

راه آینده ۲

ماهنامه‌ی اجتماعی - اقتصادی - سیاسی - فرهنگی
سال اول - شماره‌ی دوم - مهر ۸۵ - قیمت: ۷۰۰ تومان

- تحریم اقتصادی و پی آمدهای آن

- پیش نویسی اصلاحیه قانون کار

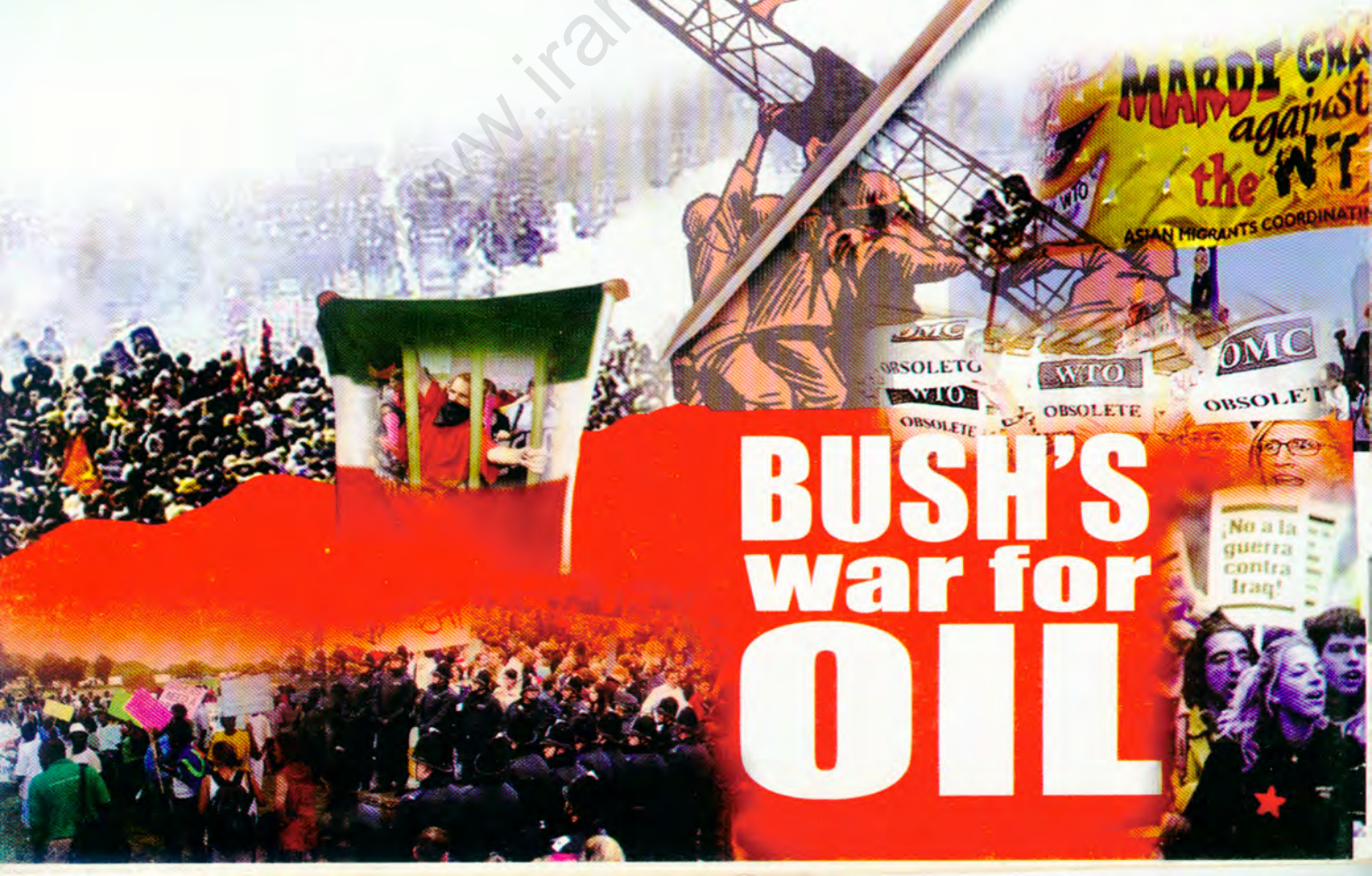
و تاثیر آن بر کارگران

- عشایر ایران در آینده آمار،

بر بلندای بام ایران

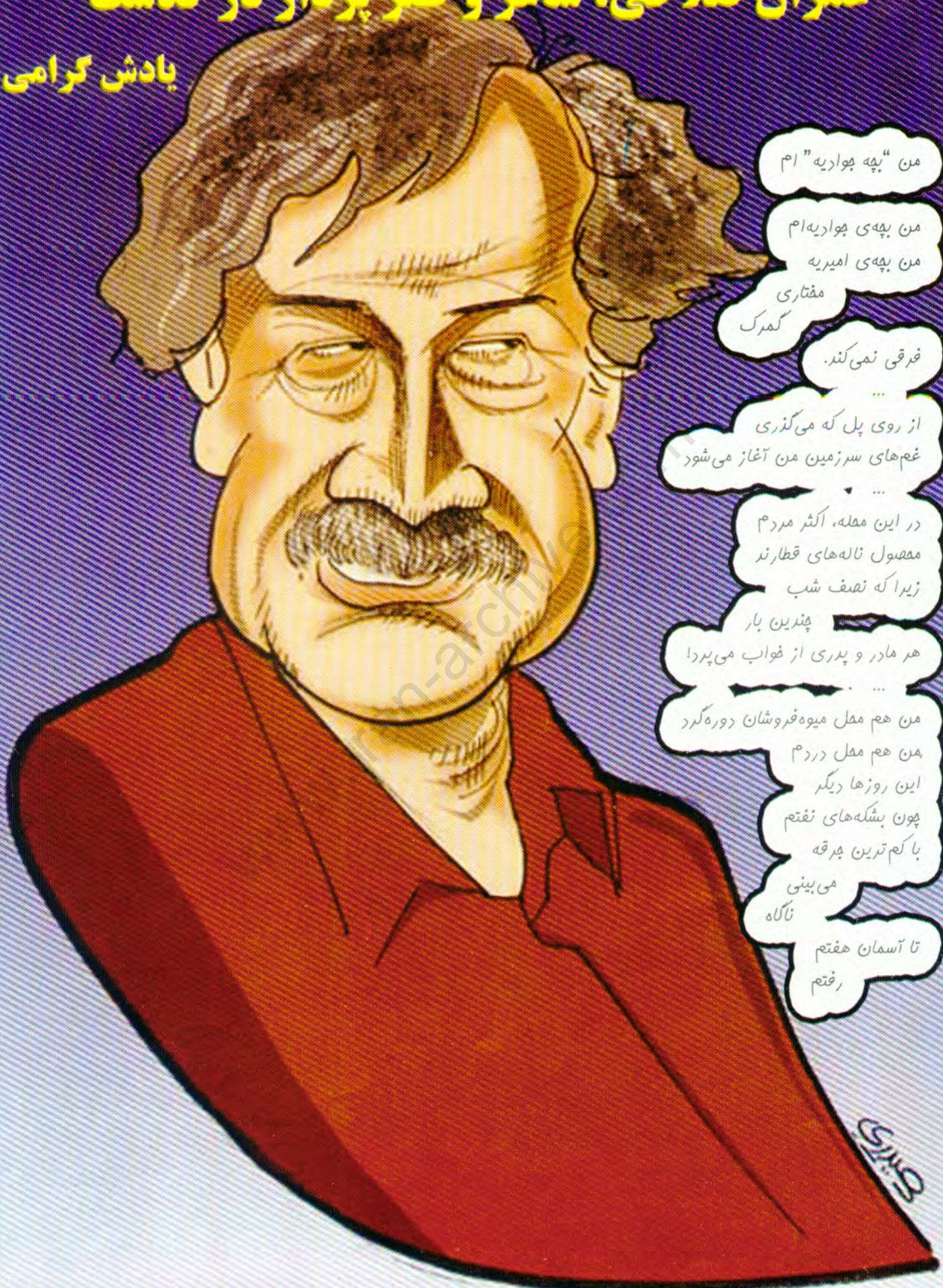
- آنچه بر کارگران شرکت

الکتریک ایران رشت گذشت



عمران صلاحی، شاعر و طنز پرداز در گذشت

یادش گرامی



من "بچه جواریه" ام

من بچه‌ی جواریه‌ام

من بچه‌ی امیریه

مفتاری

گمرک

فرقی نمی‌کند.

...

از روی پل که می‌گذری
غم‌های سرزمین من آغاز می‌شود

...

در این ممله، اکثر مردم

مفصول ناله‌های قطارند

زیرا که نصف شب

پندین بار

هر مادر و پدری از خواب می‌پرد!

...

من هم مثل میوه‌فروشان دوره‌گرد

من هم مثل دردم

این روزها دیگر

چون بشکه‌های نفتم

با کم‌ترین چرخه

می‌بینی

ناگاه

تا آسمان هفتم

رفتم

صیری

راه‌آیند

ماهنامه‌ی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: حسین افشار

سر‌دبیر: علیرضا تقفی

هیات تحریریه: هاله صفرزاده، بهمن هژیر،

فاطمه شاه نظری

طرح جلد: محمد حسین مشتاقی

صفحه آرایی: مهدی ایماشی

حروف نگار: فرحناز مولایی

چاپ: ایران چاپ



فهرست

۲ / یادداشت مدیر مسئول / حسین افشار

۴ / یادداشت سردبیر / تحریر اقتصادی

۷ / شعری از فرخی یزدی

۸ / دیگر برایتان نامه نمی‌آید / کیوان صمیمی

۱۰ / اخبار فرهنگی اجتماعی

۲۰ / وضعیت کارگران در آسیا / مصاحبه با مهدی کوهستانی

۲۶ / میز گرد کارگری / محسن حکیمی، کاظم فرج الهی، ابراهیم مددی، عبدالله وطن خواه

۳۶ / مصاحبه با کارگران الکتریک ایران رشت / هاله‌ی صفرزاده

۴۰ / شعر / محمد خلیلی و ...

۴۲ / داستان انشاء / مه‌هاتف

۴۵ / بر بلندای بام ایران ... / فاطمه شاه نظری

۵۲ / برای آینده / علیرضا تقفی

۵۷ / تسلیم دولت به خواست کارفرمایان / بهرام دزکی

۶۰ / نقد کتاب / صادق شکیب

۶۲ / نقدی بر رویکردما / حسین افشار

– همکاری شما راه آینده را پربرتر می‌کند.
– برای ما خبر، مقاله، شعر، داستان، طرح و عکس بفرستید.
– همراه با ترجمه‌ی مقالات حتماً اصل آن ارسال شود.
– مقالات ارسالی باز پس فرستاده نمی‌شود.
– راه آینده در انتخاب و ویرایش مقالات آزاد است.
– نظرات نویسندگان مقالات ضرورتاً نظرات راه آینده نیست.
– مطالبی در این ماهنامه چاپ خواهد شد که فقط برای نشریه ارسال شده باشد.

نشانی: تهران - خیابان جمهوری - بعد از تقاطع کارگر - بلاک ۳۴۷ - طبقه اول - واحد یک - ماهنامه‌ی راه‌آینده

صندوق پستی ۹۱۶-۱۳۱۴۵

نشانی الکترونیکی: raheaiande@yahoo.com

تلفن و دورنگار: ۶۶۴۰۹۰۲۶

شماره حساب: ۰۱۰۸۴۷۷۸۰۰۰۶ سیبای بانک ملی - به نام هاله صفرزاده



یادداشت مدبرمسئول



به جای سرود

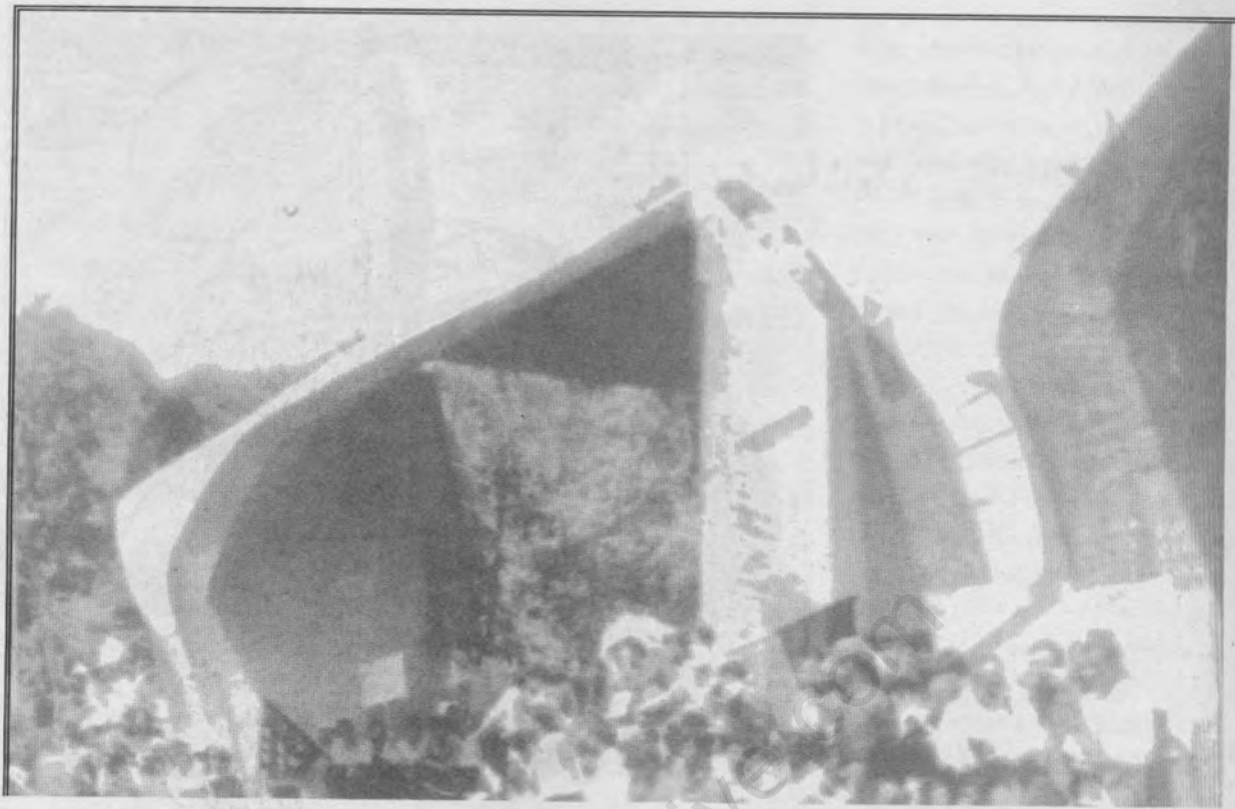
سقوط نظام شاهنشاهی حفظ کرد. حفظ لقب یاد شده طبیعتاً هزینه‌ی گزافی برای پیکر دانشگاه در برداشت که در صف مقدم آن دانشجویان شجاع، آگاه و مبارز قرار داشتند. سالیان سال و تا سال ۵۷ به مناسبت ۱۶ آذر و گرامی داشت آن، دانشگاه‌ها با رستاخیز خود علیه شاه و دربار، نه تنها توجه مردم کشور، بلکه توجه جهانیان را به خود جلب می‌کردند. سرکوب‌ها، دست‌گیری‌ها و اخراج‌ها نیز راه به جایی نمی‌برد. مبارزه‌ی بی‌وقفه ادامه داشت و بر شدت آن افزوده می‌شد. بی‌جهت نبود که در تظاهرات پیش و بلافاصله پس از انقلاب، جمعیت میلیونی هر بار به احترام سنگر مبارزه رو به سردر آن ایستاده و علیه رژیم شاهی و در رسای به‌ویژه آزادی شعارهای کوبنده‌تری سر می‌دادند.

نسل ما هنوز از آن روزها و آن سپاس‌های باشکوه، با افتخار یاد می‌کند. پس از انقلاب و تا امروز این نهاد ارزشمند -

می‌توان از بسیاری مسایل و مشکلات داخلی و خارجی نوشت؛ از گرانی، تورم، بی‌کاری، انحرافات اجتماعی، ترافیک، آلودگی هوا و ... یا انرژی هسته‌ای، بمب‌اتمی کره‌ی شمالی و دیگر کشورها، روی‌کرد کشورهای صنعتی پیش‌رفته به این مقولات، تروریسم، لبنان، عراق، افغانستان و مشکلات و مسایل مبتلا به این کشورها در پی مداخلات بی‌گانه‌گان و اثرات مخرب آن در کوتاه و دراز مدت و ...

اما به عنوان عضو هیات علمی قدیمی دانشگاه، ترجیح می‌دهم فعلاً و به کوتاهی به برخی مسایل روز دانشگاه بپردازم.

پس از فاجعه‌ی خونین ۱۶ آذر ۱۳۳۳ که در آن سه تن از دانشجویان به ضرب گلوله‌ی سربازان شاه جان باختند و به سبب جو اختناق حاکم در کشور و نبود آزادی و تشکلهای سیاسی و صنفی مستقل و در پی مبارزات مستمر دانشجویان جان‌برکف، این نهاد علمی لقب "سنگر مبارزه" به خود گرفت و آن را تا



که روزبه‌روز گسترش کمی داشته، اما متأسفانه از رشد کیفی بی‌بهره بوده است - با فراز و فرودهایی روبه‌رو بوده که در مجموع می‌تواند امری "طبیعی" تلقی شود.

ولی چند رویداد و مساله در این میان برجسته هستند که اثرات سوء آن‌ها را نمی‌توان بر این نهاد عظیم و تعیین‌کننده نادیده گرفت:

۱. حادثه‌ی خونین ۱۸ تیر ۷۸ که یاد آن نه تنها برای دانشجویان که برای همه‌ی آنانی که برای آزادی مبارزه کرده و می‌کنند، دردناک و فراموش‌ناشدنی است و جراحات ناشی از آن التیام‌ناپذیر.

امید است تا بار دگر رخدادی از این دست به وقوع نپیوندد و تا ابد تک‌خالی در تاریخ ایران بماند که شاید گذر زمان درمان این درد بزرگ بتواند بود.

۲. مساله‌ی بازنشستگی بعضا زودرس استادان که به محض آغاز اولین موج آن در دانشگاه تهران شک ژرفی بر استادان

پیر و جوان وارد آورد. اگرچه هم نسلان راقم، تجربه‌ی تلخ انقلاب فرهنگی را از سر گذرانده‌اند و بنابراین مساله اخیر در مقایسه‌ی با آن نوازشی بیش نیست، اما و در هر حال ضربه‌ی مخرب دیگری است بر این نهادهای پر تحرک و پویا. واقعیت آن است که نسبت استاد به دانشجو نه تنها با استانداردها که حتا با سال ۵۶ فاصله‌ی بسیار دارد و چشم‌اندازی برای جبران این خلاء حتا در میان مدت وجود ندارد؛ خلا‌ای که بر کیفیت آموزشی اثرات سخت سویی داشته و دارد و بر بی‌انگیزه‌گی استادان شاغل نیز افزوده است.

اگر چه می‌توان با بازنشسته کردن استاد با تجربه‌ای، جوانی را جای‌گزین او ساخت - البته در دراز مدت - و بر تفاوت این دو چشم فرو بست، اما استاد جوان هم در جوی مشغول به کار خواهد شد که ناامنی شغلی را در آن احساس می‌کند.

امر آموزش دشوار است، بسیار دشوار،

بنابراین از راه‌های ممکن باید به آنان که "شغل انبیا" را دارند، از هر نظر عنایت بیش‌تری داشت و حرمت آنان را پاس داشت.

۳. فشار و تهدید دانشجویان، به ویژه پدیده‌ی جدید "ستاره دادن" به آن‌ها. روزنامه‌ها در حد امکان به این طرح و تبعات منفی آن پرداخته‌اند. در این‌جا اما، تنها به یک نکته اشاره می‌شود و بخش اول یادداشت را به پایان می‌برم. دانشگاه نهادی مقدس است و تقدس آن در هنجاری یعنی آموزشی بودن آن است. دانشگاه‌ها با ویژه‌گی بدیهی یاد شده نباید سیاسی باشند، زیرا سیاسی بودن آن‌ها مخل نظم لازمی خواهد شد که خاص مراکز علمی است. اما شرط ضروری برای تحقق این امر مهم، وجود سازمان‌های سیاسی مستقل است که از پایین و آزادانه تاسیس شوند و در جوی آزاد به فعالیت سیاسی و رقابتی بپردازند. تنها در این صورت است که دانشگاه‌ها بار دیگر به سنگر مبارزه بدل نخواهند شد.

afshar1326@yahoo.com



نحریم اقتصادی

سخن سردبیر:

مدها است بحث تحریم ایران در مجامع بین‌المللی و شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح است و این در حالی است که محافل امریکایی به صراحت از وجود گزینه‌ی نظامی بر روی میز صحبت می‌کنند^۱ این که چه گونه بحث پرونده‌ی هسته‌ای و چالش میان حکومت ایران با جامعه‌ی جهانی به این جا رسیده، بحثی مفصل است که در افت‌وخیزهای چند سال گذشته ریشه دارد، هم چنین ایستادگی حکومت ایران بر مواضع خود و بافشاری جامعه‌ی جهانی بر تعلیق غنی‌سازی اورانیوم مطلبی است که بارها مورد بررسی قرار گرفته است. در فرهنگ بین‌المللی، می‌توان کشوری را که طبق بند ۷ منشور ملل متحد صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر اندازد، مورد تنبیه جامعه‌ی جهانی قرار داد و از آن جا که ضامن این تنبیه‌ها، اعضای شورای امنیت هستند، اعمال تحریم‌ها وضعیت خاصی به خود می‌گیرد. تحریم ایران از جانب امریکا و متحدانش مدت‌هاست که صورت گرفته است و طبق قانون داماتو (سناتور دموکرات که در سال ۱۹۹۵ قانون تحریم علیه ایران را پیشنهاد کرد) هم اکنون کلیه‌ی شرکت‌های امریکایی از سرمایه‌گذاری بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت و گاز ایران منع شده‌اند و اگر

شرکتی بیش از این در ایران سرمایه‌گذاری کند از جانب امریکا مورد تحریم قرار می‌گیرد. طبق این قانون، شرکت کونکو و هالی برتون و هیوز بیکر که سه شرکت نفتی امریکایی هستند از سرمایه‌گذاری بیش‌تر در ایران منع شده‌اند و اخیراً نیز پس از تشدید تحریم علیه ایران، این سه شرکت نیز از ایران رفته‌اند. هم چنین اخیراً از جانب امریکا بانک صادرات و دو شرکت یامهدی و صنم مورد تحریم قرار گرفته‌اند^۲. به گفته‌ی مسئولان امریکایی، مالکیت و کنترل این دو شرکت در اختیار سازمان هوافضای ایران است و تمام حساب‌های این دو شرکت مسدود شده است و در آخرین مصوبه‌های مجلس امریکا این تحریم‌ها تجدید شد. اما آن چه که مساله‌ی تحریم سازمان ملل شورای امنیت را به صورت مساله‌ی مهم در می‌آورد، قانونی بودن این تحریم‌ها از نظر جامعه‌ی بین‌المللی و اجرای آن از طرف قدرت‌های عضو شورای امنیت است^۳. امریکا به آن خاطر بر تصویب قطعنامه‌ی تحریم اصرار دارد که بر طبق قوانین تحریم، امریکا و کشورهای دیگر شورای امنیت می‌توانند بر اعمال این تحریم‌ها نظارت داشته باشند و در صورت تصویب قطعنامه‌ای برای تحریم یک کشور، نیروهای نظامی بین‌المللی می‌توانند بر صادرات و واردات آن کشور، از

طریق به صحنه آوردن این نیروها نظارت داشته باشند. در نتیجه نیروهای نظامی امریکایی می‌توانند به آبراه‌های بین‌المللی خلیج فارس بیایند و بر تحریم ایران کنترل داشته باشند، کشتی‌ها را بازرسی کنند و جلوی صادرات نفت و واردات کالا به ایران را بگیرند. هم چنین هر کشوری که قوانین تحریم را نقض کند، مورد مواخذه قرار دهند، کشورها نیز از ترس قرار گرفتن در برابر خواست بین‌المللی از معامله با ایران خودداری می‌کنند. در این میان کشورهایی مانند چین، روسیه، آلمان و حتی ژاپن قراردادهای بزرگی با ایران دارند که در صورت اعمال تحریم قطعاً متضرر خواهند شد، چرا که ایران کشور کوچکی همانند لیبی، پاناما یا کوبا نیست که بازار کوچکی داشته باشد و تاثیر چندانی در اقتصاد دیگران نداشته باشد، قطعاً در این صورت بازار قاچاق کالا یا صادرات و واردات به صورت محدود و به شکل محموله‌های کوچک به راه خواهد افتاد.

اما آن چه که در این جا می‌خواهیم به آن بپردازیم تاثیر این تحریم‌ها بر زندگی مردم است، زیرا بعضی افراد چنین اظهار نظر می‌کنند که گویا تحریم‌ها تأثیری بر ایران ندارد. ایران درست در بیست و هفت سال اخیر دو بار مورد تحریم جدی قرار گرفته است، یک بار در زمان گروگان گرفتن کارمندان سفارت امریکا و بار دیگر پس از تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت که در هر کدام ایران به مدت یک سال به صورت جدی مورد تحریم بوده است. در مرحله‌ی اول، یعنی در زمان گروگان گرفتن اعضای سفارت‌خانه‌ی امریکا، بلوک کمونیستی آن زمان، ایران را مورد تحریم قرار ندادند و رابطه‌ی خود را با ایران حفظ کردند. اما به فاصله‌ی کوتاهی پس از آزادی گروگان‌ها، تحریم‌های ایران لغو شد و روابط ایران و امریکا رو به بهبود گذارد تا آن جا که منجر به مساله‌ی ایران کنترا و فروش مخفیانه‌ی اسلحه به ایران شد و داستان مک فارلین

آن چه که مساله‌ی تحریم سازمان ملل شورای امنیت را به صورت مساله‌ی مهم در می‌آورد، قانونی بودن این تحریم‌ها از نظر جامعه‌ی بین‌المللی و اجرای آن از طرف قدرت‌های عضو شورای امنیت است

و آمدن مخفیانه‌ی او به ایران و ارتباط بعضی مسئولان حکومتی در انتها، نتیجه‌ی این روابط مخفی بود. در هر دو مورد قبلی ایران با پذیرش شرایط طرف مقابل عملاً هیچ امتیازی نگرفت. در مورد اول که ایران به جنگی تحمیلی کشیده شد با تالان ذخایر ارزی خسارات مورد نظر آمریکا را پرداخت و در مورد دوم با پذیرش قطعنامه‌ی شورای امنیت پس از یک سال نیز امتیاز زیادتری به دست نیاورد.^۲

انتشار اخیر نامه‌ی فرماندهان نظامی و پاسخ به آن، این مساله را تایید می‌کند که ایران در جنگ با عراق در سال آخر، توان نظامی و اقتصادی خود را بر اثر تحریم از دست داده بود. (۸۵/۷/۸ روزنامه کاروکارگر).

اما اکنون می‌خواهیم تاثیر این تحریم‌ها را بر مردم مورد بررسی قرار دهیم:

این گونه تحریم‌ها قبلاً نیز درباره‌ی کشورهای دیگری نظیر لیبی، عراق و کره شمالی اعمال شده است. لیبی به مدت بیش از ۱۰ سال تحریم شد، پس از انفجار هواپیمای لاکربی بر فراز اسکاتلند که منجر به کشته شدن بیش از ۲۵۰ مسافر و سرنشین هواپیما گردید، تحریم عراق از سال ۱۹۹۱، پس از تهاجم به کویت تا سال

در هیچ یک از موارد فوق این تحریم‌ها نتوانست این حکومت‌ها را سرنگون کند. اما نتایج وخامت‌بار آن برای مردم این دو کشور بسیار زیاد بود. در مورد عراق این تحریم‌ها تاثیرات بسیار مخربی بر مردم این کشور داشت، به طوری که طبق آمار یونسف مرگ و میر کودکان از ۵۰ در هزار به ۱۳۳ در هزار رسید

۲۰۰۳ ادامه داشت. در هیچ یک از موارد فوق این تحریم‌ها نتوانست این حکومت‌ها را سرنگون کند. اما نتایج وخامت‌بار آن برای مردم این دو کشور بسیار زیاد بود. در مورد عراق این تحریم‌ها تاثیرات بسیار مخربی بر مردم این کشور داشت، به طوری که طبق آمار یونسف مرگ و میر کودکان از ۵۰ در هزار به ۱۳۳ هزار رسید. و در یک بررسی دو نفر از تحلیل‌گران نظامی چنین گفتند که: تحریم اقتصادی ضرورتاً منجر به مرگ

مردم عراق شده است که بسیار بیش‌تر از کشتاری است که در سرتاسر تاریخ آن کشور به وسیله‌ی سلاح‌های به اصطلاح کشتار جمعی صورت گرفته است، یعنی طبق محافظه‌کارترین تخمین‌ها، صدها هزار نفر در این تحریم کشته شدند.^۵

هم چنین در جریان برنامه‌ی غذایی سازمان ملل در مورد تحریم دو تن از سیاست‌مداران امریکایی به نام‌های "دنیس هالیدی و هانس ون اسبونگ" که در راس کمیته‌ی همکاری‌های بشردوستانه‌ی ایالات متحده قرار داشتند به علت آن چه که آن‌ها تحمیل نظام جنایت‌کارانه امریکایی - انگلیسی بر مردم عراق در زمان تحریم‌ها نمودند، استعفا کردند. آن‌ها در راس کمیته‌ی بودند که صدها نفر از بازرسان آن روزانه به سراسر عراق مسافرت می‌کردند تا ناظر بر توزیع مایحتاج عمومی مردم در جریان تحریم باشند. آن‌ها گفتند تحریم به مردم عراق فشار می‌آورد و صدام و دارودسته‌اش را تقویت می‌کند و وابستگی مردم عراق را برای زنده ماندن، به دیکتاتوری افزایش می‌دهد. آن‌ها می‌گفتند تاثیر تحریم‌ها بر دولت حداقل است. در این تحریم‌ها، ایالات متحده از رسیدن تانک‌های آب به عراق جلوگیری می‌کرد به این دلیل که آن‌ها قلابی هستند و هم چنین از ورود واکسن آبله برای کودکان جلوگیری می‌کرد به این دلیل که مصرف دوگانه دارد.^۶

در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل چنین نتیجه گرفت که یک دهه پس از تحریم‌ها و برنامه‌ی نفت در برابر غذا اقتصاد عراق نابسامان است و سیستم بهداشتی و قدیمی عرضه‌ی آب سقوط کرده است. "هالیدی و اسبونگ" متخصصان و مسئولان نظارت بر تحریم عراق می‌گفتند: "ایالات متحده و انگلستان، به صورت نظام‌مند سعی دارند از فعالیت آن‌ها جلوگیری کنند و برنامه‌ی شورای امنیت را کوتاه کنند زیرا نمی‌خواهند سخنان آنان را درباره‌ی وحشیانه بودن تحریم‌ها بشنوند. این متخصصان به این نتیجه رسیده بودند که جنایت‌های شرم‌آور "تحریم عراق" را باید آشکار کرد تا بتوانند تلفات انسانی کشور را به حداقل برسانند و با ضایعات انسانی عظیمی مقابله کنند که همراه با افزایش مرگ و میر کودکان و گسترش بیماری‌های واگیردار است. تحریم عراق با بحث افزایش مرگ و میر کودکان به علت عدم دسترسی به آب آشامیدنی سالم بود و این مساله با وجود خشک‌سالی در

تحریم اقتصادی ضرورتاً منجر به مرگ مردم عراق شده است که بسیار بیش‌تر از کشتاری است که در سرتاسر تاریخ آن کشور به وسیله‌ی سلاح‌های به اصطلاح کشتار جمعی صورت گرفته است، یعنی طبق محافظه‌کارترین تخمین‌ها، صدها هزار نفر کشته می‌شوند

کشور تشدید شد.^۴

البته تحریم اگر با جنگ همراه باشد، مساله دیگری است؛ زیرا سازوکار نظامی و تسلیحات جنگی مساله‌ای نیست که در شرایط تحریم به راحتی بتوان آن را به دست آورد. گرچه مردم یک کشور در شرایط تحریم بیش‌ترین فشار را تحمل می‌کنند؛ اما دولت‌ها می‌توانند در برابر مردم خود مقاومت کرده و از آن جا که مردم بی‌دفاع نمی‌توانند در زمان تحریم چندان واکنش موثری از خود بروز دهند، تحریم‌ها موجب واکنش هم‌آهنگ مردم نخواهد شد.

اما در مورد کره شمالی مساله متفاوت است. اقتصاد کره شمالی بر مبنای الگوی اقتصاد دهه‌ی ۶۰ و ۷۰ قرار دارد. در آن الگو اساساً خودکفایی و جایگزینی واردات مطرح بود. طی ۵۰ سال گذشته، یعنی از زمان جنگ ۱۹۵۵، کره توانسته است یک اقتصاد درون‌گرا به وجود آورد که بر مبنای اتکا به تولیدات داخلی است. در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن گذشته، سیاست توسعه‌ی اقتصاد ملی، اساساً بر مبنای جایگزینی واردات قرار داشت. یعنی به جای وارد کردن کالا از کشورهای دیگر و به جای وابستگی به فن‌آوری سرمایه‌داری جهانی، هر چه بیش‌تر بتواند تولیدات خودکفا و متکی بر نیروهای مولد خود کشور را داشته باشد. این سیاست در اغلب کشورهای اجرا می‌شد که در این دوره خواهان استقلال بودند. علاوه بر آن کره شمالی از حمایت چین برخوردار است. در چین نیز قبل از آن که گشایش به سوی بازار جهانی در دهه‌ی ۹۰ قرن گذشته آغاز شود، صورت نمونه‌ی این سیاست به اجرا درآمده بود.

صنایع امروزه چین که به سرعت توانسته است در بازار جهانی وارد رقابت شود، دارای یک زمینه‌ی قوی اولیه در جهت جایگزینی واردات بود و توانست به سرعت در عرض

دو دهه، با تلفیق فن آوری بومی و فن آوری خریداری شده و وارداتی از غرب، گسترش بی سابقه‌ی صنایع داخلی را تجربه کند.

هم‌چنین، در دوره‌ی جنگ ۸ ساله در ایران نیز برای مدت کوتاهی سیاست جایگزینی واردات به اجرا درآمد، که حاصل آن گسترش صنایع فلزی، قطعه‌سازی و خودکفایی در بعضی زمینه‌های صنعتی بود. تولید داخلی قطعات پیکان محصول همان سیاست‌ها در سال‌های جنگ بود. زیرا تولید پیکان تا سال‌های قبل از جنگ اساساً وابسته به واردات قطعات از تالبوت بود. اما این سیاست جایگزینی واردات دوام چندانی نیاورد، زیرا در این سیاست سود تجارت کاهش یافته و امکانات بیش‌تر در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌گرفت. به این ترتیب در دوران به اصطلاح سازندگی سیاست جایگزین واردات با سیاست گسترش صادرات تعویض شد و از آن به بعد اساس اقتصاد ایران بر آن قرار گرفت که با بازار جهانی هم‌آهنگ شده و بتواند خود را جزئی از بازار جهانی قرار دهد تا کالاها و مواد اولیه‌ی مورد نیاز را، به میزان لازم وارد کند و تنها به گسترش آن اقلام صادراتی بپردازد که در بازار جهانی خریدار دارد و منابع اقتصادی کشور در این زمینه بسیج شود و دست از حمایت تولیدات داخلی که در بازار جهانی خریدار ندارد، بردارد و به جای آن کالاها را مرغوب خارجی را وارد کند. اساس این سیاست، همان برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود که به بخش‌های مختلف اقتصادی تنها در جهت خرید فن آوری و راه‌اندازی صنایع مورد تأیید نهادهای بین‌المللی وام پرداخت می‌شد و این وام‌های هدایت شده در جهت گسترش بازارهای داخلی و خریدهای کلان از کالاهای سرمایه‌های جهانی قرار داشت. اکنون پس از نزدیک به دو دهه اجرای این سیاست، اقتصاد ایران بیش از هر زمان در پیوندی تنگاتنگ با بازارهای جهانی قرار گرفته است. به عنوان مثال طبق آخرین آمار سازمان بهزیستی تغذیه با شیر مادر در سال‌های اخیر کاهش چشم‌گیری داشته است، یعنی غذاهای آماده جایگزین شیر مادر شده و این فرهنگ در سال‌های اخیر گسترش یافته است.

مسئله مساله تحریم‌ها تأثیر فراوانی بر تغذیه‌ی کودکانی خواهد داشت که الگوی مصرف در دو دهه‌ی اخیر برای تغذیه آن‌ها تغییر کرده است و شرکت نستله‌ی آلمان که

بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی غذای کودک در آسیا است، در سال‌های اخیر فعالیت عظیمی را در پخش و تولید محصولات خود در ایران داشته و با تمام توان سعی در تغییر الگوی مصرف کودکان کرده است. هم‌چنین سیاست گسترش صادرات و وابستگی به بازار جهانی بسیاری از اقلام غذایی کشور ما را وابسته به واردات کرده است؛ از جمله گوشت و برنج و میوه‌های مختلف که در سال‌های اخیر بیش از پیش وابسته به واردات شده است. در مورد برنج از ۲۵ میلیون تن مصرف

در این تحریم‌ها، ایالات متحده از رسیدن تانکرهای آب به عراق جلوگیری می‌کرد به این دلیل که آن‌ها قلابی هستند و هم‌چنین از ورود واکسن آبله برای کودکان جلوگیری می‌کرد به این دلیل که مصرف دوگانه دارد. در سال ۱۹۹۹ سازمان ملل چنین نتیجه گرفت که یک دهه پس از تحریم‌ها و برنامه‌ی نفت در برابر غذا اقتصاد عراق نابسامان است و سیستم بهداشتی و قدیمی عرضه‌ی آب سقوط کرده است

داخلی بر اثر سیاست‌های اخیر کمتر از ۳/۵ میلیون تن آن محصول داخلی است و بیش از ۲۱ میلیون تن آن وارداتی است. در زمینه‌ی خودرو و لوازم یدکی نیز با سیاست واردات کم‌تر از ۱۰ درصد قطعات غیر اصلی یعنی قطعات بدنه و تزئینات، تولید داخلی است و پروژه‌هایی مثل ۹۰ L و یا تولید پژو ۲۰۶ و غیره اساساً متکی به واردات قطعات از شرکت‌های بزرگ است که در صورت تحریم، کلیه‌ی این پروژه‌ها متوقف خواهد شد.

توقف این پروژه‌ها و هم‌چنین پروژه‌های نفتی (که در یک مورد حوزه‌ی نفتی آزادگان که در اختیار ژاپنی‌ها بود تحت تأثیر بحث تحریم‌ها هم اکنون متوقف است) باعث بی‌کاری فزاینده و در نتیجه نابسامانی و از هم پاشیدگی اقتصادی خواهد شد. سیاست گسترش صادرات که در دو دهه‌ی اخیر اجرا شده است بیش‌تر تولیدات خودکفای داخلی را از میان برده است و آن‌ها را در برابر کالاهای وارداتی به شدت آسیب‌پذیر کرده است. دو موضوع را نباید از نظر دور داشت، یکی

آن که گران شدن قیمت نفت در چند سال اخیر دولت‌مردان را به سمت واردات بی‌رویه و بی‌دردسر کالاهای خارجی کشانیده است، وجود دلارهای نفتی کلان بیش‌تر مدیران را به سمت گسترش واردات و کشاننده شدن به پورسانت‌های خرید کلان تشویق کرده است. در این میان توزیع دلارهای نفتی سبب گسترش فرهنگ دلالی و واسطگی در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی شده است. و در مقابل سرمایه‌ها را در زمینه‌ی تولیدات صنعتی به پایین‌ترین سطح رساند. سود تجارت چنان فزاینده شد که هیچ سرمایه‌ای را رغبتی برای گرایش به صنعت و تولید نمانده است. این سیاست سرمایه‌ای بخش‌های واسطه‌ای و تجارت و گسترش نقدینگی در بخش‌های مختلف باعث سرعت و راحتی در فرار سرمایه‌ها شده است، نا امنی که در یکی دو سال اخیر در کش‌وقوس برنامه‌ی اتمی ایران به وجود آمده است، هرگونه امنیتی را برای سرمایه‌ی بادآورده‌ی تجاری از میان برده است و فرار این سرمایه‌ها را که با ساختار غلط دهه‌ی اخیر روز به روز گسترده‌تر شده است، افزایش داشته است. طولانی بودن بحث‌های تحریم باعث کوچ این سرمایه‌ها که بیش‌تر به صورت قابل تبدیل به پول نقد است به کشورهای دیگر از جمله ترکیه، خلیج فارس، و کشورهای غربی شده است. ساخت هرمی اقتصاد ایران که ثروت را در دستان عده‌ای قلیل از صاحبان قدرت جمع کرده است، به کوچ این سرمایه‌ها سرعت می‌بخشد و نتیجه‌ی آن گریبان‌گیر مردم زحمت‌کش و کارگران می‌شود که هر روز از کارهای خود اخراج شده و آواره شهرها می‌شوند که نمونه‌ی آن را هر روز فراوان شاهدیم.

منابع:

۱. روزنامه‌ی شرق ۸۵/۵/۳
۲. ماهی ۴۱ فصل ۷ منشور ملل متحد که مبنای تصمیم‌گیری درباره تحریم است چنین می‌گوید: شورای امنیت می‌تواند تصمیم بگیرد که برای اجرای تصمیمات آن شورا مبادرت به چه اقداماتی که متضمن به کارگیری نیروی مسلح نباشد لازم است و می‌تواند از اعضای ملل متحد بخواهد که به این قبیل اقدامات مبادرت ورزند این اقدامات ممکن است شامل متوقف ساختن تمام یا قسمتی از روابط اقتصادی و ارتباطات راه‌آهن، دریایی، هوایی، پستی، تلگرافی، رادیویی، و سایر وسایل ارتباطی و قطع روابط سیاسی باشد.
۳. مصاحبه‌ی حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی با شرق
۴. فایننشال تایمز ۱۳ دسامبر ۲۰۰۲
۵. تام جامسکی، سلطه و بقا ص ۱۳۰
۶. هفته‌نامه‌ی اهرام ۲۶ دسامبر ۲۰۰۲
۷. روزنامه‌ی کاروکارگر ۸۵/۷/۱۵

شعری از فرخی یزدی

آنان که از فراغنه توصیف می کنند
از بهر جلب فایده تعریف می کنند
بام بلند همسر نام بلند نیست
از فکر کوتاه است که تصحیف می کنند
تخفیف و مستمری؛ مهریه و حقوق
گیرند و بالمناصفه تنصیف می کنند
در حیرت زملت ایران که از چه روی
معتاد گوش خود به اراجیف می کنند
آزادی است و مجلس و هر روزنامه را
هر روز بی محاکمه توقیف می کنند
گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما
راهی است ناصواب که تکلیف می کنند
فرش حصیر و نان پنیر و مقام فقر
ما را توانگران به چه تخویف می کنند

نامه برای تان نمی آید

کیوان صمیمی:

نشریه‌ی سیاسی - فرهنگی "نامه" توقیف شد
بیش از یک سال بود که به‌طور اختصاصی همراه برای کارگران "نامه" می‌نوشتیم؛ هشت سال پیش شروع کردیم به نوشتن و فرستادن نامه برای ایرانیان؛ از همه‌ی اقشار و طبقات. پس از مدتی نامه‌نویسی متوقف شد و دوباره پنج سال بود که تقریباً هر ماه برای تان نامه می‌آمد. این نشریه بخش‌های مختلفی داشت؛ بخش زنان، دانشجویان، معلمان، ادب‌و‌هنر، اندیشه، اقتصاد، سیاست، ... و نزدیک دو سال هم بود که به مسایل قومیت‌های متنوع این

سرزمین کهن سال مانند کرد، بلوچ، ترک، عرب، لر، ترکمن، ... هم می‌پرداختیم، و هم‌چنین به مسایل و مشکلات همه‌ی اصناف زحمت‌کش. می‌بینید که پرونده سنگین است! خواسته باشی به همه‌ی این مسایل پردازشی و با صاحب‌نظران و اساتیدی، سال‌ها ارتباط داشته باشی که هر کدام عمری را دلسوزانه و دقیق به این موارد پرداخته‌اند و بخواهی نظرات آنان را که به منافع و مناصب برخی زیان می‌رساند منعکس کنی و این انعکاس صدایت هم به تدریج اقشار وسیعی را دربر گرفته باشد، احتمالاً باید صدایت خاموش شود. این جاست که مشخص می‌شود صاحبان ثروت و قدرت چرا با آزادی مخالفند، چون آزادی بیان و آزادی مطبوعات باعث می‌شود ریشه‌ی ثروت‌های ناعادلانه و قدرت‌های

متراکم شناخته شود و زحمت‌کشان به حقوق از دست رفته‌ی خود پی ببرند.
نشریاتی که مطالب‌شان به منافع قدرت‌مداران آسیب برساند و خوانندگان بسیاری را هم در همه‌جای کشور پیدا کرده باشند، ادامه‌ی کارشان به مذاق برخی خوش نمی‌آید و شاید "نامه" هم پس از پنج سال به این‌جا رسیده بود. این مجله هرماه سعی می‌کرد مطالبی در مورد مسایل و مشکلات زحمت‌کشان و همه‌ی آن‌هایی که حقوق‌شان ضایع می‌شود بنویسد؛ مثلاً قومیت‌های مختلف، کارگران، کارمندان، معلمان، زنان و دانشجویان.

مخاطب اصلی نگارنده‌ی این سطور هنوز هم همین اقشارند و همین‌ها هستند که زحمت‌اصلی و فشار اداره و نگهداری مملکت برعهده‌ی آنان است و بدنه‌ی وسیع جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند، اما همواره محروم‌ترین بوده و هستند.

ایران به‌لحاظ ثروت‌های طبیعی یکی از غنی‌ترین ممالک دنیاست، ولی در ذیل حکومتی که مقامات و مدیران آن نزدیک به سی سال است دم از عدل علی می‌زنند؛ بیش

نامه ۵۳

شهریور ۸۵ - ۱۱۲ صفحه - قیمت ۱۰۰۰ تومان

نامه‌ی ویژه شهروندی و مسؤولیت‌پذیری

کدام حق؟ کدام مسؤولیت؟
حق و تکلیف شرکت در انتخابات
نظام اقتدارگرا، مسؤولیت‌گریزی شهروندان
گفت‌و‌گو با سفیر عراق در تهران
کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در فرانسه
جنسیت و آزادی مدنی
کشته‌ها داده‌ایم
نفت

از ۸۰ درصد ثروت در اختیار حدود ۱۰ میلیون نفر و مقدار ناچیز باقی مانده‌ی دارایی‌ها بین ۶۰ میلیون انسان دیگر تقسیم شده است. ضریب جینی (شاخص توزیع ثروت) در آخرین آمارهای رسمی گویای این است که اختلاف شدید طبقاتی در جمهوری اسلامی ایران حتی از بسیاری کشورهای غربی که نظام استثماری سرمایه‌داری در آن‌ها حاکم است، بیش‌تر است. این به تاراج رفتن ثروت کم‌نظیر ملت ایران نه تنها متوقف نشده بلکه هر سال و هرماه شدیدتر می‌شود، مگر این‌که خود مردم برای بهبود وضع خود اقداماتی مسالمت‌جویانه، قانونی و پی‌گیر انجام دهند. نیازی نیست که همه‌ی مردم دست به انجام اصلاحات سیاسی بزنند چون این‌گونه اقدامات در فضاهای قدرت‌مدارانه، به‌ناحق جرم تلقی می‌شود. مردم کافی‌ست در محدوده‌ی محل زندگی یا کار خود، خواسته‌های حداقلی و قانونی خویش را به‌صورت چند نفره مطرح کنند. آن‌ها نه می‌خواهند که وکیل و رییس باشند، نه پیشنهاد تعویض رییس‌جمهور را دارند، نه می‌خواهند که شعارهای سیاسی بدهند و نه هیچ اقدام دیگری که باعث شود تا نیروهای

امنیتی به سراغ‌شان بیایند. کافی‌ست که آنان به‌صورت دسته‌جمعی و قانونی مثلاً به مزاحمت ساختمان نیمه‌کاره‌ای که مدت‌هاست باعث ایجاد خاک و غبار در کوچه‌شان شده است، اعتراض کنند. یا جمعا و فکر شده شکایت خود نسبت به پرداخت ناقص حقوق‌شان توسط کارفرما را اعلام کنند. و یا در هر جایی و به هر نحوی حقوق حقه‌ای که مربوط به زندگی و معیشت روزمره‌شان می‌شود و پای‌مال شده است، ضمن هم‌فکری با کسان دیگری که شرایط مشابهی دارند، عکس‌العمل طبیعی و قانونی خود را پی‌گیرانه تا رسیدن به نتیجه‌ای اولیه انجام دهند.

هنگامی که خود مردم به صورت گروه‌های کوچک دارای منافع مشترک و شرایط مشابه، گردهم جمع شوند و بسیار آرام و مسالمت‌جویانه ولی مصمم و پی‌گیر، مشکلات و مسایل عادی و روزمره‌ی خود را مطرح کنند؛ این زمان، آغاز حل مشکلات‌شان خواهد بود. کس نخارد پشت تو، جز ناخن انگشت تو. بدیهی است دوست‌داران ایران‌زمین و خدمت‌گزاران به مردم، آن‌هایی که نه در حرف و شعار بلکه در عمل نیم قرن است کارنامه‌ی

پاک‌شان حکایت از سلامت نفس و عشق به ملت دارد نیز کماکان پشتیبان مردم و تلاش‌گر احقاق حقوق از دست رفته‌ی زحمت‌کنشان خواهند بود. مردم، گل‌های سرزمین وجودند و کسانی که به گل (انسان) عشق می‌ورزند و دغدغه‌ی زدودن خارهای اطراف را دارند، سختی زخم برداشتن از خارهای پیرامون گل را هم تحمل می‌کنند و معتقدند: عاشق گل دروغ می‌گوید، گر تحمل نمی‌کند خارش.

همه‌ی کسانی که دغدغه‌ی عدالت دارند و خواهان رعایت حقوق بشرند سال‌هاست که در راه خدمتگزاری به ملت سختی‌های فراوانی تحمل کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند. هنوز هستند بسیاری از دانشجویان، فعالان سیاسی و نویسندگانی که بر پیمان انسانی خود با بنی‌ادم وفادارند و این‌جای امیدوار نیست. نگارنده نیز به اتفاق سایر نامه‌نویسان، گرچه نشریه‌شان که درد مردم را منعکس می‌کرد و برای درمان آن و برای سربلندی ملت راه‌حل ارائه می‌داد را بستند لیکن همگی، زخم‌ها را تحمل خواهیم کرد.

اگرچه نامه برایتان نمی‌آید اما راه آینده باز است.

مجلسی
ولد توتایی
سپین جمادی
نور جورکش
حمید درودی
عبدناح سلطانی
حن شاه‌اویسی
محمد شریف
فاطمه صادقی
حمید عضدانلو
مرتضی کاظمیان
کاظم کردوانی
علیرضا کرمانی
عباس محمدی اصل
یوسف مولایی
فیروزه مهاجر
کامبیز نوری

برای هشتاد و نه سال
جبهه‌ی جنگ زده‌ی نفت
بازسازی سوسیال دموکراسی
روشن‌فکری دینی و سنت‌هایدگری

اخبار فرهنگی اجتماعی

عدم ثبت نام از دانشجویان ستاره‌دار، ثبت نام با تعهدنامه، حکم‌های تعلیق و تعلیق موقت آغازگر سال تحصیلی برای تعدادی از دانشجویان دانشگاه‌ها بوده است و حاکی از آغاز دوباره‌ی طرح‌گزینش برای دانشجویان می‌باشد.

تعهدنامه‌ای که از دانشجویان دو ستاره گرفته می‌شود به شرح زیر است:

«اینجانب ... فرزند ... دارای شماره شناسنامه ... صادره از ... متولد ... با آگاهی از این که از سوی هیات مرکزی گزینش دانشجو به طور مشروط به دانشگاه راه یافته‌ام و متعهد می‌شوم که کلیه موازین اعتقادی، اخلاقی و سیاسی را در چارچوب قوانین و مقررات جاری به ویژه مقررات انضباطی دانشگاه رعایت نموده و در صورت بروز هر گونه حرکتی خلاف مفاد این تعهد مسوولین ذیربط مجاز خواهند بود پذیرش اینجانب را لغو و از ادامه تحصیل جلوگیری نمایند. بدیهی است در صورت اخیر خود را متعهد به بازپرداخت هزینه‌های مربوط به تحصیل می‌دانم.»

محمدعلی دادخواه پیش از این وکالت ۱۷ دانشجوی ستاره‌دار مقطع کارشناسی ارشد را که از ادامه تحصیل محروم شده‌اند، پذیرفته است. دادخواه گفت: وکالت ۱۷ دانشجوی ستاره‌دار مقطع کارشناسی ارشد را که موفق به راه‌یابی به دانشگاه نشده‌اند، برعهده گرفتم و با نگرش بی‌طرفانه‌ی قوه‌ی قضاییه چند تن از این دانشجویان موفق به ثبت نام و آغاز سال تحصیلی شدند.

محمدعلی دادخواه در گفت‌وگو با خبرنگار حقوقی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، با بیان این که وکالت ۱۷ دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد را که به دلیل طرح جدید ستاره‌دار شدن دانشجویان اجازه‌ی ورود به دانشگاه را پیدا نکرده‌اند پذیرفته است، گفت: مبانی اداره‌ی کشور در اصل چهارم قانون اساسی به طور روشن و واضح اعلام

دانشگاه در ماهی که گذشت

در گزارشی که در ۷ مهر توسط خبرگزاری ایلنا انتشار یافت، کارنامه‌ی آماری عمل کرد یک ساله‌ی وزارت علوم آمده است. بر اساس آمارهای استخراج شده از خبرگزاری‌ها و نشریات مختلف، از تیرماه سال ۸۴ تا شهریور ۸۵، در مجموع ۲۴ مورد بازجویی دانشجویان توسط نهادهای امنیتی و اطلاعاتی، ۵۷ مورد بازداشت دانشجویان، ۴۵ مورد احضار به دادگاه‌های عمومی انقلاب، ۳۷ مورد محاکمه و ۵۳ مورد حکم قضایی، ۱۶۷ مورد احضار به کمیته‌ی انضباطی که ۱۰۰ مورد آن در تابستان گذشته بوده است، ۸۹ مورد حکم صادره توسط کمیته‌های انضباطی، ۲۵ مورد تعطیلی نهادهای دانشجویی، ۳۹ مورد توقیف نشریات دانشجویی، ۲۸ مورد جلوگیری از برگزاری برنامه‌های دانشجویی و ۷ مورد اخراج دانشجویان بوده است.

این آمار در کنار آمارهای زیر، خود گویای بسیاری چیزهاست: براساس شاخص‌های اندازه‌گیری سهم کشورها در تولید علمی که مؤسسه اطلاعات علمی ISI ارایه داده است، سهم تولید علم ایران در سال ۲۰۰۳، ۰/۲۹۰ درصد بود که در سال ۲۰۰۴ به ۰/۳۶۰ درصد رسیده است.

گزارش شاخص توسعه‌ی انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۳۸۴، حاکی از آن است که ایران از نظر شاخص آموزش در میان ۱۶۲ کشور جهان در رتبه‌ی ۱۰۳ قرار داشته که نمایانگر کاهش سطح آموزش در ایران است.

در آخرین خبر، دانشگاه‌های ایران از نظر رتبه‌ی علمی هیچ جایگاهی در بین دانشگاه‌های معتبر دنیا ندارند. (به نقل از روزنامه‌ی اعتماد ۱۵/۷/۸۵)



اخبار فرهنگی

تجمع اعتراض آمیز مردم آشتیان ۷/۳

جمعی از مردم آشتیان صبح دیروز با اجتماع در فرمانداری این شهر به کشته شدن مردم در تصادفات متعدد جاده آشتیان به راهجرد اعتراض کردند. این عده خواستار انجام اقداماتی برای حل مشکلات این جاده شدند. در هفته گذشته چهار نفر بطرز دلخراشی در تصادفات این جاده کشته شدند.

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران از وضعیت

روزنامه نگاران در ایران ابراز نگرانی کرد

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران (IFJ) که نهادی مدافع حقوق روزنامه نگاران در جهان است، شدیداً از وضعیت روزنامه نگاران در ایران ابراز نگرانی کرده و آن را خطری آشکار برای رسانه‌ها در ایران دانسته است.

فدراسیون بین المللی روزنامه نگاران که نیم میلیون عضو در صد و پانزده کشور جهان دارد، ابراز نگرانی کرده است که این امر موجب وارد آمدن فشار مضاعف بر روزنامه نگاران خواهد شد، زیرا طبق استدلال این فدراسیون، هر مسافرت خارجی می تواند اتهام جاسوسی برای آنها به دنبال بیاورد.

دیرکل IFJ کریستوفر وارن می گوید: "این نوع از فشارهای پنهان از سوی دولت ایران هم‌زمان با توقیف روزنامه‌ها و افزایش محدودیت برای رسانه‌ها در ایران، سبب نگرانی فزاینده شده است."

مدیران مسوول دو نشریه روانشناسی جامعه و جدول

محاكمه می‌شوند

جلسه‌ی رسیدگی به اتهامات مدیران مسوول دو نشریه‌ی روانشناسی جامعه و جدول صبح روز یکشنبه، شانزدهم مهرماه جاری در شعبه ۷۶ دادگاه کیفری استان تهران برگزار می‌شود. به گزارش خبرنگار "ایلنا"، مدیران مسوول این دو نشریه روز شانزدهم مهر ماه جاری با حضور در شعبه مزبور به دفاع از خود می‌پردازند.

پرونده روزنامه شرق هنوز به دادگاه مطبوعات

ارسال نشده است

"مهدی رحمانیان"، مدیر مسوول و صاحب امتیاز روزنامه شرق در گفت‌وگو با خبرنگار گروه فرهنگ و اندیشه ایلنا، در رابطه با وضعیت روزنامه شرق تصریح کرد: پرونده این روزنامه باید بر طبق روال قانونی خود یک هفته پس از ابلاغ حکم توقیف موقت به بازپرسی قوه قضاییه ارسال می‌شود، اما متأسفانه معاونت مطبوعاتی هنوز اقدام به این کار نکرده است.

وی تصریح کرد: علی‌رغم عدم انتشار روزنامه شرق، روزنامه نگاران و دست اندرکاران این روزنامه هنوز بخشی از عوامل آن محسوب می‌شوند و با هیچ یک از این افراد تسویه حساب نشده است.

شده است و در روش و سیره‌ی بزرگان اسلام نیز هیچ تهدید و مرز و حدی برای علم‌آموزی تعیین نشده است و اصولاً آموختن دانش بر هر زن و مردی واجب شناخته شده است.

وی افزود: اعمال نظر قوه‌ی مجریه در ورود افرادی که واجد شرایط علمی در راهیابی به مقاطع بالاتر تحصیلی بودند محل تردید است، به همین علت و کالت دانشجویانی از دانشگاه‌های مختلف را در مقاطع کارشناسی ارشد که با وجود قابلیت علمی و تأیید آن به وسیله‌ی وزارت علوم از ادامه‌ی تحصیل آنان ممانعت به عمل آمده بود، پذیرفتم و در این راستا دادخواست‌هایی را به مراجع ذیصلاح تقدیم کردم.

یکی دیگر از محدودیت‌های ایجاد شده، جمع آوری نشریات دانشجویی بوده است. در خبرنگاری امیر کبیر چنین آمده است: "برای دومین روز پیاپی در دانشگاه امیرکبیر (پلی تکنیک تهران) نشریات دانشجویی مجوزدار و قانونی به دستور حراست و توسط نیروهای انتظامات دانشگاه جمع آوری شد. نشریه "واژه" و "دچار" به بهانه‌ی این که مشخص نیست نشریه مجوز داشته یا نه، جمع آوری شد. لازم به ذکر است نشریه‌ی واژه دارای سابقه‌ی بیش از ۷ سال در این دانشگاه است و شناخته شده‌ترین نشریه برای دانشجویان، اساتید و کارمندان دانشگاه امیر کبیر می‌باشد.

سردبیر مجله‌ی دانشجویی "سحر" که در دانشگاه امیرکبیر منتشر می‌شود، نیز در سوم مهر ماه به شعبه‌ی دوم بازپرسی دادسرای ویژه کارکنان دولت احضار شد.

خبرگزاری فارس در تاریخ ۵ مهر اعلام کرد: در حال حاضر از حدود ۳ میلیون دانشجویی که در دانشگاه‌های کشور تحصیل می‌کنند، فقط ۱۵ تا ۲۰ درصد از آن‌ها در دانشگاه‌های روزانه دولتی و به صورت رایگان درس می‌خوانند و مابقی دانشجویان شهریه می‌پردازند؛ به عبارتی در حال حاضر ۸۵ درصد از دانشجویان شهریه می‌پردازند.

شهریه‌ی یک دوره‌ی کامل کارشناسی به حداقل یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان و حداکثر ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسید، ضمن این که در مقطع کارشناسی ارشد نیز تا قبل از ارایه طرح ساماندهی شهریه دانشگاه‌ها حداقل شهریه در دوره کارشناسی ارشد شبانه ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان و حداکثر آن ۸ میلیون تومان بود که پس از اجرای طرح این میزان حداقل به دو میلیون و ۵۰۰ هزار تومان و حداکثر به پنج میلیون و ۶۰۰ هزار تومان رسید.

امسال نیز در گفته‌ها و عمل رئیس دانشگاه آزاد و وزیر علوم اختلاف دیده می‌شود. وزیر علوم از عدم افزایش شهریه و عدم ارایه مجوز برای افزایش شهریه دانشگاه آزاد می‌گوید و رئیس دانشگاه آزاد افزایش شهریه را حق مسلم این دانشگاه دانسته و به نوعی نیز در حال اعمال آن است.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی نیز ضمن اعلام این که هنوز هیچ‌گونه افزایش شهریه‌ای از سوی دانشگاه آزاد در ثبت‌نام دانشجویان اعمال نشده است از دریافت شهریه دانشجویان به صورت علی‌الحساب خبر داد.

جاسبی افزایش هر ساله شهریه‌ی دانشگاه آزاد بر اساس افزایش نرخ تورم را حق قانونی و اساسنامه‌ای دانشگاه آزاد دانست و اظهار کرد که این افزایش هر ساله بین ۱۰ تا ۱۴ درصد است که زیر نرخ تورم است تعدادی از دانشجویان دانشگاه آزاد از افزایشی حدود ۵۰ هزار تومان در میزان شهریه نسبت به سال قبل خبر می‌دهند.

کارگران پیمان کاری ناحیه ۳ منطقه ۱۰ شهرداری

تهران

۶۲ کارگر شرکت پیمان کار ناحیه ۳ شهرداری منطقه ۱۰ تهران با وجود ۱۲ ساعت کار ۱۴۰ هزار تومان حقوق می گیرند.

یکی از کارگران این شرکت پیمان کاری در گفت و گو با خبرنگار گروه کارگری ایلنا، با اشاره به اشتغال ۵۲ کارگر افغانی در این شرکت گفت: کارفرما برای فرار از پرداخت حق بیمه تمایل دارد که کارگران افغانی به کار گیرد.

وی با اشاره به این که باید ۳۰ روز در ماه کار کنیم، گفت: در ازاء یک ساعت غیبت ۲ روز حقوق کسر می شود و اگر ۳ روز مرخصی بخواهیم، اخراج می شویم.

او با اشاره به این که ۵ ماه حق بیمه اش پرداخت نشده است، گفت: بازرسان شهرداری منطقه ۱۰ توجه لازم را به تصویب حقوق کارگران شرکت های پیمان کاری ندارند و تغییر شهرداران نیز تاثیری در نحوه اداره شرکت های پیمان کاری شهرداری تهران ندارد. این کارگر با اشاره به این که نسخه ای از قرارداد کاری در اختیارش قرار نداده اند، گفت: پیمان کار فیش حقوقی و بن کارگری نمی دهد و فقط سالانه یک دست لباس کار تحویل کارگران می دهد.



اعتصاب کارگران کاشی "سمند" در سمنان

با گذشت ۶ ماه از سال جاری، کارگران کاشی "سمند" در سمنان حقوقی دریافت نکرده اند.

کارگران این واحد تا کنون چند بار دست به تحصن و اعتصاب زده اند اما نتیجه ای نگرفته اند و جالب این که هر بار نیز مدیران وعده حل مشکلات را داده اند. بنابراین گزارش، کارگران کاشی سمند سمنان از ۲۲ تا ۲۶ شهریور ماه دست به اعتصاب زدند.

تجمع کارگران صندوق نسوز کاوه

تجمع کارگران "صندوق نسوز کاوه" از ساعات اولیه صبح روز ۲۸ شهریور آغاز شد. در این تجمع حدود ۲۰۰ تن از کارگران حضور داشتند. این واحد تا سال ۷۸ در اختیار بنیاد بوده و اینک در اختیار بخش خصوصی

کانون نویسندگان ایران

کانون نویسندگان ایران در شهریورماه و مهرماه دو اطلاعیه ای جداگانه داد که در هر یک وضعیت فرهنگی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته بود در اولین اطلاعیه در اعتراض به مرگ ولی الهه فیض مهدوی در زندان رجایی شهر، کانون نویسندگان در مورد حفظ جان بقیه زندانیان سیاسی هشدار داده بود و همچنین ضمن مخالفت با هرگونه حکم اعدام از کلیه آزادی خواهان خواسته بود که در این زمینه دست به اعتراض بزنند و احکام اعدام صادره برای زندانیان سیاسی دیگر از جمله خوزستان را محکوم کنند.

در دومین اطلاعیه، کانون نویسندگان ایران ضمن ابراز نگرانی از حکم تعلیق دانشجویان فعال در دانشگاه ها و محکوم کردن هر نوع برخورد با فعالان سیاسی به بهانه های مختلف تیراندازی به کارگران در بایلسر و هم چنین حمله به آنان با گاز اشک آور را محکوم کرده و خواهان جلوگیری از چنین برخوردهایی شده است که حقوق اولیه کارگران و دانشجویان را مورد حمله قرار می دهد.

عمران صلاحی، شاعر و طنز پرداز در گذشت

در سال ۱۳۲۵ به دنیا آمد، فرزند یکی از کارگران راه آهن بود. پانزده ساله بود که پدرش در اثر سانحه کار در راه آهن کشته شد. غم از دست دادن پدر و زندگی در محله های جنوب شهر تهران از او شاعری حساس و درد آشنا ساخت. شرکت او در شب های شعر انجمن فرهنگی گوته، به همت کانون نویسندگان که در سال ۱۳۵۶ برگزار شده بود، به اشعارش جلوه ای خاص داد. فعالیت های بعدی او در مجلات سخن و آدینه و هم چنین حضور مستمرش در کانون نویسندگان ایران، هم چنان از او چهره ای فرهنگی ساخته بود. طنز او که بیش تر اجتماعی بود همواره زشتی سانسور و فضای بسته را مورد حمله قرار می داد. عمران صلاحی در روز سه شنبه پس از یک ناراحتی قلبی به بیمارستان توس انتقال یافت و نیمه شب درگذشت. پیکر او روز پنج شنبه از خانه ای هنرمندان با حضور جمع کثیری از اعضای کانون نویسندگان و دوست داران وی در کنار خانواده به بهشت زهرا انتقال یافت و در قطعه هنرمندان دفن شد. یادش گرامی باد.

روز جهانی کودک

روزجمعه ۸۵/۷/۱۴، به مناسبت روز جهانی کودک، مراسم های مختلفی از طرف انجمن های کودکان در نقاط مختلف تهران برگزار شد و تعداد زیادی از طرفداران حقوق کودک و کودکان کار به حمایت از آنان در این مراسم ها شرکت داشتند. در یکی از بیانیه ها آمده است: من در میان رنج و تحقیر و تبعیض دنیای بزرگسالان بزرگ می شوم. بی آن که جرمی مرتکب شده باشم. و ما می خواهیم همه ی ما کودکان بدون توجه به این که پدرمان پول دار است یا بی کار یا مهاجر از حق تحصیل یا تغذیه، بهداشت و بازی و شادی محروم نشویم. ما می خواهیم مورد حمایت قانون و جامعه قرار داشته باشیم و دیگر تحقیر نشویم، زور نشویم، آزار نبینیم و مورد احترام باشیم، ما می خواهیم هیچ کودکی به خاطر نیاز مجبور به کار کردن نشود و بتواند به بازی و شادی و تحصیل بپردازد.

است. کارگران می گفتند که در سال ۱۳۷۸ که بنیاد مستضعفان قصد فروش کارخانه را داشت، کارگران حاضر بودند با دریافت وام کارخانه را بخرند اما در نهایت واحدی را که ۸۰ میلیارد ریال توسط کارشناسان قیمت گذاری شد، به کمتر از ۲۰ میلیارد ریال فروختند!

کارگری می گفت که مالک فعلی کارخانه در سال ۷۸، ۶۰۰ میلیون تومان به عنوان پیش قسط پرداخت کرد و باقی مبلغ به طرقی که نمی دانیم پرداخت شد!

تجمع اعتراض آمیز کارگران صندوق " نسوز کاوه " ، در شرق تهران روز بعد نیز ادامه پیدا کرد و به رغم حضور اعضای هیات مدیره و مسوولان کارگری در این واحد، کارگران تاکید کردند که چنان چه وضعیت کارخانه و مدیریت شرکت روشن نشود، بر سر کار خود حاضر نخواهند شد.

او گفت: ما از اعضای هیات مدیره پرسیدیم که مالک اصلی کارخانه کیست و کارگران باید مشکلات خود را با چه فردی در میان بگذارند و اعضای هیات مدیره از پاسخ گویی طفره رفتند و صرفاً وعده دادند که مشکلات حل خواهد شد.



تعطیلی ۴۰ واحد کوره پزی در پاکدشت! ۴ هزار کارگر بیکار شدند!!

نماینده کارگران پاکدشت می گوید: به دلیل رکود ساخت و ساز، از ابتدای سال جاری تا کنون ۴۰ واحد آجرپزی منطقه تعطیل و ۴ هزار کارگر بی کار شده اند.

به گزارش ایلنا، "عباس سالاری" افزود: سال گذشته ۷۰ واحد آجرپزی در این شهرستان مشغول به فعالیت بودند که این تعداد به ۳۰ واحد کاهش یافته است.

وی گفت: ۸۰ درصد آجرپزی ها در فصل بهار و تابستان فعالیت دارند و ۲۰ درصدشان هم در تمامی فصول فعال هستند .

این مقام کارگری تصریح کرد: در هر کوره پزخانه به طور میانگین ۱۰۰ تا ۱۲۰ کارگر شاغل هستند .

تعطیلی ۲ واحد بزرگ صنعتی در قزوین و بلا تکلیفی صدها کارگر

مدیریت شرکت "کمپرسورسازی" متعلق به بانک ملی ایران که پیش از این ۲۰۰ کارگر از مجموع ۷۰۰ نفر شاغل خود را تعدیل کرده بود، در اطلاعیه ای اعلام کرده که این واحد از روز اول مهرماه تعطیل است و کارگران قراردادی که تعدادشان بیش از ۳۰۰ نفر می باشد ،

دوشنبه برای تسویه حساب به محل شرکت مراجعه کنند .

مدیریت شرکت مقرون به صرفه نبودن تولید را از جمله دلایل تعطیلی این واحد اعلام کرده است. بر اساس اعلام مدیریت ، بیش از ۱۰۰ تن از کارگران رسمی شرکت از این پس هر ماه برای دریافت حقوق خویش باید به شرکت مراجعه نمایند .

شرکت " لامپ الوند" نیز یکی از واحدهایی است که مدیریت حکم به تعطیلی آن داده است.

نماینده کارگران استان قزوین با اشاره به این که بنابر اعلام مدیران ، شرکت از اول مهرماه تا اطلاع ثانوی تعطیل شده گفت: مدیریت اظهار داشته که تولید نمی کنیم تا هزینه های جانبی کاهش یابد ، اما ۸۰ ، ۹۰ نفر کارگر شاغل ماه به ماه بیایند و حقوق شان را بگیرند تا تغییر ساختار کنیم و شرکت را مجددا راه اندازی کرده و کارگران را جذب کنیم !

استمرار تعطیلی شرکت " فرش پارس" و بلا تکلیفی ۶۰۰ کارگر این واحد ، وضعیت بحرانی شرکت آگینه و احتمال اخراج ۷۰ تن از پرسنل این شرکت از دیگر مشکلات کارگری این شهرستان می باشد

وضعیت کارگران کفشی ملی از زبان نماینده مجلس

خبرگزاری ایلنا از قول : "محمد علی مقنیان" نماینده شهرستان بیجار و عضو کمیسیون اجتماعی مجلس هفتم، این گونه عنوان نمودند: ... گروه صنعتی ملی در سالهایی نه چندان دور با ۳۲ شرکت تحت پوشش، ۱۴ هزار و ۵۰۰ کارگر را در اختیار داشت و امروز این گروه صنعتی به پارکینگ اتومبیل های فرسوده و اسقاطی تبدیل شده است ... پس از تعطیلی این گروه بزرگ صنعتی که به خاطر مسایلی چون واردات و رکود بازار فروش و کمبود نقدینگی، رخ داد ۲۰۰ نفر خودکشی کردند و کانون گرم ۲ هزار کارگر به دلایلی متعددی از هم پاشیده شد... راستی چرا باید به کمک واحدهای صنعتی نشتابند و بگذارند که کارخانه ها قربانی و کارگران سرگردان شوند .

محرومان از تامین اجتماعی در قم

ایلنا از قول محمد رضا جعفری ، مدیر کل درمان تامین اجتماعی قم گزارش می دهد : ۱۵ میلیون نفر از بخش های مختلف اجتماعی کارگران و زحمتکشان محروم از پوشش بیمه تامین اجتماعی هستند و امکان مراجعه به دکتر و دسترسی به داروهای مورد نیاز شان ندارند.

فرش البرز

دها تن از کارگران بلا تکلیف شرکت فرش " البرز" بابلسر با تجمع در مقابل این واحد با نیروهای انتظامی درگیر شدند .

به گزارش خبرنگار ایلنا، از مرکز مازندران ۳۰۰ تن از کارگران این واحد نساجی پس از ۹ ماه بلا تکلیفی قصد داشتند ضمن تجمع در مقابل کارخانه به همراه خانواده های خود به سمت فرمانداری بابلسر راهپیمایی کنند که با مقاومت نیروی انتظامی مواجه شده و کار به درگیری و برخورد با کارگران و خانواده هایشان می انجامد. ضمن آن که بر اساس گزارش خبرنگار ایلنا، دیشب جمعی از کارگران معترض این شرکت بازداشت شده اند.

بنابراین گزارش ، کارخانه فرش البرز در بابلسر فعالیت خود را از سال ۱۳۵۶ با تولید فرش ماشینی ۳۵۰ شانه آغاز کرد و در دهه ۷۰ با ۶۳۵ کارگر و ۴۸ دستگاه فعال و تولید ۱۱ هزار متر مربع فرش ماشینی ۵۰۰ شانه ۱۰۰۰ تراکم در روز، حضوری فعال در عرصه تولید پیدا کرد؛ این

روند ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۷۷ با خروج ۲۴ دستگاه تولید فرش ماشینی ۳۰۰ شانه از کارخانه، میزان تولید فرش در این واحد به ۴۵۰۰ متر کاهش یافت.

خبرنگار ایلنا در ادامه گزارش خود، علت این اقدام مدیران را نامشخص اعلام کرده و در عین حال تصریح کرده است: با وجود اعتراض‌های مکرر کارگران به وضعیت شرکت و بلا تکلیفی خویش، هیچ مقام مسوولی پاسخگو نبوده و سرانجام در سال ۱۳۷۹ فردی مدیر عامل شرکت شد که به تخریب و تعطیلی کارخانه‌ها و از جمله فرش‌سازان مشهور بود!

این فرد به بهانه تغییر ساختار و نوسازی کارخانه در نامه‌ای به مدیر کل کارمندان ۲۰۰ تن از کارگران را مازاد اعلام کرد. او در خرداد ۸۴ با برنامه‌ای از پیش تعیین شده، بخش بافندگی شرکت را نیمه تعطیل و اواخر شهریور سال گذشته، سرانجام این واحد را تعطیل و بدین ترتیب ۳۰۰ کارگر رسمی شرکت بیکار شدند. بنابراین گزارش اوایل زمستان ۸۴، خبر انحلال این واحد بزرگ نساجی اعلام شد و از آن تاریخ تا کنون حدود ۳۰۰ کارگر این شرکت



بلا تکلیف هستند و برغم وعده‌های مکرر مسوولان، تا کنون هیچ اقدام موثری برای حل مشکلات واحد و کارگران به عمل نیامده است. بر اساس این گزارش، کارگران ظرف ۹ ماه گذشته از دریافت حقوق و مزایا محروم بوده‌اند.

گزارش درگیری نیروهای انتظامی با کارگران فرش "البرز" بابلسر از زبان مجروحان این حادثه:

یکی از کارگران عنوان کرد: آیا بهتر نبود به جای ضرب و شتم کارگران مدیریت این واحد به پای میز محاکمه کشیده شود و از ایشان سوال شود که برای این واحد و کارگران چه کرده است. در زیر بخش‌هایی از مصاحبه ایلنا، با چند تن از مجروحان این حادثه را می‌خوانید:

"حسین محسن پور" یکی از کارگران شاغل در فرش البرز بابلسر با بیش از ۱۵ سال سابقه پیرامون این حادثه می‌گوید: ...روز شنبه ۴۰ تا ۵۰ نفر به فرمانداری رفته‌ام تا خبر بگیریم، اما نمی‌دانستیم که ماموران ضد شورش در انتظار ما هستند و با باتوم و گاز اشک‌آور از زن و بچه ما استقبال خواهند کرد!

آنان پیر و جوان و زن و مرد را به باد کتک گرفتند و از گاز اشک‌آور استفاده می‌کردند گویا ما انسان نیستیم و حق فریاد زدن و تظلم‌خواهی نداریم!

او می‌گوید: گویا فرمانداری از روز پنج‌شنبه نیروهای ضد شورش را خبر کرده بود و آنان در شهر مستقر بودند اما خبری نداشتیم ...

"حسین" می‌گوید: دست همسرم شکسته و الان در داخل گچ است و خودم نیز از ناحیه گوش راست آسیب دیده‌ام و شنوایی‌ام کم شده است! او می‌گوید: ۲ روز است که آزاد شده‌ام (مصاحبه روز پنج‌شنبه انجام شده است)، ۴۳ نفر را به پاسگاه بردند که ۳۷ نفرشان کارگر بودند؛ تا امروز (پنج‌شنبه) هم با تعهد آزاد شده‌اند و ۱۵ نفر همچنان در بازداشت هستند که وضعیت آنان نیز بزودی مشخص می‌شود.

حسین از خبر معاونت اجتماعی نیروی انتظامی مازندران در خصوص عدم درگیری با کارگران اظهار شگفتی کرده و می‌گوید: دروغ می‌گویند! آنان لباس پلنگی بر تن داشتند و حسابی ما را کتک زدند.

"نژاد اسماعیلی" نگهبان کارخانه فرش البرز بابلسر است؛ او می‌گوید: روز شنبه (حادثه) به شرکت رفتم ماشین را در پارکینگ گذاشتم حدود ۲۰ نفر به شرکت آمده بودند که یک هو ده‌ها نفر از ماموران آنجا آمدند و تمامی کارگران حاضر را دستگیر و بردند.

او می‌گوید: ساعت ۸/۵ صبح به کارخانه آمدم و ۱۰ دقیقه بعد نیروهای انتظامی سر رسیدند و با ما برخورد کردند.

قرار نبود که با ما چنین کنند ما با هماهنگی فرمانداری آمده بودیم. آخر چند روز قبلاً هم تلویزیون محلی از بازگشایی مجدد کارخانه و حل مشکلات کارگران خبر داده بود و فرماندار قول ۱۰۰ درصدی برای بازگشایی کارخانه و حل مشکلات واحد!

... سه روز در اردوگاه ساری بودیم و بعد هم انگشت‌نگاری کردند و با سند آزاد شدیم آنان می‌گفتند که شما سیاسی هستید و ما را عامل شورش در شهر معرفی کردند و تعهد گرفتند که هیچ کاری نکنیم؛ ما گفتیم که دنبال حق و حقوق خودمان هستیم، سیاسی کاری یعنی چه! و آنان گفتند که تعهد بدهید و بروید!

او می‌گوید: نیروی انتظامی خبر درگیری و ضرب و شتم کارگران را تکذیب می‌کند، پس شکستگی‌های دست و پای کارگران کار کیست نکند که خودمان دست و پایمان را شکسته‌ایم.

او می‌گوید: از مجموع ۲۰ نفری که در مقابل کارخانه دستگیر شدیم، ۱۷ نفر آزاد و سه نفر در بازداشت هستند من هم یک میلیون تومان وثیقه گذاشتم و آدم بیرون الان هم هیچ کس پاسخگو نیست! کارگردیگری می‌گوید گناه من و کارگران فرش البرز بابلسر چیست؟

باور کنید با فلسطینی‌ها این کار را نکردند که با ما انجام دادند؛ از قول من بنویسید که کارگران گرسنه و شرمند زنی و بچه‌ها را کتک زدن هنر نیست، اگر هنر دارید، مشکلات مردم را حل کنید. ...و کارگری می‌گفت: در آستانه ماه مهر، مفهوم مهرورزی را خیلی خوب متوجه شدیم؟!

و آن یکی گفت: اگر ناموس مردم به گناه بیفتد؛ مسئولش کیست؟! آخر تا کی می‌توان گفت: صبر کن! ایمان دارد از در بیرون می‌رود!! به گزارش ایلنا رییس مجلس هفتم در مصاحبه‌ای عنوان کردند که از برخورد نیروی انتظامی با تجمع‌های کارگری متأسفم حق کارگران می‌دانم که مطالبات خود را مطرح کنند.

کارگران تعدیل شده واحدهای نساجی اصفهان هنوز

بی‌کار هستند

به گزارش خبرنگار گروه کاری ایلنا، مهندس "مظفر چلمقامی" تصریح کرد: اصلاح مصوبه‌ی دست‌مزد موجب ثبات بازار اشتغال و

تولید شده، اما وضعیت واحد های بافندگی نسبت به کارخانه های ریسندگی نامطلوب است.

این مقام کارفرمایی افزود: هر چند برخی کارخانه های بازسازی شده، طی چند ماه اخیر اقدام به جذب نیروی جدید کرده اند، اما این میزان در مقایسه با آمار کارگران تعدیلی سال جاری ناچیز است. وی تاکید کرد: شرایط نامطلوب بازار فروش به نگاه های نساجی اجازه جذب نیروی انسانی جدید یا استخدام دوباره کارگران تعدیل شده را نمی دهد.

۱۵۰ کارگران "پنگوئن" رشت ۶ ماه حقوق نگرفته اند

!

به گزارش ایلنا، این کارگران با مراجعه به نمایندگی ایلنا، در رشت مدعی شدند که با وجود تولید خوب و کار شبانه روزی، مدیریت این واحد حقوق کارگران را پرداخت نمی کند. بنابراین گزارش، شرکت ریسندگی "نخ پنگوئن" در شهر صنعتی رشت واقع است و انواع نخ تولید می کند در مالکیت بخش خصوصی است.

۷۰ درصد کارگران "باف ایران" در استان مرکزی

اخراج شدند

رئیس کانون همهانگی شوراهای اسلامی کار استان مرکزی گفت: شرکت نساجی "باف ایران" به دلیل نداشتن بازار فروش و مشکلات مالی، ۷۰ درصد کارگانش را اخراج کرد. وی افزود: کارگران این شرکت ۳ تا ۷ ماه حقوق نگرفته اند. وی از طرح شکایت کارگران اخراجی در اداره کار خبر داد و گفت: اگر چه اداره کار رای بازگشت به کار این کارگران را صادر کرده، اما مدیریت از پذیرش آنان خودداری می کند. شریفی افزود: مدیریت دلیل این اقدام را واردات و نبود بازار فروش پتو اعلام می کند.

کارخانه چیت تهران "بافکار" می ماند یا منحل

می شود؟!

کارگران "بافکار" می گویند: تا زمانی که مطالبات معوقه و قانونی خود را به صورت کامل دریافت نکنیم اجازه نمی دهیم مدیریت کارخانه را منحل کند.

به گزارش ایلنا، ۲۰ تن از کارگران بلا تکلیف شرکت "بافکار" که یک سال حقوق و مزایای خود را دریافت نکرده اند، با تجمع در محل کارخانه تاکید کردند: مدیریت قصد دارد که بدون پرداخت سنوات و حقوق معوقه کارگران، کارخانه را منحل کند. نماینده این کارگران که هر یک بیش از ۲۰ سال سابقه کار دارند، گفت: از روز چهارشنبه مدیرعامل شرکت را اخراج کرده و خواستار پاسخ گویی آنان شده ایم و امروز مدیریت تهدید کرد که چنانچه کارگران واحد را ترک نکنند، به نیروی انتظامی متوسل خواهد شد.

یکی از کارگران معترض شرکت گفت: مدیریت شرکت ظرف یکی دو سال اخیر آمار کارگران این واحد را از ۱۶۰۰ نفر به ۳۳ نفر کاهش داد و از این تعداد هم ۱۲ نفر از مزایای قانون بازنشستگی پیش از موعد بهره مند شدند و اینک یک واحد صنعتی خالی از دستگاه های

تولیدی مانده و ما ۲۰ کارگر بلا تکلیف که هیچ کس هم پاسخگو نیست. او گفت: خریداران شرکت قصد دارند که زمین این واحد را به ساخت و ساز اختصاص داده و در آن مجتمع مسکونی احداث نمایند.

یکی از کارگران گفت: مالک جدید کارخانه در زمان خرید متعهد شد که کارخانه را تعطیل نکند. اما در عمل پس از تحویل کارخانه، باقیمانده ی ماشین آلات واحد را که در نوع خود بی نظیر بودند، فروخته و حال قصد دارد زمین کارخانه را به مجتمع تجاری - مسکونی تبدیل کند.

صنایع نساجی کردستان در آستانه یک بحران!!

به گزارش خبرنگار ایلنا از مرکز سنندج، رکود فعلی کارخانه های نساجی کردستان به یکی از مشکلات اصلی مسوولان استان ظرف چند ماه اخیر تبدیل شده و تحصن ها و تجمع های اعتراضی کارگران، نشان از نگرانی آنان از آینده شغلی اشان است.

مدیریت نساجی کردستان ظرف دو سال گذشته ۴۵۰ تن از کارگران خود را اخراج کرده و به رغم اعتراضات گسترده، هیچ مسوولی پاسخگویی این وضع نمی باشد و این در حالی است که مدیریت شرکت در پی اعتراض های اخیر کارگران اخراجی، حکم اخراج ۱۳ نفر دیگر را صادر می کند!

به گزارش ایلنا، از مرکز سنندج، یک مقام آگاه گفت: این کارگران بالای ۱۰ سال سابقه کاری داشته و این اواخر قراردادهای شش ماهه با آنها انعقاد می گردید که این بار قبل از تمام قرار داد، مدیریت به آنها اعلام کرده که چنانچه کارگران مزایای سنوات گذشته خود را دریافت نمایند، قراردادشان تمدید خواهد شد و در غیر این صورت پس از پایان زمان قرار داد، کارگران به روابط کار معرفی و تحت پوشش بیمه بیکاری قرار خواهند گرفت.

او گفت: کارفرمای شرکت این ۱۳ نفر را مزاد اعلام کرده در حالی که افراد دیگری را جایگزین کرده است. اخراج کارگران در شرایطی صورت می گیرد که مدیران این واحد نساجی در نشست های مکرر با مسوولان استان، تعهد داده اند که اخراج شاغلان این واحد متوقف شود! اما مشکلات شرکت نساجی "پرسیس" سنندج حکایت دیگری دارد، "بهزاد سهرابی" یکی از شاغلان این واحد اخراج می شود و کارگران واحد در اعتراض به اخراج همکار خود، دست به تحصن و تجمع می زنند که با مقابله نیروی انتظامی مواجه می شوند.

کارگران به بازگشت به کار هم کار اخراجی خود تاکید می کنند و کارفرما بر اخراج او اصرار می ورزد تا این که حکم اخراج سهرابی، عملی می شود.

تجمع کارگران نازنخ قزوین در مقابل

ریاست جمهوری

غروب دوشنبه ۴ مهر ماه مقابل ریاست جمهوری "ساعت ۱۲ شب کارگران نازنخ قزوین در مقابل نهاد ریاست جمهوری چه می کنند! آیا این آغاز یک بحران نیست؟ آیا نمی تواند هشدار برای آغاز یک جریان خطرناک باشد."

"خالدی" همان مدیر عاملی است که ۱۳ سال پیش مدیریت "نازنخ" را بر عهده گرفت و به گفته کارگران، هیچ وقت در کارخانه نیست و کارخانه ای با تولید ۱۰ تن در روز حالا به تعطیلی کشیده شده است. کارگران ۲۹ ماه حقوق و مزایا نگرفته اند. ۴۰۰ کارگر و ۴۰۰ بازنشسته و بیش از ۳ میلیارد تومان حقوق معوقه و حق سنوات بازنشستگان کی

پرداخت خواهد شد؟

کارگران نساجی "درخشان" یزد ۴ ماه حقوق

نگرفته‌اند

کارگران کارخانه نساجی "درخشان" در استان یزد از ابتدای سال جاری تاکنون فقط ۲ ماه حقوق و مزایا دریافت کرده‌اند.

به گزارش ایلنا، یک مقام مطلع گفت: حدود ۱۲۰ کارگر در این کارخانه مشغول به کار هستند که علاوه بر عدم دریافت حقوق معوقه خود در سال جاری، ۴۰ درصد مطالبات سال ۸۴ را نیز دریافت نکرده‌اند.

نامه‌ی فدراسیون بین‌المللی کارگران نساجی، دباغی و چرم به مقام عالی ریاست‌جمهوری اسلامی:

در این نامه از جمله به کارگران نساجی فرش البرز، ابراز نگرانی کرده و خواهان بازگرداندن آنان به کار شده‌اند. در این نامه هم چنین از حمله به دیگر جمعاعات کارگری نیز ابراز نگرانی شده و خواهان آزادی تشکله‌ها و تجمع‌های کارگری شده‌اند.

کارگران قراردادی سد کوثر: پولی نداریم که برای

فرزندان خود کیف و کتاب بخریم

۲۰۰ کارگر قراردادی سد "کوثر" در استان کهگیلویه و بویراحمد شش ماه است حقوق دریافت نکرده‌اند و می‌گویند: پولی نداریم که برای فرزندانشان خود کیف و کتاب بخریم.

به گزارش ایلنا، این کارگران که زیر نظر شرکت آب و فاضلاب فعالیت می‌کنند، گفتند: با وجود پیگیری‌ها با پیمان‌کاران و شرکت مذکور متأسفانه در شش ماه گذشته هیچ‌گونه حقوق و مزایا دریافت نکرده‌ایم.

آنها اعلام کردند: اگر مشکلاتشان به زودی حل نشود کار را تعطیل و دست به تحصن می‌زنند.

سهم کارگران کفش شادان از خصوصی سازی:

بیکاری، جنون، اعتیاد، متلاشی‌شدن خانواده،

مرگ با ذلت و فقر

به دنبال اجرای سیاست خصوصی‌سازی ابتدا دولت در سال ۸۰ کارخانه شادانپور را منحل و ۴۷۰ کارگر شاغل آن، به مدت ۴ سال با حداقل مقرری تحت پوشش بیمه بی‌کاری قرار گرفتند. چندی بعد کارخانه را به یکی از معتبرترین موسسات آموزشی فروختند؟!

از یک سال گذشته مقرری بیمه بی‌کاری کارگران "شادانپور" قطع شده و سنوات کارگران پرداخت نشده است. یکی از کارگران گفت: در طی این مدت بارها برای انجام پست‌ترین و ساده‌ترین کارها به بنگاه‌های کاریابی مراجعه کرده‌ایم اما برای کارگر باتجربه و پا به سن گذشته‌ی کفش شادانپور، که ۲۵ سال سابقه‌ی پرداخت حق بیمه دارد، کارهای خدماتی مانند نظافتچی و آبدارچی نیست.

وی می‌گوید: سهم کارگرانی چون شادانپور از آش پرروغن خصوصی‌سازی، چیزی جز تعطیلی کارخانه، بی‌کاری، دربه‌دوری و در نهایت اعتیاد، جنون، متلاشی‌شدن خانواده و مرگ با ذلت و فقر نیست.

کارگران کارخانه آجرپزی منطقه جنگیه اهواز

تجمع کردند

حدود ۵۰ نفر از کارگران کارخانه آجرپزی منطقه جنگیه اهواز در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق یک سال گذشته خود، در مقابل استانداری خوزستان در اهواز تجمع و اعتراض کردند.

این کارخانه با بیش از ۳۰ سال فعالیت، مدت یک سال است که به کارگران خود حقوق پرداخت نکرده است.

"ابراهیم زرگانی" که تجمع‌کنندگان را در این اعتراض همراهی کرده است، با اشاره به پیگیری‌های متعددی که از طریق فرمانداری نسبت به پرداخت حقوق کارگران انجام شده گفت: علاوه بر حقوق، عیدی دو سال گذشته کارگران نیز پرداخت نشده است.

این تجمع با مراجعه‌ی تعدادی از کارگران به امور شکایات مردمی و امور بازرسی استانداری برای شکایت و بیان مشکلات، پایان یافت.

اعتراض کارگران "آما"

به گزارش ایلنا، علت این اعتراض دسته جمعی کارگران به قطع ۳ ماه پاداش تولید و کمک‌های غیر نقدی بوده است. کارگران عنوان کردند مدیریت شرکت به این بهانه که میزان تولید پایین است، قصد افزایش فشار برای افزایش تولید به کارگران را دارد. اما در عین حال به علل نامعلوم از پرداخت پاداش تولید و کمک‌های غیر نقدی به حدود ۴۰۰ کارگر این شرکت خودداری می‌کند. در ادامه‌ی خبر ایلنا آمده که این اعتراض به صورت آرام بود. اما برخورد تهدید آمیز مدیریت، کارگران را خشمگین کرد، به طوری کارگران ناراضی سرانجام مدیریت را از کارخانه بیرون انداختند. به دنبال اخراج مدیریت از کارخانه، مالک اصلی واحد، در جمع کارگران خشمگین حاضر شده و آنها را به آرامش دعوت کرد و قرار شد از روز ۵ مهر فعالیت در کارخانه مانند روزهای گذشته از سر گرفته شود اما به دنبال مراجعه کارگران در روز ۵ مهر، به آنان اعلام شد که کارخانه تا اطلاع ثانوی تعطیل است.

به دلیل عدم پرداخت دستمزد، رانندگان اتوبوس‌های

خط واحد تبریز اعتصاب کردند

به دلیل عدم پرداخت سهم سازمان همیاری شهرداری‌های کشور و تاخیر در پرداخت حقوق شهریور ماه رانندگان اتوبوس‌رانی تبریز، ۲۰۰ راننده این شرکت به مدت سه ساعت تجمع اعتراض‌آمیز انجام دادند. اعتراض تجمع‌آمیز بیش از ۲۰۰ راننده اتوبوس‌های خط واحد این شهر که سرانجام پس از قول مساعد مسئولان ذیربط، پس از سه ساعت پشت فرمان اتوبوس‌های خود نشستند.

تجمع کارگران "ایران صدرا"ی بوشهر

مقابل فرمانداری

جمعی از کارگران شرکت "ایران صدرا"ی بوشهر مقابل فرمانداری تجمع و خواستار رسیدگی به وضعیت خود شدند. به گزارش خبرنگار ایلنا، این کارگران که تعداد آنها بالغ بر ۴۰ نفر بود، ظهر دوشنبه با لباس کار در مقابل فرمانداری بوشهر تجمع و خواستار اتخاذ تدابیری برای جلوگیری از اخراج کارگران این واحد شدند. بر اساس این گزارش یکی از کارگران اخراجی که روز شنبه از این شرکت اخراج شده بود گفت: از تیرماه مسوولان شرکت ایران صدرا تصمیم گرفتند ۲۵۰ نفر از کارگران

این شرکت را اخراج کنند که با مقاومت پرسنل مواجه شدند. وی شرط مدیریت برای بازگشت به کار اخراجی ها را امضای قرار دادهای سه ماهه ذکر کرد و گفت: مدیر حراست شرکت نمایندگان کارگری را افرادی اغتشاش گر معرفی کرده و تهدید کرده که اگر بخواهید این گونه پیش روید شما را به اطلاعات فرستاده و بلایی بر سرتان می آوریم که هیچ کس از سرنوشت شما با خبر نشود. بر اساس این گزارش جمعی از این کارگران امروز سه شنبه با امضای قراردادهای سه ماهه بر سر کار خود بازگشته اند ولی هنوز سرنوشت ۱۰ کارگر اخراجی روز شنبه این واحد مشخص نیست.

تجمع کارگران اخراجی تاسیسات دریایی خرمشهر در مقابل فرمانداری

یکصد نفر از کارگران اخراجی تاسیسات دریایی خرمشهر صبح امروز در مقابل فرمانداری این شهر تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. به گزارش ایلنا، تنی چند از این کارگران اظهار داشتند: با وجود گذشت ۴ ماه از اخراج خود هنوز بلا تکلیف هستیم و علی رغم این که اداره کار رای بازگشت به کار ما را صادر کرده مدیران شرکت تا کنون اقدامی را انجام نداده اند. آنان گفتند: چگونه پاسخگوی خانواده های خویش باشیم.

۹ هزار کارگر در آذربایجان غربی در ۵۷۰ شرکت خدماتی فعال هستند

یک مقام کارگری در آذربایجان غربی با انتقاد از گسترش شرکت های خدماتی، این روند را نگران کننده دانست و گفت: در حال حاضر ۹ هزار کارگر در آذربایجان غربی تحت پوشش ۵۷۰ شرکت خدماتی هستند. به گزارش ایلنا، از مرکز ارومیه، این مقام کارگری با انتقاد از عدم نظارت دستگاه های ذی صلاح بر عمل کرد این شرکت ها گفت: نظارت اداره کل کار استان بر عملکرد این شرکت ها در حد شعار است. او با اظهار نگرانی از روند خصوصی سازی واحدهای صنعتی، از آن به عنوان "خودمانی" سازی و رهاسازی واحدها و بلا تکلیفی هزاران کارگر یاد کرد و گفت: شرکت های سرمایه گذار شاهد، گونی بافی ارومیه، اروم دشت، نساجی خوی و ... را بی ضابطه واگذار کردند و اینک ده ها کارخانه رها شده داریم و هزاران کارگر بلا تکلیف که وضعیت آنان مشخص نیست.

به دنبال پیگیری حقوق کارگران؛

مدیریت "زمزم شرق" نماینده کارگران را

اخراج کرد!

نماینده کارگران "زمزم شرق" تهران به دلیل پی گیری مطالبات کارگران این کارخانه اخراج شد. به گزارش خبرنگار گروه کارگری ایلنا، مدیریت این شرکت با تمديد نکردن قرار داد نماینده کارگران این شرکت، کارگران قراردادی شاغل در آزمایشگاه و خطوط تولید را مجبور به امضای قرارداد با حداقل حقوق ۱۵۰ هزار تومان کرده است. پیش از این نیز به دنبال اختلاف کارگران قراردادی و مدیریت کارخانه بر سر میزان دستمزدها، کلیه ی اضافه کاری ها قطع و کلیه ی کارگران

در سه شیفت مشغول کار هستند.

کارگران جدید به کار گرفته شده در ازای ساعتی ۵۰۰ تومان و کارگران بازنشسته در ازای ساعتی ۲ هزار تومان مشغول کار هستند.

قراردادی های پلاستیک شاهین ۱۵۰ هزار تومان

دستمزد می گیرند

رئیس شورای اسلامی کار "پلاستیک شاهین" گفت: سیزدهم آبان مهلت اعتبار شورای این واحد به اتمام می رسد به همین دلیل نامه ای به اداره ی کار نوشته و خواستار برگزاری انتخابات شورا شده ایم... قرارداد کارگران این شرکت سه ماهه می باشد؛ به همین دلیل حداقل دستمزد آنان در سه ماهه ی اول امسال ۱۸۰ هزار تومان بود که با اصلاحیه ی بخش نامه مزد این مبلغ به ۱۵۰ هزار تومان کاهش یافت. وی گفت: شرایط فعلی بازار کار، موجب شده که کارگران به هر شرایطی تن دهند و باید از این بابت بگوییم که متاسفیم. در این شرکت ۲۸۶ کارگر شاغل هستند که ۱۱۶ نفر رسمی، ۹۵ نفر قراردادی و ۷۵ نفر پیمانی هستند.

تجمع کارگران شرکت چینی "ارس" تبریز

کارگران کارخانه چینی بهداشتی "ارس" تبریز بار دیگر در محل سازمان کار و آموزش فنی حرفه ای آذربایجان شرقی تجمع کردند. به گزارش "ایلنا"، نزدیک به یکصد نفر از کارگران قراردادی و رسمی کارخانه چینی بهداشتی "ارس" تبریز خواستار پرداخت مطالبات و تسریع در رسیدگی به مشکلات این واحد تولیدی شدند. این کارخانه در حال حاضر عملاً هیچ فعالیتی ندارد و کارگران تنها در کارخانه حضور دارند.

وی گفت: این کارخانه دارای ۱۵۰ کارگر قراردادی و ۱۴۰ کارگر رسمی است که به دنبال عدم پرداخت مطالبات قانونی این کارگران طی دادخواستی که این کارگران به سازمان کار و آموزش فنی و حرفه ای استان ارایه دادند با تشکیل جلسه فوری و خارج از نوبت رای به پرداخت مطالبات قانونی کارگران صادر شد.

باز گشت کارگران شرکت پارس فن تدبیر

بر سر کارهایشان!

امروز مورخه ۱۳۸۵/۷/۵ کارگران اعتصابی شرکت پارس فن تدبیر در پتروشیمی کرمانشاه در ادامه اعتصاب خود برای رسیدن به مطالبات شان با انتخاب ۴ نفر نماینده با کارفرما وارد مذاکره شدند. در این مذاکره کارفرما به همه خواسته های کارگران تن داد و آنان در ساعت ۳ بعد از ظهر ضمن دریافت فیش های حقوق شان، بر سر کارهای خود بازگشتند. توافقاتی که کارگران طی آن به اعتصاب خود پایان دادند به شرح زیر است: ۱- تمامی کارگرانی که از ده روز پیش اخراج شده بودند بر سر کارهایشان باز خواهند گشت. ۲- حقوق تیر ماه کارگران روز پنج شنبه مورخه ۱۳۸۵/۷/۶ پرداخت خواهد شد. ۳- حقوق مرداد ماه کارگران در تاریخ ۱۳۸۵/۷/۱۷ پرداخت خواهد گردید. ۴- کارفرما حق هیچگونه اخراج سازی کارگران را تا مورخه ۱۳۸۵/۷/۱۷ ندارد.

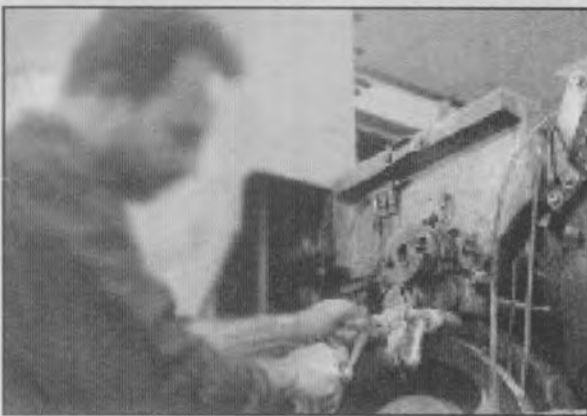
ستم در حق کارگران گونی بافی شفق (برازجان)

نماینده شورای کارگری کارخانه گونی بافی شفق (برازجان) در

اخراج ۲۶ کارگر "اکسدانه" در غرب تهران

مدیریت شرکت "اکسدانه" - واحد روغن کشتی - تحت پوشش سازمان اقتصادی "کوثر" ۲۶ تن از کارگران قراردادی خود را اخراج کرد و در عین حال به آنان پیشنهاد کرد که با شرکت قرارداد یک ماهه منعقد نمایند! به گزارش ایلنا، مدیریت شرکت روغن کشتی "اکسدانه" به کارگران اخراجی پیشنهاد کرده که علاوه بر قرار داد یکماهه، ۳۰ میلیون ریال سفته به شرکت بدهند که با مخالفت کارگران مواجه شده است. کارگران اخراجی شرکت "اکسدانه" در غرب تهران روز شنبه با حضور در محل خبرگزاری کار ایران، ایلنا، ضمن اعتراض به این اقدام مدیریت که با عنوان کاهش هزینه‌های تولید صورت گرفته است، تاکید کردند: می‌خواهیم سرکارمان برگردیم، مسوولان مساعدت کنند!

یکی از کارگران اخراجی با اشاره به سابقه ۴۰ ساله این واحد گفت: مدیر عامل جدید این واحد که از خرداد ماه آمده، از مدیران قبلی استانداری مازندران بوده و تخصصی در خصوص تولید و صنعت ندارد! کارگران اخراجی این واحد به خبرنگار ایلنا، گفتند که به اداره کار شمال غرب تهران مراجعه کردیم و تظلم‌خواهی کردیم و آنان گفتند:



قرار داد کاری شما تمام شده و کاری از دستمان بر نمی‌آید، فقط می‌توانید بیمه بیکاری بگیرید. یکی از کارگران که ۵۰ ساله است، گفت: ۸ سال در این شرکت کار کرده‌ام و ۴ فرزند دارم، آیا جایی دیگر می‌توانم کار کنم. یکی از این اخراجی‌ها که ۳۳ سال سن دارد و ۷ سال سابقه کار در این واحد دارد، گفت: وضعیت کارگرانی مثل ما چه می‌شود؟ باید کجا برویم و استمداد بطلبیم! مگر ما حق زندگی نداریم. او گفت: سال ۸۳ از بالا بر سقوط کردم و دستم شکست، ۵۰ هزار تومان هزینه بیمارستان شد و بعدها از حقوقم کسر شد.

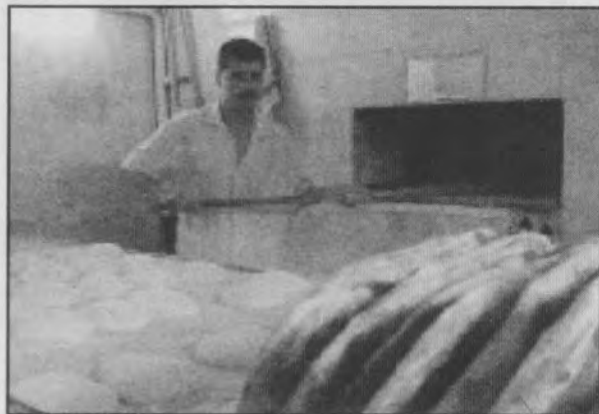
خصوص مشکلات و ستم مضاعف به کارگران گفت: مشکل عمده ما این است که قبلا با کارگران قرارداد یک ماهه بسته می‌شد ولی الان ۲۶ روزه شده است. با کارگر طوری تنظیم می‌کنند که سنوات و عیدی شامل حال او نشود. بعد با او تصفیه حساب کرده و دوباره هفته بعد که او را نیاز دارند استخدام می‌کنند. هیچ قانونی هم نمی‌تواند جلوی آنها را بگیرد. شکایت به اداره کار و خانه کارگر دادیم هیچ کاری برای ما نکردند. از عید تاکنون ۴۳ نفر از کارگران اخراج شدند. کارفرما از فروردین ماه تا بهمن ماه کارگر استخدام می‌کند. در این کارخانه ۷۰ نفر کارگران رسمی و ۶۰ نفر کارگران قراردادی مشغول به کار هستند.

تجمع کارگران نانوائی‌های شهر همدان در مقابل استانداری

خبرگزاری کار ایران تاریخ: ۱۳۸۵/۰۷/۰۱، کارگران ۵۰ نانوائی شهر همدان با تجمع در مقابل استانداری خواهان رسیدگی به مشکلات کاری و افزایش دستمزد خود شدند.

به گزارش ایلنا، "فتحعلی نیازی" نماینده کارگران معترض با بیان اینکه حقوق دریافتی کارگران نسبت به میزان تعیین شده شورای عالی کار اداره کار بسیار پایین می‌باشد، افزود: عدم پرداخت مزایا، عیدی و پاداش توسط کارفرمایان از جمله مشکلات کارگران این صنف است. وی اظهار داشت: طولانی بودن ساعت کار در نانوائی‌ها (۱۲ ساعت) و عدم پرداخت حق بیمه و هزینه‌های بهداشتی توسط کارفرما از دیگر مشکلات شاغلان این صنف است.

نماینده کارگران نانوائی‌ها گفت: کارگران نانوائی در روزهای تعطیلی و مرخصی یا استراحت پزشکی حقوق دریافت نمی‌کنند و این روند به صورت یک سنت در بین کارفرمایان در آمده در حالی که قانونی نیست. او از عدم حضور نمایندگان کارگران این صنف در اتحادیه‌های صنف



نانوائی انتقاد کرد و گفت: آیا مسوولین می‌توانند با حقوق ماهانه ۸۰ تومان زندگی کنند؟ آیا می‌دانند عرق شرمندگی ریختن در نزد خانواده چیست؟

اخبار کارگری جهان

در سال ۲۰۰۵ ده هزار کارگر در دنیا به خاطر

هم کاری با اتحادیه‌های کارگری اخراج شدند

بنابر گزارش اتحادیه‌ی کارگران جهان، سال گذشته‌ی میلادی ۱۷۰۰ نفر از اعضای اتحادیه‌های کارگری جهان به خاطر فعالیت‌های انجام گرفته اخراج شدند و نزدیک به ۱۶۰۰ نفرشان دستگیر شدند. هم‌چنین ۱۱۵ تن از اعضای اتحادیه‌های کارگری جهان جان باخته‌اند.

بیشترین خطرات متوجه اعضای اتحادیه کارگری در آمریکای لاتین گزارش شده است به طوری که در کشوری مثل کلمبیا در سال گذشته ۷۰ فعال اتحادیه‌ی کارگری کشته و ۲۶۰ نفر پیام تهدید به مرگ دریافت کرده‌اند. دبیر کل کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه کارگری آزاد "ICFTU" با اشاره به کاهش آمار مرگ‌ومیر فعالان اتحادیه‌های کارگری گفت: با این وجود شاهد خشونت علیه فعالان کارگری هستیم.

پایان اعتصاب سه روزه شاغلان بخش نفت در کنیا

در روزهای پایانی شهریور کارگران بخش نفت کنیا به یک اعتصاب سه روزه دست زدند. آنان خواهان افزایش دستمزدها و ارتقا سطح ایمنی و بهداشت و افزایش مزایای خود بودند. پس از فشارهای مختلف دولت و مدیران صنایع و کمپانی‌ها، اتحادیه ملی کارگران نفت و گاز طبیعی و انجمن شاغلان ملی گاز و نفت کنیا پنج‌شنبه تصمیم گرفتند که به اعتصاب سه روزه شاغلان بخش نفت کنیا پایان دهند.

باز هم ریزش معدن، این بار در کنگو

ریزش معدن در جمهوری دموکراتیک کنگو در آفریقا موجب مرگ ۴ معدن کار شد. این معدن متعلق به شرکت آفریقایی "راشی" است و در ۱۰ کیلو متری "لوبومباشی" در جنوب شرق منطقه "کاتانگا" قرار دارد. به گفته مقامات اتحادیه کارگران معدن کار، روزانه بیش از ۴ هزار کارگر در معدن "راشی" کار می‌کنند. کارگران گفتند که ۵۰ کارگر در حال حفاری معدن در عمق بیش از ۲۰ متری بودند که یکباره معدن ریزش کرد. ۱۳ نفری که موفق به فرار شدند به طور جدی مجروح گردیده‌اند.

اعتصاب شاغلان "تلکام" در ایتالیا

بعد از انجام مذاکرات اتحادیه‌های تجاری و مدیران کمپانی "تلکام" در میلان ایتالیا، سخنگوی این اتحادیه اعلام کرد که اواخر ماه جاری میلادی، ممکن است اعتصابی در اعتراض به شرایط کاری در این شرکت انجام شود.

به گزارش بخش بین الملل گروه کارگری ایلنا و به نقل از سایت اینترنتی "AG.IT" مسوولان اتحادیه‌های تجاری و کارگران ایتالیا مراتب حمایت خود را از اعتصاب شاغلان شرکت "تلکام" اعلام کردند.

اعتراض کارگران بنگلادشی، به تعطیلی

۲ واحد تولیدی لباس

صدها تن از کارگران خشم‌گین کارخانه‌های تولید لباس در بنگلادش با مسدود کردن جاده‌های اصلی مقابل کارخانه در منطقه "شراپارا" خواستار بازگشایی مجدد دو واحد تعطیلی، شدند. کارگران خشم‌گین هم‌چنین خواستار بهبود دستمزدهای پرداختی شدند. در این تجمع اعتراض‌آمیز، ۴ هزار کارگر حضور داشتند.

اعتصاب در آمریکا

کارگران فنی در کارخانه "AERO SPACE" در بوستون آمریکا وقتی مدیریت پیشنهاد قرار داد سه ساله را نپذیرفت، تصمیم گرفتند، دست به اعتصاب بزنند. این اعتصاب اولین اعتصاب در کارخانه "کانزاس" می‌باشد. پیشنهاد این اتحادیه‌ی کارگری، افزایش ۴ درصدی حقوق کارگران در سال اول و ۳ درصد در ۲ سال پایانی قرارداد می‌باشد.

کارگران راه آهن آلمان اعتصاب کردند

کارگران راه آهن آلمان در اعتراض به روند خصوصی سازی در سه ایالت این کشور دست به اعتصاب زدند. به گزارش بخش بین‌الملل گروه کارگری ایلنا و طبق اظهارات اتحادیه‌ی کارگری، ۱۷۰۰ کارگر راه‌آهن آلمان پس از به نتیجه نرسیدن مذاکرات در مورد تامین امنیت شغلی کارگران، دست به اعتصاب زدند.

اعتصاب یک روزه شاغلان خدماتی بانک‌ها در هند

شاغلان بخش‌های خدماتی بانک‌ها در هند در اعتراض به پیشنهادات مدیریت دست به اعتراض یک روزه زدند. این اعتصاب به دعوت اتحادیه "کرا" متشکل از اتحادیه بانک‌ها و سازمان مسئول ۹ بانک اصلی این کشور صورت گرفت.

اعتصاب گسترده کارگران باغ‌های چای هند

کارگران شاغل در باغات چای هندوستان، در بنگال شمالی در اعتراض به عدم پرداخت پاداش خود، تهدید به اعتراض و بی‌نظمی گسترده کردند. دبیر کل اتحادیه ملی کارگران چای کار هند گفت: در مورد نوع بی‌نظمی هنوز تصمیمی نگرفته‌ایم اما بی‌عدالتی‌های موجود را تحمل نخواهیم کرد.

او گفت: با پایان تعطیلات مراسم "پوجا" و آغاز به کار مزارع چای دست به یک اعتراض گسترده خواهیم زد. رهبران اتحادیه‌ی کارگری هند، از تبعیض در افزایش دستمزدها انتقاد کردند. در حالی که در برخی از مزارع و باغات چای ۸/۲۳ درصد پاداش به کارگران پرداخت شده در برخی از باغ‌ها نیز ۱۱/۲۵ درصد پاداش پرداخت می‌شود.

وضعیت کارگران آسیا

جنبش کارگری مستقل و نوپای جامعه‌ی ما از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. داشتن تجربیات جنبش‌های کارگری سراسر جهان و بخصوص منطقه‌ی آسیا و خاورمیانه می‌تواند در شکل‌گیری و تداوم نهادهای مستقل کارگری مفید باشد. علاوه بر آن دانستن بسیاری از مسایل منطقه می‌تواند در جهت آگاهی؛ کارگران برای ارزش‌گذاری به جنبش مستقل کارگری و حمایت از آن تاثیر داشته باشد. جنبش کارگری مستقل کشور ما با سابقه‌ای صدساله، متأسفانه از بسیاری جهات هنوز نتوانسته است همانند کشورهایمانند بنگلادش و اردن باشد. گسترش مبارزات کارگری در سال‌های اخیر می‌تواند زمینه‌ای باشد برای آن که از تجربیات کشورهای دیگر استفاده کرده تا بتوانیم در ارتقا کیفیت نیروی کار و همچنین به رسمیت شناختن ارزش واقعی نیروی کار بپردازیم. راه آینده با مصاحبه با فعالان کارگری چه در داخل کشور و یا خارج از کشور در نظر دارد تجربیات جهانی را در اختیار فعالان و هم‌چنین کارگران قرار داده تا از آن طریق به گسترش تشکل‌های مستقل کارگری کمک کرده که این گسترش می‌تواند در جهت ارتقاء جامعه‌ی مدنی موثر باشد.

کشورهای در حال توسعه و پروژه‌های آموزشی در ارتباط با آن‌ها است، نظیر آموزش در ارتباط با ایمنی کار، جلوگیری از کار کودکان، ایجاد مدرسه و فضای آموزشی برای کودکان کار، آموزش برای جلوگیری از بیماری ایدز، آموزش زنان و جوانان به منظور ارتقای آن‌ها برای شرکت در فعالیت‌های سندیکایی. در حال حاضر این پروژه‌ها در کشورهای یمن، فلسطین، پاکستان، بنگلادش، هنگ‌کنگ، چین، تایلند و هند با همکاری کنفدراسیون‌ها و یا نهادهای آموزش کارگری این کشورها اجرا می‌شود.

به نظر من این تجربیات برای کشورهایمانند ایران بسیار مثبت است. بنابراین در جای خود به آن می‌پردازم.

- لطفا وضعیت کارگری را در کشورهایی که دیده‌اید (مانند فلسطین، بنگلادش، اردن، تایلند و ...) و نوع مشکلات و خواسته‌های آنان را توضیح دهید و بفرمایید که تشکل‌های کارگری در این کشورها با چه مشکلاتی مواجه هستند؟

قبل از هر چیز باید بگویم که نوع و چگونگی تشکل‌یابی در خاورمیانه و مناطق مختلف آسیا اختلاف زیادی با هم دارند که بی‌تردید متأثر از شرایط اقتصادی، فرهنگی و تاریخی بسیار متفاوت این کشورهاست. این مسأله‌ای است که بررسی آن نیازمند یک تحقیق گسترده و همه‌جانبه است و در این مختصر تنها می‌توان به آن اشاره کرد. به‌هر حال، ما نمی‌توانیم خاورمیانه، جنوب آسیا، آسیای جنوب شرقی و آسیای شرقی را از یک منظر نگاه کنیم و به‌صرف اشتراک جغرافیایی هم‌گون و یک‌دست بدانیم. به عنوان مثال: در کره‌ی جنوبی، هنگ‌کنگ، ژاپن و هند ما با اتحادیه‌های رادیکالی مواجه

- آقای کوهستانی ابتدا خودتان را معرفی کنید و توضیح دهید که هم‌اکنون مسئولیت شما چیست؟

از اوایل دهه‌ی ۹۰ در اتحادیه‌ی کارگری محل کارم، یعنی اتحادیه‌ی خدمات عمومی کانادا در دانشگاه تورنتو به فعالیت پرداختم. در چهار دوره انتخابات مجمع عمومی کارگران و توسط آن‌ها به ریاست دوره‌ای شعبه ۳۲۶۱ اتحادیه انتخاب شدم. دو دوره نیز به ریاست شورای کارگری شهر تورنتو، اتحادیه‌ی خدمات عمومی که بیش از ۷۰۰۰۰ کارگر را شامل می‌شود، انتخاب شده‌ام. یک دوره نیز نایب رییس اتحادیه‌ی خدمات عمومی ایالت انتاریو بودم که بیش از ۲۳۰۰۰۰ کارگر را تحت پوشش قرار می‌دهد. از سال گذشته هم مسئول بخش آسیا و خاورمیانه کنگره‌ی کار کانادا و هماهنگ‌کننده‌ی بخش آموزش بین‌المللی و پروژه‌های آن نهاد نیز هستم. در واقع مسئولیت من به اجرا در آوردن مصوبات کنوانسیون کنگره‌ی کار و تدوین سیاست بین دو کنگره می‌باشد. و بالاخره یکی از همکاران اتحاد بین‌المللی در حمایت از کارگران ایران هستیم که در کشورهای اروپایی، امریکا و کانادا فعالیت دارند بخشی از کار ما حمایت از کارگران

هستیم که نمود فعالیت‌شان را می‌توان در تظاهرات دسامبر گذشته در اعتراض به نشست سازمان تجارت جهانی، اعتصاب‌ها، اعتراض‌ها و نشست‌های اخیر مشاهده کرد. (البته لازم به توضیح است که نهادهایی که این اعتصابات و نشست‌ها را سازمان می‌دهند، عمدتاً به صنایع ماشین‌سازی و کارکنان دولت مربوط هستند و نمی‌توان آن‌ها را به کل جنبش کارگری در این کشورها تعمیم داد.) عقب‌نشینی نهادهای کارگری برای حفظ کار، در بعضی از کشورهای آسیایی با داشتن قراردادهای دوجانبه مشاهده می‌شود.

من در ارتباط با کار و مسئولیت‌هایم (که در بالا اشاره کردم) می‌باید به کشورهای مختلفی سفر کنم، اما به دلیل کمبود وقت هنوز موفق به دیدار از همه‌ی این کشورها نشده‌ام. بنابراین، بهتر است که در حال حاضر از اظهارنظر در رابطه با بعضی از این کشورها خودداری کنم. اما در مورد خاورمیانه می‌توان گفت که مناسبات اقتصادی در این منطقه بیش از نواحی دیگر با سیاست گره خورده است؛ چرا که اساس اقتصاد این جوامع نفتی است و شرایط جنگی هم بر تمام مشکلات سایه افکنده است. این شرایط نیاز به کار آموزشی را در این کشورها چند برابر کرده است.

اما در این میان، مسأله‌ی فلسطین از سایر کشورهای خاورمیانه متمایز است. در آن جا با آن همه ناپسامانی سیاسی و فقر ناشی از اشغال و کارکرد دولت اسرائیل، مسایل کارگری مورد توجه بیش‌تری قرار دارند تا در کشورهای دیگر.

مجلس فلسطین قبل از انتخابات، قانونی را به تصویب رسانده است به نام "قانون امنیت مادی - اجتماعی". هدف از تصویب این قانون تامین حداقل معاش برای همه و جلوگیری از فقر است؛ که اگر ممانعت صندوق بین‌المللی پول نباشد و بتوان آن را به اجرا گذاشت یکی از بهترین قوانین این دوره در خاورمیانه می‌باشد. در فلسطین قوانین حق تشکل، حق قرارداد دسته‌جمعی، منع قانون کار اجباری کودکان تصویب شده است. این‌ها چیزهایی است که هنوز در کشورهای دیگر برای سال‌های طولانی موضوع مبارزه خواهند بود.

ما به دعوت اتحادیه‌های فلسطین برای بررسی وضعیت کارگری آن جامعه بعد از پیروزی حماس رفته بودیم. یکی از مشکلات بعد از انتخابات این است که دولت جدید نهادی بوجود آورده به نام اتحادیه‌ی اسلامی که فقط اعضای مسلمان را در محیط کار عضو می‌کنند، این با منشور حقوق کارگری منافات دارد که هر کارگر جدا از جنسیت، نژاد، نقص عضو، وابستگی‌اش به حزب سیاسی، ملیت، سن و مذهب می‌تواند فعالیت کارگری کند. این اقدام مشکلی جدی در مقابل اتحاد طبقاتی کارگران ایجاد کرده است. زیرا اساساً مسأله ایدئولوژیک کردن فعالیت‌های کارگری به گسترش حقوق صنفی صدمه می‌زند. ما نمی‌توانیم کارگران را به مسلمان، مسیحی یا یهودی تقسیم کنیم. اساساً تقسیم اعتقادی، روش صهیونیست‌هاست و ما باید از آن دوری کنیم

ما نمی‌توانیم مسایل کارگر فلسطینی را با هیچ کجای دنیا مقایسه کنیم. ما با مردمی که مبارزه در راه حق تعیین سرنوشت، تمام ابعاد زندگی‌شان را تحت تاثیر قرار داده، روبرو هستیم و اصلاً نمی‌شود مشکلات این جامعه را بیان کرد. از ایستادن در صف‌های طولانی در زمان بسیار زیاد، همراه با تحقیر ارتشیان اسرائیلی تا بی‌کاری ۶۰ درصدی جامعه و قطع شدن کمک‌های مالی‌شان از طرف برخی از دولت‌های غربی و نپرداختن حقوق کارگران در چند ماه گذشته تا فشارهای بین‌المللی. با این همه، در همین جامعه نیز حقوق اجتماعی

و سیاسی کارگران به مراتب بیش‌تر به رسمیت شناخته می‌شود تا بعضی کشورهای دیگر منطقه

- وضعیت در کشورهای دیگر مانند بنگلادش یا اردن چگونه است؟

در بخش آسیای جنوب شرقی می‌توان به تجارب بنگلادش اشاره کرد. به‌طور مثال در سال ۹۵ در بنگلادش نهادی به‌وجود آمد به نام "انستیتو آموزش کارگری" که ما از سال ۲۰۰۱ در زمینه‌ی آموزش زنان با آن‌ها همکاری نزدیکی داشته‌ایم. این آموزش‌ها (که در محیط کار انجام می‌شود) در زمینه‌ی بهبود مناسبات کارگری نتایج بسیار مؤثری داشته است. بنیان‌گذاران این انستیتو از بنگلادش می‌باشند. تعدادی از آن‌ها برای نهادهای آموزش کارگری در هند و پاکستان فعالیت داشته‌اند. آن‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید بروی آموزش کارگری درون محیط کار متمرکز شد و به یک سازماندهی طولانی مدت دست زد. آن‌ها هم چنین از چگونگی کمک گرفتن از کنفدراسیون‌های غربی به خوبی مطلع بودند. متأسفانه پراکندگی و چند شاخه بودن یکی از معضلات نیروی کار در همه‌جا و از جمله در بنگلادش است. در حال حاضر تنها دودرصد نیروی کار بنگلادش در اتحادیه‌های مختلف تشکل یافته‌اند و مجموعاً ۱۳ کنفدراسیون را تشکیل می‌دهند. این ۱۳ کنفدراسیون، بنگلادش را در مجامع بین‌المللی کارگری نمایندگی می‌کنند. در سال ۹۵ یکی از این ۱۳ کنفدراسیون به مسایل زنان می‌پرداخته، در حالی که هیچ زنی در رهبری‌اش نبوده است؛ برای رفع این ضعف، کارهایی صورت گرفته و در حال حاضر (پس از ایجاد رابطه‌ی آموزشی با زنان کارگر و تلاش‌هایی در همین راستا) هر ۱۳ کنفدراسیون دارای بخش زنان می‌باشند و زنان نیز در سطح رهبری آن حضور فعال دارند. انستیتو آموزش کارگری بنگلادش طی چند سال گذشته فعالیت‌هایش را در زمینه‌ی مبارزه با کار کودکان و ایدز گسترش داده است

در همین بنگلادش، ما شاهد بودیم که سازمان‌دهی چه قدرتی به کارگران می‌دهد. در اول ماه می امسال انستیتو آموزش کارگری بنگلادش شعار افزایش حداقل دست‌مزد را از ۶۰۰ داکا به ۳۰۰۰ داکا پیش کشید که به واسطه‌ی اعتبار کارگری‌اش در بنگلادش در

امروز نهادهای سرمایه در هر ساعت صدها جلسه و هزاران متفکر خود را تولید و باز تولید می‌کنند. وقت آن است که ما هم در همان ابعاد به تولید و باز تولید فعالان کارگری و صاحب‌نظران دفاع از حقوق کارگران بپردازیم

بسیاری از کشورهای آسیایی در حریق محیط کار می‌سوزند، ولی نهادهای آن‌ها از ترس این‌که اعتراض‌شان موجب شود کارفرما کارخانه را تعطیل کند و به کشور همسایه برود یا سرمایه‌اش را به آن‌جا منتقل کند، سکوت می‌کنند. درصد اعتراضات کارگری در آسیا باورکردنی نیست. اما خبرش بسیار کم به گوش همه می‌رسد. ما فقط در سال گذشته هشتاد هزار اعتراض کارگری در چین داشته‌ایم. فقط کافی است به کتاب آمارگیری نقض حقوق کارگری "آی‌سی‌اف‌تی‌یو" سال ۲۰۰۶ رجوع کنید و ببینید در تمام کشورهای دنیا و آسیا وضع چقدر خراب است. از ویتنام، کامبوج، اندونزی، هند، نپال تا فلسطین و اسرائیل. واقعا انسان دلش به دردمی‌آید.

به نظر من در یک بستر عمومی، ابعاد منفی جهانی شدن را طبقه‌ی کارگر کشورهای در حال توسعه بیشتر لمس کرده‌اند. به عبارتی بی‌کاری بیشتر، حقوق کمتر، رقابت شدید بین کارگران برای ادامه‌ی کار و یا داشتن کار، خصوصی‌سازی، نبود امنیت شغلی، رشد بیماری‌های ایدز، اجحاف و فشار مداوم به کارگران و در یک نگرش کلی فقر ملموس و اندوه‌بار، تنها نمونه‌های بارزتر این واقعیت هستند.

به سرازیر شدن نیروی کار بخش پوشاک در آسیا باید جداگانه پرداخت. مساله‌ی جابه‌جایی اجباری زنان برای تن فروشی و کارگران مهاجر تا اقتصاد بومی و هم‌چنین رواج اقتصاد کاذب و صنایع دستی مشکل اساسی کارگران آسیا است. نگاه کنید امروز کارگران متشکل در سطح جهانی زیر ده درصدند در حالی که این نسبت در کشورهای پیرامونی گاه نزدیک به صفر می‌رسد، یا آن‌هایی که متشکل هستند، مستقل نیستند و گاه به دولت‌هایشان وابسته‌اند و برای سوخت‌وساز نیاز به حمایت دولتی دارند. نبود آترناتیو نظری، چالشی است در مقابل فعالان و علاقمندان کارگری در این دوره.

همان روز از طرف دولت پذیرفته شد.

در سایر کشورهای منطقه نیز شاخص‌های روشنی از به تحرک درآمدن طبقه‌ی کارگر برای احقاق حقوق خود دیده می‌شود. در اردن، از بعضی جهات وضعیت مناسب‌تری نسبت به گذشته پیدا شده. حتی تشکل‌های کارگری دولتی در موقعیتی قرار گرفته‌اند که نسبت به شرایط جهانی‌سازی، به اعتراض دست می‌زنند. جهانی شدن فشار زیادی حتی به اتحادیه‌هایی نزدیک به دولت وارد آورده است. به‌طور مثال در اوایل ماه اسفند برای اولین بار در تاریخ جنبش کارگری آن کشور، اتحادیه‌ی کارگران نفت دست به اعتصاب زدند. اما این اعتصاب در عرض دو روز به نتیجه رسید و به تمام خواسته‌های آن‌ها رسیدگی شد. همین‌طور بخش زنان کنفدراسیون بسیار فعال شده است و تغییراتی در ساختار اتحادیه به‌وجود آورده است.

در کنفرانسی که در اوایل ماه اسفند سال گذشته در عمان، در رابطه با هماهنگی کارهای اتحادیه‌ای در کشورهای خاورمیانه برگزار شد، شرکت زنان بسیار چشم‌گیر بود. به‌طوری که نیمی از حضار را زنان تشکیل می‌دادند و شرکت آن‌ها در بحث‌ها، به‌ویژه در مسایل مربوط به زنان، جوانان و هم‌چنین تغییر قوانین زیاد بود. در همین کنفرانس، تاثیر جهانی‌سازی و خصوصی‌سازی برای اقتصاد این کشورها مورد بررسی قرار گرفت.

- مطالبی هم در باره‌ی آسیای جنوب شرقی بگویید، به نظر می‌رسد شرایط آن جا بهتر باشد!

در آسیای دور نیز تایلند، از کشورهایی است که امید مبارزاتی در آن زیاد است. یکی از نهادهای کارگری این کشور به نام کمین کارگری تایلند (که این نهاد نیز مانند بنگلادش در ارتباط با آموزش فعالیت می‌کند) در زمینه‌ی جلوگیری از جابه‌جایی زنان تن‌فروش، متشکل کردن کارگرانی که در خانه قطعه‌کاری می‌کنند و عموماً هم زن هستند و سازماندهی برای تغییر قانون کار، فعالیت زیادی کرده است. یکی از رهبران این نهاد کارگری خانمی است به نام لیک (prasert Lek) که به رزا لوکزامبورگ شرق معروف است. بارها دستگیر شده به زندان رفته و در حال حاضر پرونده‌ای علیه او در اداره‌ی دادگستری در جریان است. در چند ساعتی که با هم جلسه داشتیم، او را نماد بارز رهبرانی یافتم که در دهه‌ی ۱۹۹۰ توانسته‌اند مبارزات کارگری را با مبارزه علیه جهانی شدن و سرمایه‌داری جهانی تلفیق کنند. او در آسیا، از لحاظ توانایی سازماندهی معروف است.

البته همه‌جا، فشار دولت‌ها بر تشکل‌های کارگری وجود دارد و وابستگی تشکل‌های کارگری در بسیاری از این کشورها به دولت‌هایشان و قوانین بسیار ضد کارگری و نبود احزاب کارگری که بتوانند این کارگران را نمایندگی کنند، شرایط را برای مبارزات کارگری بسیار سخت‌تر کرده است.

- تفاوت مشکلات کارگری در کشورهای مورد نظر و هم‌چنین خواسته‌های کارگران در این کشورها را با کشورهای مثل کانادا در چه چیز می‌دانید؟

ببینید مشکلات کارگری در تمام دنیا شاید مشابه باشند. اما در این دوره، شما نمی‌توانید درصد فشاری را که به کارگران در سراسر دنیا وارد می‌آید، با مشکلات کارگران اروپا و امریکای شمالی مقایسه کنید. کارگر کانادایی، بالاخص کارگر متشکل، در صورت اخراج جایی دارد که برود و مشکلاتش را مطرح کند و کمک بخواند. اما کارگران در

سطح دستمزد کارگران در کشورهای مختلف چه تفاوت‌هایی دارد؟

طبق آمار "آی‌ال‌او" بالای دو میلیارد انسان با حقوق کمتر از دو دلار در روز اجبارا در محیط کار قرار دارند. در آسیا با حقوق حدود یک و نیم دلار در روز زندگی خود را می‌گذرانند. حال این آمار رسمی است، غیر رسمی آن چقدر است، معلوم نیست. حقوق کارگران حتی کفاف خوردن غذاهای معمولی و داشتن سقفی بالای سر را نمی‌دهد. به خاطر همین حقوق کم است که ما شاهد بسته شدن کارخانه‌ها در غرب و انتقال‌شان به آن کشورها هستیم. البته مزایای این ارزان تمام شدن کالا در کشورهای پیرامونی، ضرورتا شامل حال زندگی کارگر غربی نمی‌شوند. ما ندیدیم که قیمت ارزان شده‌ی آن کالاها تغییری در قیمت‌ها در این کشورها بگذارد. به یک معنی سود کمپانی‌های چند ملیتی بیشتر شده است. به نظر می‌رسد اگر به شرایط درست برخورد شود این حق کارگران همه جای دنیا است که به یک‌سان درآمد داشته باشند. شما در همه‌جای دنیا شاهد هستید که مردم حقوقی که دریافت می‌کنند ارزش پول رایج خودشان است، اما باید به دلار خرج کنند. در بعضی کشورها مثل ایران، با توجه به آن چه خوانده‌ام، قیمت گوشت و مرغ و تمام نیازهای اولیه از کانادا گران‌تر است.

آیا به نظر شما در شرایط جهانی سازی همسان سازی دستمزدها امکان پذیر است و چه راه‌هایی را باید رفت تا بتوانیم به آن نزدیک شویم؟

حتما امکان آن هست که حقوق‌ها همسان شود. اما به نظر می‌رسد تا رسیدن به آن باید کلی فعالیت کنیم. طبق آمار که وجود دارد در سال ۲۰۱۰ حقوق یک کارگر کارخانه‌ی ماشین‌سازی با مزایا در آمریکا ۷۸ دلار در

ما نمی‌توانیم مسایل کارگر فلسطینی را با هیچ کجای دنیا مقایسه کنیم. ما با مردمی که مبارزه در راه حق تعیین سرنوشت، تمام ابعاد زندگی‌شان را تحت تاثیر قرار داده، روبرو هستیم و اصلا نمی‌شود مشکلات این جامعه را بیان کرد

روز است و حال آن که در چین ۳/۵ دلار است. اگر شما صاحب ثروت باشید در کجا سرمایه‌گذاری خواهید کرد؟

تا زمانی که کارگران کشورهای در حال توسعه صاحب تشکل مستقل نباشند و از لحاظ آموزشی و همکاری سازمان نیابند و یک همبستگی بین‌المللی در صنایع مشابه بوجود نیاید کار سختی روبروی ماست.

اتحادیه‌های کشورهای اروپایی و امریکای شمالی بخشی از امکانات بین‌المللی‌شان کمک کردن برای متشکل شدن، آموزش و پرورش مسایل اتحادیه‌ای، است که عموما این کمک‌ها در آفریقا، آسیا، امریکای لاتین و خاورمیانه است. این کمک‌ها می‌تواند زمینه‌ای باشد برای مبارزات مشترک و فشار آوردن بر روی شرکت‌های چندملیتی برای درخواست مزد مشترک، ایمنی کار، مزایا، امنیت کار و امکاناتی که کارگران کشورهای غربی از آن بهرمنند هستند. فعالان کارگری کشورهای جهان سوم، جدا از ملاحظات یا انتقاداتی که ممکن است که به اتحادیه‌ها در غرب داشته باشند، از این امکانات می‌توانند به نفع مبارزات کارگری در کشور خودشان استفاده کنند. امروز نهادهای سرمایه در هر ساعت صدها جلسه و هزاران متفکر خود را تولید و باز تولید می‌کنند. وقت آن است که ما هم در همان ابعاد به تولید و بازتولید فعالان کارگری و صاحب‌نظران دفاع از حقوق کارگران بپردازیم.

چرا جهانی سازی از آزادی سرمایه دفاع می‌کند و از آن با همه توان پشتیبانی می‌کند، اما از آزادی نیروی کار دفاع نمی‌کند. مثلا سرمایه‌های ایرانی باید آزاد باشد به هر جا که می‌خواهد برود، اما نیروی کار، آن آزادی را ندارد تا به هر جا که می‌خواهد برود و با هزاران مشکل مواجه است؟

به نظرم جواب این سوال در خودش است. از زمان شکل‌گیری سرمایه‌ی جهانی همین موضوع بخش جدایی‌ناپذیر ساختار سرمایه است. جهانی شدن یعنی آزادی حرکت سرمایه. من به بزرگ‌ترین کارخانه‌ی ماشین‌سازی در تایلند رفته‌ام که بخش عمده‌ی آن متعلق به سرمایه‌ی ژاپنی بود. البته امروز نیروی کار هم خواستار فراوان دارد، اما نیروی کار ارزان و بی‌تشکل و کم توقع. ما امروز دیگر شاهد آن ناسیونالیسم سابق در غرب نیستیم. امروز نمی‌خواهند خرجی برای بوجود آوردن نیروی متخصص بکنند که فردا هم از آن‌ها جواب بخواهند. کافی است نگاهی به فارغ‌التحصیلان چین و هند بیندازیم تا ببینیم سالیانه چه نیرویی کار عظیمی تحویل بازار کار می‌دهند. امروز اکثر کارها از طریق تلفن و کامپیوتر، حتی در کشورهای آسیایی انجام می‌شود. آدمی در امریکا زمانی که تلفن می‌زند تا مشکل کامپیوتری خود را حل کند، معلوم نیست کسی که جواب می‌دهد در هند، مالزی یا اندونزی است. نیروی کار متخصص را فعلا در این دوره از آن استفاده می‌کنند و این هم در دراز مدت نمی‌تواند برای شرکت‌های چند ملیتی قابل دوام باشد.

جنبش کارگری در ایران را چگونه می‌بینید و اشکالات آن را چه می‌دانید؟

جنبش متشکل کارگری ایران از تاریخ بوجود آمدنش، خواه شکل‌گیری سندیکای چاپ و چه بعد از قرارداد داری، همیشه مورد حمله بوده و به بیان دیگر جنبش کارگری ایران در سیطره‌ی دیگر

نیروها بوده است و دولت‌ها خواسته‌اند این جنبش را کنترل کنند آن هم به خاطر موقعیت سوق الجیشی ایران در منطقه‌ی خاورمیانه و آگاه بودن افراد جامعه از حق خودشان و سهم‌خواهی از آن چیزی که متعلق به آن‌هاست. مهم‌ترین فاکتور هم محصولات طبیعی نفت، گاز و راه داشتن به دو دریا و هم‌جواری با بسیاری از کشورهایی که هر کدام همین منابع را دارا می‌باشند بوده است. این سرکوب همیشه هم با کمک نظامی نیروهای خارجی و هم از طریق حمایت‌های سیاسی به‌خاطر مبارزه با گرایش‌های عدالت‌طلبانه در ایران بوده است.

علی‌رغم همه‌ی سختی‌ها، جنبش کارگری ایران در طی بیش از صد سال تاریخ خود توانسته مهر تأثیرگذاری خود را بر سیاست بزند، چه در جنبش ملی شدن نفت، چه در سال ۵۷ و چه در چند سال گذشته برای به‌وجود آوردن تشکل مستقل.

جنبش کارگری ایران نیز همانند دیگر مسایل جامعه‌ما، با افت‌وخیزهای خودش روبرو بوده است. این افت‌ها و عقب‌نشینی‌های اساسا نه از سهل‌انگاری نیروهای کارگری، بلکه از شدت سرکوب بی‌رحمانه بوده است و فقط کافی است شرایط آزاد و دمکراتیک در جامعه شکل بگیرد تا ببینیم که

علی‌رغم همه‌ی سختی‌ها، جنبش کارگری ایران در طی بیش از صد سال تاریخ خود توانسته مهر بزند. چه در جنبش ملی شدن نفت، چه در سال ۵۷ و چه در چند سال گذشته برای به‌وجود آوردن تشکل مستقل. جنبش کارگری ایران نیز همانند دیگر مسایل جامعه‌ما، با افت‌وخیزهای خودش روبرو بوده است. این افت‌ها و عقب‌نشینی‌های اساسا نه از سهل‌انگاری نیروهای کارگری، بلکه از شدت سرکوب بی‌رحمانه بوده است و فقط کافی است شرایط آزاد و دمکراتیک در جامعه شکل بگیرد تا ببینیم که این نهادها واقعا تمام جامعه را احاطه خواهند کرد.

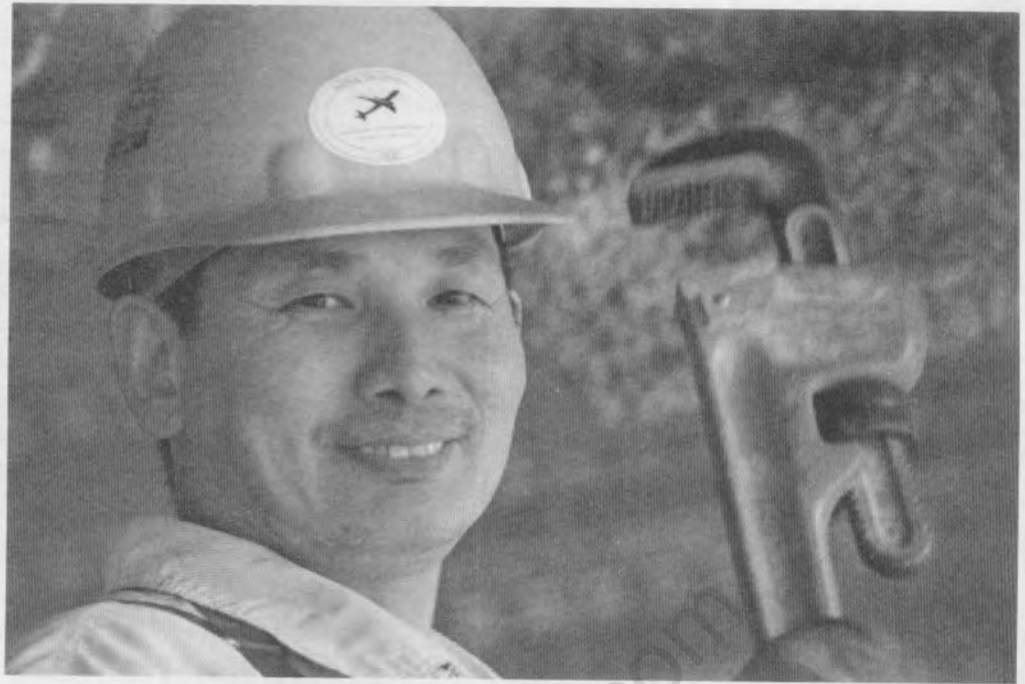
این نهادها واقعا تمام جامعه را احاطه خواهند کرد. نگاهی به شرایط امروز، نشان می‌دهد که جنبش کارگری ایران حتی در سخت‌ترین اوضاع هم قادر است در دفاع از خود مبارزه را سازمان دهد. امروز ما بعد از بیست سال شاهد شکستن یخ‌ها هستیم و هنوز در اول این کاریم. اگر می‌بینیم نمی‌شود جمعی کار کرد، نه به‌خاطر این که ناتوان هستیم بلکه ترسی است که بیش از یک قرن بر سر ما سنگینی می‌کند. وجود جو بی‌اعتمادی و بدبینی را نباید به حساب کارگر گذاشت. کارگری که در سال ۵۷ هر که را سوار ماشین می‌کرد پول نمی‌گرفت، آن‌چنان روحیه‌ی فداکاری در آن سال‌ها زیاد بود که انسان فکر می‌کند رویایی بوده، در خواب فرو رفته، ولی این طور نیست. در دو سه سال گذشته این جنبش جایگاهی مهم در تاریخ مبارزاتی خودش پیدا کرده است. نهاد‌ها، تجمع‌ها، کتب، نشریه، وب‌سایت، ماهنامه و تشکیل سندیکای مستقل، محصول این دوره است.

به یک نکته لازم است به طور ویژه اشاره کنم و آن هم ضرورت تقویت وحدت‌طلبی طبقاتی در میان بخش‌های مختلف فعالان جنبش کارگری است. به نظر می‌رسد هنوز در میان بخش‌هایی از این فعالان اهمیت ایجاد تشکل‌های نیرومند در محیط کار که متحدکننده کارگران و در برگیرنده‌ی اکثریت بزرگ آنان باشد به خوبی درک نشده است. ما هنوز نظریاتی را می‌بینیم که بیشتر بر خلوص نظری تکیه می‌کنند. و به همین خاطر آن‌ها حتی حاضر به پذیرش شکاف‌های زودرس در جنبش کارگری هستند. اما این به هر جهت بخشی از نیروی فعالان صدیق جنبش کارگری را به خود اختصاص خواهد داد. نیرویی که باید صرف کار سازنده در جهت ایجاد تشکل‌های کارگری شود. یکی از ضعف‌هایش عدم شناخت درست از کارکرد نهادهای بین‌المللی است و انتظار بیش از ظرفیت این نهادها را از آنان می‌طلبند و هنوز هم یک نگاه جنگ سردی به آن‌ها دارند. ما همیشه نهاد را هدف قرار می‌دهیم در صورتی که باید به آن به‌عنوان وسیله نگاه کنیم و آمادگی داشته باشیم. قدر این دوره را که بعد از مبارزات علیه سازمان تجارت جهانی شکل گرفته بدانیم و زیاد هم مسایل را نخواهیم در کوتاه مدت حل کنیم.

نکته بسیار امیدوارکننده در شرایط امروز وجود فعالیت‌های مستقل کارگری است که نشانه‌هایی آن در آینده‌ی جنبش کارگری ایران مشاهده خواهد شد. پیدایش تشکل‌های مستقل و نوع مبارزه و سازماندهی آن و کار صبورانه و هشیارانه فعالان آن الگوی برجسته‌ای از سازماندهی را در اختیار همه فعالان جنبش کارگری قرار می‌دهد. امید است که این الگو بتواند در ماه‌های آینده به ایجاد ده‌ها و صدها تشکل مشابه منجر شود. آن وقت جنبش کارگری ایران از موقعیتی کاملا متفاوت برخوردار خواهد بود. این کاری است دشوار، اما شدنی.

- تفاوت جنبش کارگری در ایران را با کشورهای دیگر منطقه در چه چیزهایی می‌دانید؟

جنبش کارگری ایران بسیار متفاوت از هم‌تاهای خود در منطقه است. همان مثالی که برای بعضی کشورها می‌زنند مبنی بر اینکه یک کشور اروپایی در مرکز خاورمیانه است، ایران هم آرژانتینی است در دل خاور میانه. از لحاظ سیاسی در سطح بالا و در سازماندهی با یک تجربه تاریخی نهادینه شده روبرو هستیم که چماق سرکوب را همیشه روی سر خود داشته است. مبارزات‌اش در زمان‌هایی افت کرده اما از بین نرفته است. همیشه توانسته در دلش انسان‌های مبارز برجسته‌ای



مخالف جنگ بوده و این خواست خود را در هر زمان نشان داده‌اند و برای گسترش فعالیت‌های ضد جنگ کارگران کشورهای مختلف تلاش فراوانی را صورت می‌دهند، راه آینده با تشکر و با امید به تداوم این بحث‌ها برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

را پرورش دهد. همیشه تشکل‌های واقعی کارگری در ایران با عدالت‌خواهی هماهنگ بوده، پایه‌گذاران جنبش کارگری ایران عمدتاً از گرایش‌های چپ برخاسته‌اند. تاریخ این جنبش با انسان‌هایی گره خورده است که خود را نباخته‌اند، بسیار جسور بوده و از عاقبت عمل خویش نهراسیده‌اند.

– اتحادیه‌های کارگری در سطح جهان در رابطه با جنگ و گسترش آن به خصوص در خاورمیانه چه برنامه‌ای دارند و آیا اساساً این جنگ‌ها را که بیش‌ترین صدمات و خسارات آن به طبقه‌ی کارگر این کشورها است محکوم می‌کنند یا نه؟

ببینید اتحادیه‌های کارگری عمدتاً دو دسته هستند، اتحادیه‌های کارگری آمریکا بیش‌تر وابسته به دولت آن کشورند. ولی مثلاً اتحادیه‌های کارگری فرانسه به گونه‌ای دیگر هستند و به صورت فعال بر علیه جنگ موضع می‌گیرند. اما مسأله‌ی خود کارگران در آمریکا با مسأله‌ی اتحادیه‌ها تفاوت دارد، فعالان کارگری در خود آمریکا هرچند رهبری اتحادیه را در دست ندارند، اما در بسیاری مواقع از تظاهرات ضد جنگ حمایت کرده و در آن شرکت کرده‌اند، این جنبش ضد جنگ که در سراسر جهان مشاهده می‌شود نیروی اصلی آن را فعالان کارگری و اتحادیه‌ها و روشنفکران چپ تشکیل می‌دهند، که به هر حال عمدتاً طرفداران کارگران و جنبش‌های کارگری هستند، شما نمی‌توانید در میان جنبش‌های ضد جنگ مثلاً نومحافظه‌کاران و یا مدیران شرکت‌های بزرگ چند ملیتی را مشاهده کنید جنبش‌های ضد جنگ در سراسر جهان بر دوش کارگران و یا روشنفکران طرفدار حقوق کارگران است. اتحادیه‌های کارگری به طور عمده طرفدار جنبش صلح‌خواهی و ضد جنگ هستند. اما میان اتحادیه‌های کارگری به خصوص در کشورهایی که سرمایه‌داران به صورت مافیایی عمل می‌کنند، گروه‌های راست‌گرا نیز نفوذ دارند که دوره‌ی جهانی‌سازی این نفوذ راست‌گرایان روزبه‌روز کم‌تر می‌شود هر چند تا کنار گذاردن راست‌گرایان و طرفداران جنگ در میان اتحادیه‌های کارگری راه زیادی است اما بدنه‌ی اتحادیه‌های کارگری

منابع:

۱. Sex trade – Migrant workers

یکی از مشکلات کارگران مهاجر و تن فروش بدنی به صورتی است که در کشورهای که کار می‌کنند در بی‌رحمانه‌ترین شرایط قرار دارند، حتی این ابتدایی‌ترین حقوق کارگری هم شامل آن‌ها نمی‌شود و با کوچک‌ترین اعتراض با مشکل اخراج روبرو می‌شوند نمونه‌ی آن کارگران بنگلادشی که در کارخانه‌های پوشاک اردن روزی ۱۶ ساعت برای ۷ روز هفته کار می‌کنند بدون دریافت اضافه کار و حتی حقوق خودشان.

۲. Informal Sector

اقتصاد بومی پدیده‌ای است که سرمایه داری در این دوره از آن استفاده می‌کند برای پایین نگه داشتن دستمزد و جلوگیری از متشکل شدن کارگران و استثمار بیش از حد در کشورهای در حال توسعه و در کشورهای غربی هم در حال تبدیل شدن به یک نرم است که زنان، بخش قابل توجه این رشته را، در زمینه‌ی کشاورزی، دامداری، پوشاک، قالی‌بافی، قطعه‌کاری تشکیل می‌دهند.

میزگرد مسایل روز کارگری

وضعیت کارگران و مزدبگیران روزبه‌روز وخیم‌تر می‌شود، گرانی، بی‌کاری از طرفی و عدم امنیت شغلی از جانب دیگر وضعیت نامنظمی را برای اکثریت مردم به‌وجود آورده است. در چنین شرایطی مسالهی اصلاح قانون کار و تشکیل‌های کارگری موضوع روز محافل مختلف است. راه آینده در این رابطه، میزگردی از فعالان جنبش کارگری تشکیل داده است و از کلیه‌ی صاحب‌نظران می‌خواهد که در این زمینه نظرات خودشان را برای ما بفرستند. اعضا میزگرد عبارتند از:

۱. آقای محسن حکیمی، نویسنده، مترجم و فعال کارگری
۲. آقای کاظم فرج‌الهی، کارگر بازرخیز شده‌ی چیت ری، فعال کارگری و روزنامه‌نگار
۳. آقای ابراهیم مددی، نایب رییس سندیکای کارگران شرکت واحد
۴. آقای وطن‌خواه: کارگر فعال فلزکار و مکانیک

صورت مساله را توضیح دهیم که این پیش‌نویسی که می‌خواهند اصلاح کنند، چیست، بعد برسیم به صحبتی که شما می‌کنید که چه ضرورت‌هایی باعث شده است که می‌خواهند قانون کار را "اصلاح" کنند. من به ۵ مورد این اصلاحیه می‌توانم اشاره کنم که همگی در جهت تحمیل بی‌حقوقی بیش‌تر به کارگران است. ماده‌ی ۲۱ در مورد خاتمه‌ی کار است و دو تبصره دارد که می‌گوید در چه شرایطی قرارداد کار فسخ می‌شود. بگذارید مواردش را از روی قانون کار بخوانم:

«قرارداد کار به یکی از طرق زیر خاتمه می‌یابد: الف) فوت

به وزیر کار داده شده که کارگاه کوچک را هر طور که صلاح می‌داند تعریف کند. یعنی به طور کلی می‌خواهند همه چیزهایی که تا به حال یک ذره به نفع کارگر بوده و کارفرما ممکن بود (با آن یک ذره) این وحشت را داشته باشد که اگر بخواهد کارگر را اخراج کند، باید یک حق و حقوقی بدهد؛ همه این‌ها را دارد از کارگر می‌گیرد. اصل سوال من این است که: چرا در چنین شرایطی مجبور شده‌اند این چنین قانونی را پیشنهاد کنند؟ آن هم کسانی که کارگر را کارپذیر می‌دانسته و می‌دانند. این اصطلاح کارپذیر را ۲۰ سال پیش مطرح کردند. در آن زمان پیش نرفت، حالا چه شده

ثقفی: ضمن خوش آمد گویی به دوستان عزیز، همان‌طور که می‌دانید پیش‌نویس جدید قانون کار هم از طرف وزارت کار به مجلس پیشنهاد شده است و در روزهای اخیر مورد بحث‌های بسیاری قرار گرفته است که در آن همان حداقل حقوقی را که کارگران در قانون فعلی دارند، در حقیقت مورد تهاجم قرار داده است. آن حداقل حقوق چیزی نیست جز این که موقعی که کارگری اخراج می‌شود، این حق را داشت که برود شکایت کند و سنوات و حقوق دیگری را که دارد، بگیرد. این حداقل حقوق، این بود که کارفرما می‌ترسید اگر اخراج کند مجبور است به کارگر چیزی و یا وجهی



کارگر، ب) بازنشستگی کارگر، ج) از کارافتادگی کارگر، د) انقضای مدت قرارداد کار یا مدت موقت و عدم تایید صریح یا ضمنی آن. س) پایان کار در قراردادهایی که مربوط به کار معین است. و) استعفای کارگر.»

۶ مورد در این جا آمده است که در این موارد قرارداد خاتمه می‌یابد. در اصلاحیه‌ای که قرار

که بعد از این همه سال دوباره همان کارپذیر را مطرح کنند؟ من فکر می‌کنم اگر قدری به اصل این مساله بپردازیم که شرایط فعلی جامعه چیست؟ شرایط فعلی اقتصادی ما چه هست؟ که حتا همان قراردادهای موقت را هم می‌خواهند لغو کنند، مساله روشن‌تر خواهد شد.

آقای حکیمی: به نظر من اول

بپردازد. وزارت کار یک چیزی برای کارگر تعیین می‌کند. در پیش‌نویس قانون کار جدید آمده که کارفرما به دلایل مختلف حق اخراج کارگر را دارد. در قانون کار قبلی کارگاه‌های کوچک به کارگاه‌هایی اطلاق می‌شد که زیر ۵ نفر کارگر داشتند و از شمول قانون کار معاف می‌شدند. اما در این پیش‌نویس این اختیار

است تصویب شود دو مورد را اضافه کرده‌اند: یکی: در صورت کاهش تولید و تغییرات ساختاری در کارگاه. یعنی اگر تولید کاهش پیدا کند، این هم موجب می‌شود که قرارداد فسخ شود، مورد دوم این است که: توان جسمی کارگر کاهش پیدا کند، به طوری که باعث رکود تولید شود. یعنی الان ۸ مورد سبب می‌شود که قرارداد فسخ شود، این دو مورد کاملا مشخص است که به نفع کارفرماست و به ضرر کارگر. مورد دیگر ماده‌ی ۲۷ است که در واقع بحث اخراج است و می‌گوید اگر کارگری آیین‌نامه‌های انضباطی را رعایت نکند، کارفرما می‌تواند در ابتدا به او اخطار کتبی بدهد و بعد اخراج کند. ماده‌ی ۲۷ که الان هست می‌گوید یا نظر مثبت شورای اسلامی کار، یعنی اخراج را مشروط می‌کند به این که شورای اسلامی کار هم موافق باشد. تغییری که این ماده قرار است بکند، این است که می‌گوید: "با اطلاع شورای اسلامی کار" اصلاح این ماده را خانه‌ی کارگری‌ها و ... بزرگ کرده‌اند طوری که گویا تا کنون اخراج قانونی نبوده و حالا قرار است قانونی شود. در حالی که در همین قانون کار که تا کنون هم هست کارفرما می‌تواند اخراج کند با نظر مثبت شورای اسلامی کار. ولی اصلاحیه، شورای اسلامی کار را کنار زده و می‌گوید فقط اطلاع داده شود، یعنی مانعی را از سر راه خودش برمی‌دارد. ولی به هر حال تغییر اساسی در این ماده اتفاق نیافتاده است. در

کار کم‌رنگ می‌شود، ولی در ماده‌ی ۱۹۱، وزیر کار می‌تواند بگوید که به نظر من کارگاه‌های زیر ۲۰ نفر کارگاه‌های کوچک هستند، یعنی با یک نظر، کل کارگاه‌های زیر ۲۰ نفر را از شمول قانون کار خارج کند. ۲ ماده‌ی دیگر هم هست ۹۶ و ۱۱۹، طبق اصلاح این مواد، دو سازمان مجزا درست می‌شود که خیلی مهم است، ببینید الان ما در وزارت کار یک اداره‌ی اشتغال داریم و یک اداره‌ی بازرسی کار. طبق این دو ماده آن‌ها سر جای‌شان هستند. دو تا سازمان عریض

یعنی در واقع این ۱۰ درصد افزایش دست‌مزد به معنای ترویج کار موقت است. به خاطر همین ۱۰ درصد که از ۱۵۰ هزار تومان می‌شود ۱۶۵ هزار تومان، کارگر، قرارداد موقت را ترجیح می‌دهد. (البته الان ما جز قرارداد موقت، قرارداد دیگری نداریم) ولی خود این، قانونی کردن آن مساله است بعضی‌ها می‌گویند خوب است ۱۰ درصد اضافه کرده‌اند، در حالی که به نظر من تاثیر چندانی در زندگی کارگر ندارد و فقط کار موقت را قانونی می‌کند

قراردادی ۱۰ درصد بیش‌تر از کارگر دایمی است. این موارد در واقع ویتترین است، ویتترین که در واقع می‌خواهند این اصلاحیه را با آن تزیین کنند. ولی وقتی به بطن این قضیه برویم می‌بینیم که هیچ خاصیتی ندارند. یعنی در واقع این ۱۰ درصد افزایش دست‌مزد به معنای ترویج کار موقت است. به خاطر همین ۱۰ درصد که از ۱۵۰ هزار تومان می‌شود ۱۶۵ هزار تومان، کارگر، قرارداد موقت را ترجیح می‌دهد. (البته الان ما جز قرارداد موقت، قرارداد دیگری نداریم) ولی خود این، قانونی کردن آن مساله است بعضی‌ها می‌گویند خوب است ۱۰ درصد اضافه کرده‌اند، در حالی که به نظر من تاثیر چندانی در زندگی کارگر ندارد و فقط کار موقت را قانونی می‌کند و به آن مشروعیت می‌دهد. یا مثلا آن یکی که قرارداد بالای ۳۰ روز باید کتبی شود. واقعیت این است که ما وقتی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در بسیاری جاها، به‌خصوص شهرستان‌ها، کارفرما می‌گوید: که من فقط این قدر به تو می‌دهم، می‌خواهی کار کن، می‌خواهی کار نکن. ما الان کار ۵۰ تا ۶۰ هزار تومانی در شهرستان‌ها داریم. یعنی کارفرما می‌گوید: من این قدر می‌دهم می‌خواهی بخواب، نمی‌خواهی بخواب. و این کارگر اتفاقا به‌خواست کارفرما تن می‌دهد و این طور نیست که گویا اصلاح این ماده کارفرما را موظف کند به این که قرارداد بالای ۳۰ روز را کتبی کند. کارفرما اصلا می‌آید قرارداد سفید جلوی کارگر می‌گذارد که من با این شرایط استخدام می‌کنم. چیزی در عمق جامعه وجود دارد که این به اصطلاح راه حل‌های قانونی ناتوان‌تر از آن هستند که از پس آن برآیند. یعنی بی‌کاری آن چنان به اصطلاح وحشتناک است که کارگر به هر چیزی هم که کارفرما می‌گوید تن می‌دهد و کارفرما هم از این سوءاستفاده می‌کند. بنابراین در عمل این موارد تزیینی، چنان نیستند که ما روی آن‌ها انگشت بگذاریم و بگوییم که این‌ها تعیین‌کننده هستند. در مجموع این اصلاحاتی که قرار است صورت بگیرد کاملا به ضرر کارگر است و به سود کارفرما. علت آن هم به نظر من کاملا مشخص است: اوضاع اقتصادی بحرانی است و تنها راه حل این بحران در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری تحمیل بی‌حقوقی بیش‌تر به کارگر برای تشدید استثمار او است. جوهر این اصلاحیه همین تحمیل بی‌حقوقی بیش‌تر برای تشدید استثمار کارگران است.

آقای وطن‌خواه: ابتدا به ساکن، تولد نشریه را به شما تبریک می‌گویم و امیدوارم که ما نشریات متعدد دیگری را هم با رنگ‌ها

و طویل به نام سازمان بازرسی کار و سازمان اشتغال و کارآفرینی بوجود می‌آید. حالا شما حساب کنید هزینه‌ی این دو سازمان از کجا باید تامین شود در حالی که دزدی را هم از کارگر دوا نمی‌کنند. اگر اشتغال است که آن اداره‌ی کار و اشتغال است، اگر اداره‌ی بازرسی است که اداره‌ی بازرسی هم هست. این سازمان‌های عریض و طویل هزینه‌ی زیادی را بردوش کارگر می‌گذارد، اتفاقا منبع آن هزینه هم همان ارزش اضافی‌ای است که کارگر تولید می‌کند.

ببینید این ۵ ماده در واقع مواردی هستند که کاملا مشخص و آشکار برضد کارگر و به سود کارفرماست. حالا ۲ مورد دیگر هم هست که جریان‌های راست درون حاکمیت آن را خیلی بزرگ کرده‌اند که گویا این اصلاحیه به نفع کارگر است. یکی این که قراردادهای موقت کار بالای ۳۰ روز کتبی شود و یکی این که سنوآت به کارگر قراردادی هم تعلق بگیرد. در واقع دو تبصره به ماده‌ی ۷ اضافه می‌شود. یکی هم ماده‌ی ۴۱ که در آن آمده حقوق کارگر



واقع مواد خیلی مهم‌تری در این اصلاحیه هست که زیر سایه‌ی این رفته‌اند. مثلا ماده‌ی ۱۹۱ همان طور که اشاره کردند، ماده‌ی ۱۹۱ تعریف کارگاه‌های زیر ده نفر را که بنا به مصلحت می‌توانند از شمول قانون کار خارج شوند. ببینید این جا در ماده‌ی ۲۷ فقط نقش شورای اسلامی

و سوسی و جهت‌های دیگر ببینیم که بتواند به هر حال بخشی از دردهای واقعا نهفته و تل‌انبار شده‌ی جامعه‌ی کارگری را بازتاب دهند. با توجه به این که مسأله‌ی کارگران مطرح است، بحث خود را با یک شعر شروع می‌کنم:

خواستم از کم‌یابِ ممنوع
خواستم از عشقِ بگویم
بوی نان آمد
دویدم

کوچه خالی بود از کس
در پی نان بو کشیدم
من گرسنه‌ام
من به یاقوت لب یاران نیز
مثل گشنه به نان می‌نگرم.

این که من بی‌حقوق‌ام، این که من هر قراردادی را که جلویم می‌گذارند، امضا می‌کنم به خاطر احتیاجی است که دارم. به خاطر این که ابتدای به ساکن، به قول معروف شکم گرسنه دین و ایمان ندارد. من ابتدا باید سیر باشم، تا بعد بتوانم در مورد هر یک از مسائلی و موضوعات دیگر فکر کنم و نظر بدهم. اگر چنان چه زنده باشم، اگر از باد و باران و غیره ایمن باشم، می‌توانم این کار را بکنم. وقتی که من هیچ راهی ندارم، نان من گرو است. مسلمان

**اوضاع اقتصادی بحرانی است
وتنها راه حل این بحران در
چارچوب مناسبات سرمایه‌داری
تحمیل بی‌حقوقی بیش‌تر به کارگر
برای تشدید استثمار او است.
جوهر این اصلاحیه همین تحمیل
بی‌حقوقی بیش‌تر برای تشدید
استثمار کارگران است.**

حتا بهترین قوانین را هم که شما پیاده کنید، مثلاً مقاوله‌نامه‌ی ۸۷ و ۹۸، از آن جایی که من ابتدای به ساکن به دنبال نان هستیم، هیچ تاثیر ندارد.

چه کسی می‌خواهد برای کارگر نسخه بنویسد؟ خانه‌ی کارگری‌ها هم به این پیش‌نویس اعتراض دارند و دقیقاً یکی از این قانون‌ها را اصلاح می‌کنند. فقط ماده‌ی ۲۷ را. در این ماده در حقیقت بی‌کاری شورای اسلامی را اعلام شده است. پس می‌گویند که این اصلاحیه بر علیه کارگرا شده و ما اعتصاب می‌کنیم و ما هر روز هم اعلام می‌کنیم که فلان کار را می‌کنیم. همین جا با وجود این که به آن‌ها

اعلام می‌کنیم که آقایان نمایندگان کارگر، فی الواقع کارگرا باید خودشان نماینده‌ی خودشان باشند. متأسفانه شرایط طوری است که کارگران یا زبان گویا ندارند یا اکثر زبان‌شان بدتر از من است... و یا به قول معروف، کسان دیگری بر گرده‌ی ما سوار می‌شوند و بر کرسی‌های قرمز تکیه می‌زنند... مثل این آقایانی که در حال حاضر در مجلس هستند. همین آقایانی که ناراحت هستند از این که چرا خودشان به ژنو نرفتند و... این‌ها نمی‌توانند نماینده‌ی کارگری باشند، کارگران تا زمانی که اتحاد ندارند، تا زمانی که به قول معروف به داد هم‌دیگر نرسند، هیچ راهی برای نفس کشیدن ندارند. این وضعیت بعدها ممکن است تبدیل به انفجار شود، به دلیل فشار مضاعفی که وجود دارد. من پیش‌نویس قانون کار را نه ناشی از سلیقه‌ی آقای جهرمی، و نه دولت‌مردان می‌دانم؛ بلکه آن را ناشی از موقعیت فعلی نظام سرمایه‌ی جهانی می‌دانم که جهت خروج از بحران‌های موجود خودش، توسط سازمان جهانی در نشست کپنهاک ۹۸ و هم‌چنین در سنگاپور در سال ۹۶، بخش عظیمی از مسئولیت‌های روابط کار را به عهده‌ی ILO (سازمان بین‌المللی کار) می‌گذارد و ILO را به عنوان سازمانی که بتواند حداقل آرامش‌ی به کار بدهد، فضای کار را آرام کند، به رسمیت می‌شناسد. امتیازهای متعددی که در جهان دوقطبی، کارگران توانسته بودند بر اثر مبارزات خود به‌دست آورند و فشارهای آن چنانی را برای سرکوب‌شان کمی تخفیف دهند، باید بازپس گرفته می‌شود. این ماموریت به ILO داده شده است. البته آن هم حداقل به عنوان اتوبوسی برای رسیدن بد نیست. می‌توانیم تا حدی از مسیر را با آن برویم و گرنه آمال کارگران ILO نیست. نه من، فکر می‌کنم اکثر کارگرا اصلاً نمی‌دانند ILO یعنی چه؟ ILO را به کار نمی‌برند. آمال ما هم این سازمان‌ها نیستند. ما لقمه‌ی نانی می‌خواهیم که آن را صدقه نمی‌گیریم. به هیچ وجه صدقه نمی‌گیریم. ما داریم کار می‌کنیم. در ازای چیزی که تولید می‌کنیم و ارزش افزوده‌ای که آن‌ها می‌برند، ما سهم خودمان را می‌بریم. می‌خواهیم سهم خودمان را افزایش دهیم. الان جنبش کارگری ما، نه در حالت تدافعی، بلکه بدتر از حالت تدافعی است. یعنی به قول معروف، اول ما باید ثابت کنیم که هستیم، داریم کار می‌کنیم، تولید می‌کنیم. تولید ناخالص ملی در اثر کار، زحمت و تلاش کارگران است. اول باید این‌را ثابت کنیم، بعد تازه دفاع کنیم که آقا والله، این قانون کار که بخشی از آن

حمایتی بود، به خاطر شرایط انقلاب، به خاطر شرایط موجود در جهان در آن سال‌ها به جامعه تحمیل شد؛ که همین کش‌وقوس‌ها بورژوازی و خرده‌بورژوازی تازه‌به‌دوران رسیده است که ول کن لقمه نان کارگران نیستند. بورژوازی دارای فرهنگ خودش است، ولی خرده‌بورژوازی وقتی به نان می‌رسد، ول نمی‌کند. زهرمار بخورد! همه را کامل برای خودش می‌خواهد. یعنی چیزی نمی‌گذارد برای نفس کشیدن من، چیزی نمی‌گذارد برای دیگران، برای بزرگ‌ترین بخش جامعه‌ی فعلی، که کارگران ایران هستند. شما به پاکستان و عراق هم که بروید، کارگران خیلی چیزها دارند، سازمان و تشکل دارند. حزب کمونیست عراق دارد کار می‌کند، حالا به درست و غلطاش کار ندارم. اما کارگران ایران چیزی ندارند. به هر حال در جامعه‌ی ما که شما می‌خواهید روی پیش‌نویس قانون کار آن صحبت کنید، چه کار باید بکنیم؟ دلیل بوجود آمدنش، چرایی‌اش را می‌پرسید؟ این بخشی از شرایطی است که ILO داده و دولت را موظف کرده که به مقاوله‌نامه‌ها تن بدهد. این تن دادن به مقاوله‌نامه‌ها، در برخی از زمینه‌ها ناشی از این می‌شود (که اگر فراموش نکرده باشیم) ما در حال پیوستن به سازمان تجارت جهانی هستیم و عضو ناظر WTO شدیم. عضو ناظر WTO بودن یعنی باید ما پیش‌زمینه‌های جهانی شدن را درست کنیم. این‌ها را چیزی جز جهانی‌سازی، نباید دید. دوستان اگر بخواهند به جهانی‌سازی نپردازند، من فکر می‌کنم اصل مبحث را گم می‌کنند و ناخواسته خلط مبحث می‌شود. به قول ایشان مشکل ما در همه‌ی زمینه‌ها نداشتن تشکل است. ولی اصل قضایا این است که باید بدانیم سرمایه به سود می‌اندیشد. واقعیت این است.

متقابلاً ما باید در شرایط فعلی جهان سهم یا بخشی از سهم خودمان را به‌چنگ بیاوریم. حالا با هر تشکل و با هر نام. برای من اصلاً نام تشکلی که می‌خواهیم بزنیم، اهمیت ندارد. هر نامی هم که داشته باشد، مهم، طبقاتی نگاه کردن آن تشکل است و این که بتواند نماینده‌گی طبقه‌ی کارگر را اخذ کند. تا در شرایط بعدی ببینیم چه پیش می‌آید.

فرج‌اللهی: من هم به سهم خودم تولد نشریه‌ی راه‌آینده را تبریک می‌گویم، امیدوارم در این راهی که انتخاب کرده‌اید، موفق باشید. بدون مقدمه وارد بحث می‌شویم.

اصلاحیه‌ی قانون کار که بحث شد، به نظر من ادامه‌ی همان قانون کار سابق مصوب سال ۶۹ است. لازم است فضای آن سال‌ها را در

ذهن خودمان مرور کنیم و از سال ۶۹ که قانون کار تصویب شده، دو سال به عقب برگردیم. ما بعد از انقلاب قانون کار نداشتیم. بین ده تا دوازده سال بی قانونی کامل حاکم بود. هر جا به مشکلی برمی خوردند به همان قانون کار گذشته، یا به قول معروف ستم شاهی، استناد می کردند. شرایط بعد از جنگ، مساله‌ی الزام بازسازی کشور و خرابی‌های پس از جنگ، امنیتی را برای سرمایه ایجاد می کرد. در کشور ما به خاطر بعضی از باورهایی که هنوز هم مردم به گفته‌های مسئولان در اوایل انقلاب داشتند، که مستضعف پناهی و کارگرپناهی را مطرح می کردند، و از سوی دیگر در ۸ سال جنگ، به خاطر حضور کارگران در جبهه‌ها و ارایه خدمات جنگی در پشت جبهه‌ها، باز به اجبار اندک بهایی به کارگران داده می شد و کارگران فکر می کردند، حرفی برای گفتن و قدرتی برای اعمال نظراتشان، در حمایت از منافعشان دارند.

خانه‌ی کارگر به عنوان تنها شکل رسمی فکر می کرد، نظارت و هدایت نیروی کار را در اختیار دارد و می تواند همواره هر طوری که دلش می خواهد با کارگران رفتار نماید. یک جوری کارگران را به عنوان سیاهی لشکر پشت خود داشته باشد و منافع و تصورات خودش را جامه عمل بپوشاند. نمی خواهیم الان این بحث را باز کنیم. در این فضا بخش سرمایه‌ی خصوصی و به خصوص سرمایه‌ی صنعتی، در صحنه سیاسی کشور حضور نداشتند. اگر جایی، کارخانه‌های متعلق به بخش خصوصی بود، انگار یک جزیره‌ی دور افتاده‌ی بود، زیرا بخش خصوصی ما در صنعت به عنوان نمایندگان رسمی سرمایه‌داری صنعتی اصلا حرفی برای گفتن یا محلی از اعراب نداشتند. کارگران هم فاقد هرگونه تشکل واقعی بودند. در این شرایط، همان طور که دوستان گفتند، می آیند قانون کار را تصویب می کنند. ابتدا قانون کار اجیر و موجر، قانون کاری که همه چیز را می خواهد به باب فقهی اجازه ببرد، طرح می شود. ولی به خاطر باورهای کارگران به وعده‌های اولیه مسئولان این قانون کار با مخالفت وسیع توده‌های کارگر مواجه می شود و نمی تواند جامه‌ی عمل بپوشد یا تصویب شود. حتی شاید در مجلس هم مطرح نشد. اما به هر حال بعد از کش و قوس‌های زیاد وقتی مجبور می شوند، یک جور نظمی به قوانین کار بدهند و امنیتی را ایجاد کنند. اگر یادمان باشد در آن سال‌ها، همه‌اش لزوم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و لزوم سرمایه‌گذاری خارجی مطرح می شد و این که سرمایه‌ی خصوصی در



صنعت و پروژه‌های عمرانی باید وارد صحنه شود. ما می بینیم در آن دوران چنین قانونی تصویب می شود. این قانون بعد از چند بار رفت و آمد بین شورای نگهبان و مجلس، بالاخره در مجمع تشخیص مصلحت نظام در غیاب نمایندگان واقعی کارگر، در غیاب هر نوع تشکل واقعی و حتا در غیاب نمایندگان بورژوازی صنعتی، مورد رسیدگی قرار می گیرد. بورژوازی صنعتی خصوصی، به خاطر باورها و رسوبات گذشته مجبورند، امتیازات حداقلی به کارگرا بدهند و جاهایی به خاطر هجوم سرمایه و به خاطر ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذاری، منافع کارگران را کم‌تر زیر پا می گذارند. در این قانون کار، به طور مشخص فصل دوم آن، بحث قراردادهای کار است. از

می شود و بسیار ضد کارگر و خلاف موازین بین‌المللی عمل می کند. موازین بین‌المللی که به قول دوستان حداقل‌هایی است که ما مجبوریم به آن دست بیاوریم. فصل نهم این قانون کار به مراجع حل اختلاف می پردازد. یعنی وقتی اختلافی بین کارگر و کارفرما به وجود می آید، چه کسانی می خواهند به حل این اختلافات بپردازند. در فصل نهم و فصل هفتم این قانون، باز هم در حق کارگران بسیار اجحاف شده است. حتا، در آن تشکل‌های فرمایشی هم، که در قانون کار در فصل ششم پیش‌بینی شده، مشخص نیست کدام یک از این نمایندگان به عنوان نمایندگان کارگر و در کدام یک از مراجع حل اختلاف باید شرکت کنند. در آن جایی هم که شورای عالی کار

در فصل ششم این قانون به تشکل‌های کارگری و کارفرمایی پرداخته می شود و بسیار ضد کارگر و خلاف موازین بین‌المللی عمل می کند.

می خواهد تصمیم‌های اساسی بگیرد، باز هم معلوم نیست که نمایندگان کارگران چه کسانی هستند و فقط به برگزیدگان شوراها‌ی اسلامی بها داده می شود که اصلا منطبق با شرایط یک تشکل صنفی کارگری نیستند. بدبختانه و بدتر از همه این که در آن جا به وزیر کار اختیار می دهد که در شرایطی، نمایندگان کارگران را برای شرکت در مجامع بین‌المللی یا در شورای عالی کار و... منتسب کند. بین کارگران شاغل در کارگاه‌های بزرگ و شاغل در کارگاه‌های ۱۰ نفره و ۵ نفره تبعیض قایل می شوند و به قول شما آن‌ها شامل قانون کار نمی شوند. حالا این که چرا اصلاحیه‌ی قانون کار مطرح می شود؟ می توان گفت بسیار هوشمندانه عمل کردند. نقاط ضعفی که سرمایه و سرمایه‌ی جهانی در آن قانون کار مصوب سال ۶۹ می دید، باید این جا اصلاح

**بدبختانه و بدتر از همه این
 که در آن جا به وزیر کار اختیار
 می دهد که در شرایطی، نمایندگان
 کارگران را برای شرکت در
 مجامع بین المللی یا در شورای
 عالی کار و... را منتسب کند.**

می شد. وقتی می گویم اصلاحیه‌ی... باید به این سوال پاسخ دهیم که اصلاحیه توسط چه کسانی و برای منافع چه کسانی؟ این اصلاح، اصلاحی است کاملاً به نفع سرمایه و به ضرر کارگر. متأسفانه همین بقایا و جزئیات تشکلهای و محافل کارگری، که در چند سال گذشته حضور داشتند، و گاهی هم نقاط ضعف قانون کار را مطرح می کردند، عده‌ای خوش بین، انتظار داشتند که در این اصلاحیه به برخی از آن‌ها پرداخته شود، درست نقطه‌ی عکسش جواب داده می شود، یعنی قراردادهای موقت کار با صراحت بیش تری در قانون مطرح می شود. قراردادهای زیر ۳۰ روزه که اصلاً قابل ندارد و هر کاری می خواهید با آن‌ها بکنید. همان طور که گفتیم در این وانفاسی بی کاری، کدام کارگر است که بیاید مدعی شود که این قانون کار باید رعایت شود. وقتی به قول آقای حکیمی صحبت از حقوق ۸۰ هزار تومانی است، چه کسی می تواند آن حقوق را بگیرد و آن شغل را پیدا کند، دیگر بحث قانون کار این جا نمی تواند مطرح باشد. این است که من فکر می کنم اگر بخواهم بحثم را خلاصه کنم، در این پیش نویس، بسیار هوش مندانه و به نفع سرمایه و سرمایه‌ی جهانی عمل شده و همان طور که گفتیم بنا به مقتضیات جهانی سازی سرمایه داری، رفتار شده است. سکوت محافل کارگری که حالا بحث بعدی ماست و این که چرا این سکوت هست و چه کسانی مقصودند؟! باشد برای بعد. متأسفانه این پیش نویس با اندکی پس و پیش با یک مقدار سکوت ممکن است تصویب شود.

مرددی: با سلام خدمت دوستان و خوانندگان گرامی و سپاس گذاری از ماهنامه‌ی راه‌آینده و فرصتی که در اختیار ما قرار گرفت. در رابطه با مسایل کار و کارگری حادی که در کشور ما وجود دارد، تصور من این است که هر چه ریشه‌های تر به مسایل کار و کارگری پرداخته شود، شاید که نتایج حاصله، راه بهتر و روشن تری را در اختیار فعالان کارگری قرار دهد. دوستان می دانند از شروع قرن ۲۱ طرحی از جانب تلاش گران، در سازمان ملل متحد به نام "طرح توسعه‌ی هزاره" مطرح شده است

که اکثر دولت‌های عضو سازمان ملل متحد باید تا سال‌های ۲۰۱۵ شرایط پیش بینی شده در این برنامه را دولت‌ها به صورت قوانین داخلی تصویب نمایند. و آن‌ها را انجام دهند. یکی از اهداف "توسعه‌ی هزاره" حکمرانی خوب نام گرفته است. در حکمرانی خوب یکی از سیاست‌های پیش بینی شده اجرای اصول سه

**ضرورت تهاجم به نیروی کار و
 خوش آمدگویی به سرمایه‌های
 خارجی، یا سرمایه‌های داخلی
 خارجی شده از جیب کارگران
 و اقشار زحمت کش، از جیب
 کودکان و زنان و از لقمه نان
 گرسنه‌گان و تهی‌دستان است.**

جانبه‌گرایی است که ظاهراً در این سیاست، کارگران به عنوان یکی از پایه‌های اساسی اجتماع حق دارند در سازمان و تشکلهای سندیکایی مستقل، فراگیر و... خودشان فعالیت کنند. تا در سپهر گردش اجتماعی بتوانند سهم خود را از ثروت‌های اجتماعی دریافت کنند. بر همین اساس کشورها پذیرفته‌اند که فرصت‌های اصول سه‌جانبه‌گرایی را اجرا نمایند. از جمله سازمان‌های مهمی که در "طرح توسعه‌ی هزاره" وظایفی را به عهده گرفته است، سازمان جهانی کار است. دولت جمهوری اسلامی نیز اصول سه‌جانبه‌گرایی را پذیرفته است. و آن چنان که در برنامه‌ی توسعه‌ی چهارم در ماده‌ی ۱۰۱ اعلام شده، پذیرفته است که ایران هم با پذیرش استانداردهای حقوق بنیادین کار، از جمله مقوله‌نامه‌های ۸۷ و ۹۸ حقوق کارگران را مطابق با عرف و استانداردهای بین‌المللی، رعایت کند. تا آن جایی که در اسناد برنامه‌ی چهارم آمده است، وزارت کار می باید به عنوان مبرم‌ترین وظیفه‌ای که برعهده دارد، شرایط ایجاد تشکلهای مستقل، دموکراتیک و فراگیر کارگری را طبق استانداردهای جهانی، از طریق تصویب قانون در مجلس، به اجرا درآورد. که متأسفانه هنوز انجام نشده است. در حالی که طبقه‌ی کارگر ایران دارای بیش از ۱۲ میلیون عضو است. از حقوق تشکیل سندیکاهای کارگری مستقل محروم بوده و این موضوع به صورت تذکرات پی‌درپی از طرف سازمان بین‌المللی کار به دولت ایران تذکر داده شده است تا هر چه زودتر این نقیصه را برطرف کنند. آقای وزیر کار اعلام کرده است که با رعایت اصول سه‌جانبه‌گرایی طرح تغییر قانون کار را

به سود کارگران انجام داده‌اند. اما اگر خوب موشکافی شود، متوجه می شویم که برخلاف ادعای اصلاح قانون کار به سود کارگران معلوم می شود که این اصلاح در واقع تخریب حقوق بسیار اندک و نیم‌بندی است که در قانون کار برای کارگران وجود دارد. مسلماً چنان چه اگر این تغییرات پیشنهادی از طرف وزارت کار به صورت قانون مصوب به وسیله‌ی مجلس تصویب شود، کارگران در واقع در شرایط بسیار بدتری، از آن چه که هم اکنون وجود دارد، خواهند بود. آقای وزیر کار ادعا کرده است که اصلاح قانون کار، به اصطلاح توسط نمایندگان کارگران و کارفرمایان تایید شده است. کارگران ایران این سوال را دارند در صورتی که تشکلهای مستقل کارگری مطابق گزارش‌ها و اعتراض‌ها و تذکراتی که سازمان بین‌المللی کار به ایران داده است، در ایران وجود ندارد، چگونه می شود سخن از سه‌جانبه‌گرایی گفت؟! این اولین ایرادی است که می توان به ادعای وزیر کار وارد کرد. به نظر من و به نظر اکثریت حقوق دانان که جانب عدالت اجتماعی را به عنوان نیاز اصلی جامعه‌ی بشری در نظر دارند، اولین اقدام باید در جهت اجرای حقوق جمعی کارگران، آن چنان که اساتید حقوق کار مطرح کرده‌اند، تحقق پذیرد. و بعد از تحقق این شرایط می توان گفت که می شود برای تغییرات قانون کار، تصمیماتی گرفته شود. والا در شرایطی که جامعه‌ی کارگری ایران دست‌های بسته است، هر چیزی که به عنوان قانون کار و روابط کار مطرح و تصویب شود، در واقع در غیبت کارگران، گرفته شده و همگان می دانند که بدون حضور کارگران حقوق آنان بیش از پیش نادیده گرفته می شود.

پیش نهاد من به عنوان یک فعال سندیکایی کارگری، این است هر چه زودتر در کشور ما طبق منشور حقوق سندیکایی و مقوله‌نامه‌های بین‌المللی کار، شرایط پیدایش تشکلهای مستقل سندیکایی کارگری به صورت سراسری در کشور باید صورت بگیرد تا بتوان بعداً وارد گفت‌وگوهای اجتماعی شرکای اجتماعی شد.

ثقفی: با تشکر از دوستان. در تکمیل این بحث‌ها لازم می دانم به مساله‌ای اشاره کنم. در انتهای سال ۸۴ مصوبه‌ای را گذراندند که در آن حداقل حقوق برای قراردادهای موقت ۱۸۰ هزار تومان و برای قراردادهای ثابت ۱۵۰ هزار تومان. یعنی کارگران موقت در حقیقت ۲۰ درصد بیشتر از کارگران ثابت باید می گرفتند. بعد که این مصوبه منجر به تشنج و مسایلی در محیط‌های کارگری شد، مجبور شدند به نوعی آن را تعدیل

کنند. وزیر کار اعلام کردند که حداقل حقوق بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار تومان. سپس از آن هم عقب‌نشینی کرده و آن را به توافق بین کارگر و کارفرما واگذار نمودند. این یک نمونه است. در کشورهای دیگر هم بازپس‌گیری امتیازات کارگران ادامه دارد. سن بازنشستگی در اروپا به ۶۵ سال و الان صحبت می‌کنند که به ۶۷ و یا بالاتر هم برسد. رفاه اجتماعی در آمریکا تقریباً دارد به پایین‌ترین سطح پس از جنگ دوم جهانی سقوط می‌کند.

اما سوال ما در این بخش این است که در کنار این مسایل، گفته می‌شود که کارگران نباید در مسایل سیاسی دخالت کنند و باید به همان مسایل صنفی خود بپردازند. در حالی که تمام این تقلیل دستمزدها، قراردادهای موقت، و تعیین حداقل حقوق و غیره مربوط به سیاست‌گذاری در باره‌ی نیروی کار می‌شود. اساساً چگونه است که کارگران نباید در سیاست‌های مربوط به خودشان دخالت کنند. در همه‌ی کشورها، احزاب و گروه‌های کارگری در سیاست‌گذاری مربوط به نیروی کار دخالت می‌کنند و حتی شعارهای مربوط به آن را در مبارزات انتخاباتی مطرح می‌کنند؛ چگونه است که کارگران در این‌جا از دخالت در سیاست منع می‌شوند و دیگران این حق را داشته باشند هر سیاستی را به کارگران تحمیل کنند.

حکیمی: من فقط در بخش قبل صورت مساله را باز کردم. اجازه بدهید در زمینه‌هایی که بحث شد من هم توضیحاتی داشته باشم. قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌گوید انسان نباید انسان دیگر را استثمار کند. ولی در بند ۳ از اصل ۴۳ قانون اساسی که می‌گوید: اقتصاد ایران بر این ارکان مبتنی است از جمله این که انسان در این اقتصاد استثمار نمی‌شود. وقتی بازش می‌کنید می‌بینید که منظور از استثمار این است که شما یکی دیگر را مجبور به کار برای خودت بکنی. یعنی می‌گوید: استثمار ممنوع است و نباید کسی، دیگری را مجبور

در شرایطی که جامعه‌ی کارگری ایران دست‌هایش بسته است، هر چیزی که به عنوان قانون کار و روابط کار مطرح و تصویب شود، در واقع در غیبت کارگران، گرفته شده و همگان می‌دانند که بدون حضور کارگران حقوق آنان بیش‌ازپیش نادیده گرفته می‌شود.

به کار معین برای خودش بکند. الان اگر به واقعیت‌های اقتصادی جامعه‌ی ما نگاه کنید، می‌بینید که کارفرما کارگر را به این معنایی که در قانون اساسی آمده، مجبور نمی‌کند که برایش کار کند. چیز دیگری که به درستی آقای وطن‌خواه آن را نشان می‌نامد، مجبورش می‌کند به استثمار تن دهد. یعنی اجباری هست که با اجبار قانونی که این‌جا توضیح می‌دهم که می‌گوید او را مجبور به آن کار نکن، خیلی تفاوت دارد. این چیزی که در متن و عمق جامعه هست نیاز آن کارگر برای نان است که تن می‌دهد به آن استثمار. اصلاً خودش داوطلبانه می‌گوید: بیا مرا استثمار کن تا یک لقمه نان گیر بیاورم. همین بحثی که الان اشاره شد که می‌گوید: من به شما ۶۰ هزار تومان بیش‌تر نمی‌دهم، قانون کار گفته ۱۵۰ هزار تومان، می‌خواهی یا نه؟ می‌گوید: می‌خواهم. این چیست؟ آن چیزی که در عمق جامعه‌ی ما هست، مناسباتی است که بین انسان و انسان وجود دارد. که یک انسان را در واقع به دلیل محروم بودن از وسایل تولید مجبور به تن دادن به استثمار می‌کند: من که محروم هستم، در واقع می‌روم و داوطلبانه خودم را به دست آن می‌سپارم، نیروی کارم را به او می‌فروشم، ذهنم، بازویم و توانم را در اختیار او می‌گذارم برای مدت معینی که او از آن بهره‌کشی کند. یعنی من وقتی نیروی کارم را می‌فروشم، طبق قانون مبادله حق مصرف این نیروی کار را به خریدار واگذار می‌کنم. این در اصل قانون مبادله است. وقتی من چیزی را می‌خرم، در واقع حق مصرف آن را هم خریده‌ام. صرف نظر

این چیزی که در متن و عمق جامعه هست نیاز آن کارگر برای نان است که تن می‌دهد به آن استثمار. اصلاً خودش داوطلبانه می‌گوید: بیا مرا استثمار کن تا یک لقمه نان گیر بیاورم.

از این که وقتی نیروی کار کارگر را می‌خرد، حق این که چگونه آن را مصرف کند، را خریده است. در ۸ ساعت باشد یا در یک ماه و... فرق نمی‌کند. خب این رابطه در جامعه‌ی ما بحرانی است. یعنی چه؟ یعنی استثمارش را تشدید کند تا بتواند سرپا بایستد. این اصلاحات به نظر من در جهت قانونی کردن تشدید استثمار است. من مخالف این بحث جهانی‌سازی و ضرورت‌هایی که از بالا به جمهوری اسلامی تحمیل می‌شود تا زمینه را آماده کند، نیستم. ولی بستر عینی

آن چیزی که در عمق جامعه‌ی ما هست، مناسباتی است که بین انسان و انسان وجود دارد. که یک انسان را در واقع به دلیل محروم بودن از وسایل تولید مجبور به تن دادن به استثمار می‌کند: من که محروم هستم، در واقع می‌روم و داوطلبانه خودم را به دست آن می‌سپارم، نیروی کارم را به او می‌فروشم، ذهنم، بازویم و توانم را در اختیار او می‌گذارم، برای مدت معینی که او از آن بهره‌کشی کند. یعنی من وقتی نیروی کارم را می‌فروشم، طبق قانون مبادله حق مصرف این نیروی کار را به خریدار واگذار می‌کنم.

واقعی این اصلاحیه را در خود جامعه‌ی ایران می‌بینم و نیاز سرمایه برای آن. این درست است که سرمایه‌ی ایران با سرمایه‌ی جهانی درهم تنیده است، ولی اگر این را نبینیم، ما یک حالتی داریم که گویا در ایران سرمایه‌داری وجود ندارد. در واقع انگار صرفاً نیازهای سرمایه‌ی جهانی است که چنین چیزی را طلب می‌کند. به نظر من در خود جامعه‌ی ما هم کارگاه‌هایی هستند که کارفرما به شدیدترین وجه کارگر را استثمار می‌کند و به او بی‌حقوقی را تحمیل می‌کند.

من می‌خواهم این بحث را بگویم که فراموش نکنیم که مناسبات انسان با انسان در جامعه‌ی ایران خرید و فروش نیروی کار است. در جهت ایقا، استحکام، تحکیم و تقویت این مناسبات. در واقع می‌خواهند آن خریدار نیروی کار این‌جا با دست بازتر و با توان بیش‌تری با نیروی کار روبرو شود. و بعد، طبیعی است که معنایش این است که به سرمایه‌ی جهانی نیز چشمک می‌زند، که آقا شما هم بفرما. که ما چنین قانون کاری داریم شما هم می‌توانید از نیروی کار ارزان و بی‌حقوق استفاده کنید. خوش آمدید.

بحث این است که زمینه و بستر اصلی این اصلاحات برای تحکیم و بقای مناسبات خریدوفروش نیروی کار است. این دولت به مثابه حافظ این رابطه، وظیفه‌ی خودش می‌داند که خریدار نیروی کار را تقویت کند. طبیعی است در یک مبادله و خرید و فروش وقتی خریدار را تقویت کنیم به معنی تضعیف فروشنده‌ی نیروی

کار است. آن که نیروی کارش را می‌فروشد در واقع بازنده است این را فراموش نکنیم. ضمن این که بحث‌های جهانی‌سازی و ضرورت‌هایی که گفته شد، هم به جای خود، و همین‌طور WTO و این که ایران باید خودش را با نیازهای سرمایه‌ی جهانی منطبق کند. ولی ایران را جامعه‌ی تپی از سرمایه فرض نکنیم. فقط لازم است اشاره‌ای به صحبت‌های آقای فرج‌اللهی هم بکنم. ایشان در صحبت‌هایشان گفتند در قانون کاری که در سال ۶۹ تصویب شد، حتا بورژوازی صنعتی شرکت نداشت، اقتصاد ایران همین است و جز این هم نمی‌تواند باشد. در واقع ما در این جا دنبال آن نگردیم که مثلا یک بورژوازی

کند. این اصلاحات همه در جهت تضمین و بقای استثمار کارمزدی است.
وطن‌خواه: ما یک مثل خوبی داریم که آمد ابرو را بردارد، زد چشمش را کور کرد. یا خودم کردم که لعنت بر خودم باد. یکی از واقعیت‌های ملموس ما این است که من به عنوان یک کارگر فعال (چون خودم را جزء فعالان کارگری نمی‌دانم. چون آب‌شخور فعال کارگری با کارگر فعال متفاوت است). فکر می‌کنم ما خودمان به نحوی از انجا، به دلیل بسته بودن فصل ششم قانون کار نتوانستیم خوب عمل کنیم. بسیار تلاش کردیم و زحمت کشیدیم که در جامعه‌ی کارگری بحث شود که باید فصل ششم قانون کار تعدیل شود. فصل ششم هم مقید شده بود به

کارگران شیر نفت را بستند و پایه‌های سلطنت شاهنشاهی را لغزاندند، ناچاراً بخش‌های حمایتی دارد و داشت. حالا با پوست کندن با مناقش، آن قوانین حمایتی را کم می‌کنند. وقتی شورای نگهبان لایحه‌ی اصلاح بازسازی صنایع را به اصطلاح معروف داد، بلافاصله اصلاحیه‌اش را هم داد و نوشت.

می‌گویند: اولین قربانیان ما کارگران نساجی بودند. کارگران نساجی هجوم می‌آوردند برای این که باز خرید شوند. خب من کارگر که تا به حال پول ندیده بودم، وقتی ۵ میلیون به من بدهند، می‌دهم به اکبر آقا یا حسین آقا که برایم کار کند. چون من در برنامه‌ریزی نبودم الان، پول دارم، چه کار کنم. مرا در مقابل این که نیروی کارت را نمی‌خواهم، این هم پولت، در یک حالت آمپاس خاص قرار دادند. آن موج را حتما همه‌ی شما شنیده‌اید. الان اگر بخواهند کارگری را باز خرید کنند، کارگر قبول نمی‌کند. ولی در آن زمان، در دوران فروپاشی صنعت نساجی که اولین صنعت مورد هجوم خصوصی‌سازی بود، کارگران صف می‌کشیدند که زودتر خود را باز خرید کنند. می‌گفتند اگر در ده روز اول بیایید، ده میلیون تومان می‌خریم بعد نه تومان و بعد ۸ تومان. ما هم هجوم می‌آوردیم که باز خرید شویم. به دلیل ناآگاهی و نمی‌دانستیم که در چه وضعیتی می‌خواهیم قرار بگیریم. ولی کارگر فعلی می‌داند با ۸ یا ۹ میلیون تومان هم اگر باز خرید شود، هیچ کاری نمی‌تواند بکند. منهای این که طبق آمار رسمی چیزی حدود ۶۵ درصد کارگران ما الان قراردادی هستند. ما خودمان می‌خواستیم که قانون کار اصلاح شود. اما میان ماه من تا ماه گردون، تفاوت از زمین تا آسمان است. و من در راستای منافع خودم می‌خواستم، نه در راستای منافع سرمایه و تحکیم بنگاه‌های پیمان کاری.



صنعتی کلاسیک قرن ۱۹ پیدا کنیم. نه این‌جا سرزمین استثمار وحشیانه‌ی نیروی کار است. یعنی این‌جا آب سرمایه این‌جوری ریخته شده است. اساساً نیروی کار ارزان درست شده. در نتیجه بی‌حقوقی جزء ذات آن است. این که این جا آزادی‌های سیاسی وجود ندارد، دموکراسی وجود ندارد، جزء لاینفک سرمایه‌داری ایران است. یعنی این که آلت‌رناتیو سرمایه‌داری متریقی را در مقابل این سرمایه‌داری بگذاریم در واقع پی‌نخود سیاه فرستادن کارگر است. این آدرس غلط دادن است. جامعه‌ی ایران همین است که هست. اگر نیروی می‌خواهد این جامعه را نجات دهد این نیرو جز طبقه‌ی کارگر نمی‌تواند باشد، پرچم سوسیالیسم و لغو کار مزدی را باید بلند

حضور نمایندگان غیر کارگری و تغییر در مجمع و در عین حال حتا نماینده‌ی کارفرما و غیره. بر این اساس ما خواهان این بودیم که قانون کار اصلاح شود. اصلاحاتی برای گره‌های موجود ما کارگران. به نحوی از انجا، این اصلاح قانون کار از زبان ما برآمد؛ اما چماقی شد بر سر ما. به این دلیل که ما اصلاحی را می‌خواستیم در راستای تنفس و فضای بیش‌تر، ایجاد فضا برای خودمان، ولی قضیه معکوس شد. به قول آقای مددی الان تخریب قانون کار را به عنوان اصلاح دارند به ما می‌دهند. قانون کار به دلیل این که در شرایط خاصی به وجود آمد و مصوب شدن آن هم چندین سال طول کشید. این قانون کار، الزاما به دلیل این که در ابتدای انقلاب

اما در مورد سیاست‌کاری و متمم شدن کارگران به سیاست. من احساسم این است که با توجه به فضای استبدادی که در جامعه‌ی ما در طول تاریخ حاکم بوده، به همین دلیل الزاما و اجباراً بعد از انقلاب، حاکمیت برای نگهداری خودش به هر پدیده‌ای با نگاه امنیتی نگاه می‌کند. وقتی نگاه به هر پدیده‌ای نگاه امنیتی باشد، بلافاصله من یاد این می‌افتم که هان حزب فلان، سازمان فلان، گروه فلان، این‌ها بودند که کارگران را را بدبخت کردند. اگر آنها نبودند کارگر نمی‌شد. یا فلان کس چنان نمی‌شد. وقتی واژه‌ی سیاست را در مورد کارگر مشخصاً به کار می‌برند، الزاما و مشخصاً می‌خواهند کارگر را از شکل حزب،

سازمان بهراسانند و با تجربه‌ی تاریخی ذهنی که داشتند، از این استفاده می‌کنند چون واژه‌ها برای خودشان بار معانی دارند و از این بار معانی، نیروهای امنیتی در راستای منافع خودشان، استفاده می‌کنند و همه چیز را با نگاه امنیتی می‌بینند و مرا هم می‌هراسانند. من هم که می‌دانید، به قول معروف یک لاقابیم و با یک باد، سینه پهلوی می‌کنم. روی این اساس خودم را جمع‌وجور می‌کنم، خودم را سانسور می‌کنم. در جامعه‌ی استبدادی این بوده و خواهد بود. واقعیت قضیه این است که در این فشارها، مساله‌ی سیاسی‌کاری و دخالت نکردن کارگر در سیاست چیست. قطعه‌ای را به یادم آورد

درواقع ما در این جا دنبال آن نگردیم که مثلاً یک بورژوازی صنعتی کلاسیک قرن ۱۹ پیدا کنیم. نه این جا سرزمین استثمار وحشیانه‌ی نیروی کار است. یعنی این جا آب سرمایه این جوری ریخته شده است. اساساً نیروی کار ارزان درست شده. در نتیجه بی‌حقوقی جزء ذات آن است. این که این جا آزادی‌های سیاسی وجود ندارد، دموکراسی وجود ندارد، جزء لاینفک سرمایه‌داری ایران است. یعنی این که آلترناتیو سرمایه‌داری مترقی را در مقابل این سرمایه‌داری بگذاریم در واقع پی‌نخود سیاه فرستادن کارگر است. این آدرس غلط دادن است. جامعه‌ی ایران همین است که هست.

که در آن آمده:

در سیاست که جدا افتاده‌ایم ما از شما می‌شناسید اگر غربالی بدهید تا که جدا سازیم ما نان مان هم از سیاست شما.

من نان که می‌خواهم بگیرم با سیاست عجین شده است. شما خودتان وقتی بدانید اکبرآقا پتیر می‌فروشد، دقیقاً آن پتیری را می‌خرید که به اندازه پول شما و با بهترین کیفیت باشد. به نوعی انتخاب می‌کنید. هر انتخابی نوعی سیاست است. یا باید قبول کنم حرف انگلیسی‌ها را، که سیاست پدر و مادر ندارد و چیزی که خود این‌ها می‌خواهند حقنه کنند،

همان نگاه امنیتی است که به من هم داده شود و منهای این که من پلیس خودم هستم، پلیس پلیس خودم هم باشم. که آیا پلیس من خوب کار می‌کند برای پلیس خودم یا نه؟ نگاه امنیتی داشتن بخشی از هراس نهفته در درون ماست. به قول معروف اگر کوتاه هم می‌آیم، همان طور که آقای حکیمی گفت، دقیقاً به خاطر یک لقمه نانی است که کوتاه می‌آیم. من نان می‌خواهم. اول باید نان بخورم تا بتوانم حرف بزنم و بگویم که نانم سوخته بود، برشته یا خشکاشی نبود. به خاطر این که مرا بهراسانند، می‌گویند که سیاسی‌کاری است. دقیقاً در ارتباط با خانه‌ی کارگر این گفته شده است. به دلیل برخورداری خانه‌ی کارگر از سوبسیدهای مشخص. الان به عنوان یک کارگر، بن‌های من ۶ تا ۷ ماه است که شده‌اند کاغذ پاره. به خاطر دعوای اداره‌ی کار و اتحادیه‌ی امکان، هیچ تعاونی‌ای این کاغذها را به چیزی تبدیل نمی‌کند. بنا هست در سطح ۱۲۰ هزار تومان کارتی و هوشمند کنند. آن‌ها معتقدند که ۴ میلیارد تومان در رابطه با بن خانه‌ی کارگر اختلاس کرده، خورده، حیفومیل کرده‌اند، بالاخره در دعوا با هم‌دیگر هستند و این دعوها هیچ منفعتی برای من ندارد. هیچ باری را

از دوش من برنمی‌دارد. وقتی نیاز باشد می‌گویند کارگرهای ما سندیکا می‌خواهند. آن هم فرانسوی. می‌خواهد بگوید لولو را

بین. سندیکا آن هم از نوع فرانسوی‌اش. وقتی نیاز نباشد همان بلایی را سر من می‌آورند که سر کارگران شرکت واحد آوردند. عملاً و علناً و بعد خودشان به عنوان نمایندگان کارگران ایران از ژنو سر درآوردند. این‌ها واقعیت‌های تلخ و گزنده و عبوس حاکم بر جامعه‌ی ما هستند.

فرج‌الهی: باید در ابتدا توضیحی بدهم. شاید مطلبی را بد بیان کردم و دوستان برداشت نادرستی از صحبت‌های من داشتند. قانون کار در شرایطی تصویب شد که تشکل‌های واقعی کارگری اصلاً وجود نداشت. در شرایطی که آن دست‌آوردهایی را که در دوران انقلاب بهمین ۷ ساله‌ی جنگ مجبور بودند به طبقه‌ی کارگر بدهند و یا به آن تن بدهند و بعد آنها را پس بگیرند. برای رعایت الزامات سرمایه‌ی جهانی که در ایران هم بود و در شرایطی که نمایندگان سیاسی بورژوازی صنعتی هم غایب بودند. به اضافه این که هر... دگراندیش دیگری هم غایب بود. یعنی در یک میدان بدون مخالف که به‌وجود آمده بود، قانون کار دست

و یا شکسته‌ای تصویب شد. که الان که نگاه می‌کنیم نه منافع کارگر در آن لحاظ شده بود و نه منافع کارفرمایان و سرمایه‌داران. منظور من این بود و گرنه من هیچ رسالتی و هیچ وجه مثبت و یا انسان‌گرایی برای سرمایه‌چه نوع سرمایه داخلی و چه نوع سرمایه‌ی خارجی و چه سرمایه‌ی تجاری و یا صنعتی آن قایل نیستم. فقط گفتم که به علت غیبت سرمایه‌داری صنعتی در بخش خصوصی ما همان حداقل‌هایی هم که دولت‌های سرمایه‌داری برای استمرار استثمارشان مجبورند در جامعه رعایت کنند که استثمارشان را استمرار دهند و بتوانند در مدت زمان بیش‌تری طبقه‌ی کارگر را استثمار کنند آن را هم در ایران نادیده گرفتند. چرا سرمایه‌ی جهانی تن به حضور تشکل‌ها و سندیکا می‌دهد؟ چرا به قوانین بین‌المللی تن می‌دهد. همان طور که می‌دانید الان دارد دست‌اندازی می‌کند و آن حداقل‌ها را پس می‌گیرد. منظور من فقط این بوده همان حداقل‌هایی که سرمایه‌ی جهانی در جاهای دیگر برای طبقه‌ی کارگر قایل بود در ایران. در آن شرایط و در آن قانون کار برای کارگران قایل نشدند و بعد هم که در پیروسی این که آن خصلت‌هایی که از دست رفته

در سیاست که جدا افتاده‌ایم ما از شما می‌شناسید اگر غربالی بدهید تا که جدا سازیم ما نان مان هم از سیاست شما.

بود و در آن شرایط نمی‌توانستند بیش‌تر از آن دست‌اندازی کنند به آن دست‌آوردهای ناچیز. الان دارند همان‌ها را که در اول صحبت‌م گفتم. به طور مشخص شش فصلی را که نیروهای کار و ویا مدافعان طبقه‌ی کارگر و محافل کارگری به آن‌ها اعتراض داشتند که آن‌ها منافع کارگر را از بین می‌برد، دارند مجدداً آنها را عمیق‌تر و در جهت منافع سرمایه‌پیش می‌برند. بحث دیگر رابطه‌ی سیاست و مسایل صنفی در تشکل‌های صنفی کارگری است.

در جامعه‌ی سرمایه‌داری و به‌خصوص جامعه‌ی ایران همه چیز سیاسی است. وقتی اتوبوسی دیر می‌آید و معلم به سر کلاسش دیر می‌رسد یا این که امتحان سخت است، به بحث‌های سیاسی و همه‌ی ارکان حکومتی کشیده می‌شود. پس خود وزیر کار هم که دارد می‌گوید که تشکل‌های کارگری نباید سیاسی باشند، من فکر می‌کنم منظور دیگری دارد که بخشی از آن منظور خانه‌ی کارگر است. مساله این جا است، در قانون کار در فصل ششم که به تشکل‌های کارگری می‌پردازد و حتا در همین اصلاحیه‌ی جدید هم این قضیه تکرار شده است به عنوان اولین تشکل کارگری انجمن اسلامی

هر انتخابی نوعی سیاست است. یا باید قبول کنم حرف انگلیسی‌ها را، که سیاست پدر و مادر ندارد و چیزی که خود این‌ها می‌خواهند حقنه کنند، همان نگاه امنیتی است که به من هم داده شود و منهای این که من پلیس خودم هستم، پلیس پلیس خودم هم باشم. که آیا پلیس من خوب کار می‌کند برای پلیس خودم یا نه؟ نگاه امنیتی داشتن بخشی از هراس نهفته در درون ماست.

کارگران را مطرح می‌کند و در توصیفش می‌گوید برای تبلیغ سیاست‌های انقلاب و یا چیزهای دیگر. خب حال ببینیم که رابطه‌ی تشکل‌های کارگری و سیاست چیست؟ منظورم از تشکل‌های کارگری تشکل‌های صنفی کارگران است که برای به‌دست‌آوردن منافع صنفی طبقه‌ی کارگر است. من در ادامه‌ی حرفم خواهم گفت که منافع صنفی فقط محدود به مسایل اقتصادی و دو ریال اضافه حقوق نمی‌شود. تشکل‌های صنفی برای چه منظوری به‌وجود می‌آیند.

در قانون کار و اصلاحیه‌ی آن، اولین تشکل‌های کارگری، انجمن‌های اسلامی کار است که فقط وظیفه‌شان تبلیغ مسایل سیاسی حاکم در جامعه است. آقای وزیر کار که این اصلاحیه را مطرح می‌کند و به عنوان اولین تشکل کارگری، انجمن‌های سیاسی را در جهت حمایت از حکومت، مطرح می‌کند، اما در آن قضیه می‌آید کارگران را از دخالت در سیاست نفی می‌کند. این تناقضی است که من فکر می‌کنم خودشان هم به آن واقفند. من معتقدم که تشکل‌های صنفی کارگران نمی‌توانند به دور از سیاست باشند چرا که در مقاطع انتخابات تمام دولت‌ها در تمام دنیا می‌آیند رای کارگران را می‌خواهند جذب کنند. چرا وقتی که می‌خواهند قانون تصویب شود و حمایت کارگران را می‌خواهند و به دنبال سیاهی لشکر هستند. می‌آیند کارگران را مطرح می‌کنند. اما این جا می‌گویند که کارگران سیاسی نباشند؟! تنها باید ما رابطه‌ی سیاست و مسایل صنفی را در تشکل‌های کارگری ببینیم. یعنی ببینیم چه فرقی بین تشکل صنفی و یک تشکل سیاسی کارگری وجود دارد. تشکل‌های صنفی همان طور که خدمت‌تان عرض کردم، نمی‌توانند از مسایل سیاسی به دور باشند. اما در

تشکل‌های صنفی هدف کسب قدرت نیست. ابتدا به ساکن هدف به‌دست‌آوردن منافع صنفی است و به‌دست‌آوردن حقوق صنفی است. یکی از حقوق صنفی کارگران، داشتن تشکل‌های کارگری است. برای این‌که تشکل‌های مستقل و واقعا آزاد بتوانند باشند، باید قانون را عوض کنند، چون اولین مانع قانون است. در همین اولین قدم برای گرفتن حق صنفی، یا در عرصه‌ی سیاست می‌گذاریم، پس این کار سیاسی است. وقتی که کارگر صحبت از اضافه حقوق می‌کند و می‌گوید که این مساله‌ای بسیار ابتدایی است و بلافاصله برمی‌گردد به مسایل اقتصادی حاکم بر جامعه که تورم اینقدره، فلان قدره و بهمان قدره. همین جاست که مسایل سیاست مطرح می‌شود. پس این‌ها از هم اصلا تفکیک ناپذیر هستند و...

حقوق صنفی من کارگر این است که فرزندم بتواند بدون تبعیض وارد دانشگاه شود. وقتی که شهریه‌ها افزایش پیدا می‌کند بیش‌ترین صدمه را فرزندان طبقه‌ی کارگر می‌بینند.

فقط مساله این جاست که این تفکیک را قایل باشیم که اگر برای سلامت و در واقع پایداری تشکل‌های کارگری ارزش و اهمیتی قایل هستیم، این دو مساله را باید از هم تفکیک کنیم. تشکل‌های صنفی الزاما به دنبال کسب قدرت نیستند. کارگران و برخی از افراد جامعه برای کسب قدرت سیاسی و برای مسایل اجتماعی به دنبال احزاب و تشکل‌ها دیگری هستند که آن‌ها به جای خود اهمیت دارند و بسیار هم حضورشان ضروری است. اما در تشکل‌های صنفی حقوق صنفی‌شان را دنبال می‌کنند. حقوق صنفی من کارگر این است که فرزندم بتواند بدون تبعیض وارد دانشگاه شود. وقتی که شهریه‌ها افزایش پیدا می‌کند بیش‌ترین صدمه را فرزندان طبقه‌ی کارگر می‌بینند. و منظور از طبقه‌ی کارگر فقط کارگران صنعتی و کارگرانی که دست و بال‌شان کثیف باشد نیست. همه‌ی حقوق بگیران جزء، کارگر به حساب می‌آیند. فرزندان حقوق‌بگیران برای ادامه‌ی تحصیل دست‌شان برای گرفتن پول به طرف پدر و مادرشان دراز است. مسایل صنفی پدر و مادرشان است که دخالت می‌کند که آیا می‌تواند تحصیل بکند یا نه و اگر بخواهم خلاصه کنم این که تشکل‌های صنفی از زاویه‌ی کسب

منافع و حقوق صنفی که شامل حقوق مادی و اجتماعی‌شان می‌شوند، مجبورند در سیاست دخالت کنند اما هدفشان کسب قدرت سیاسی نیست، ممکن است در مقطعی به این جناح یا آن جناح، این کاندیدا یا آن کاندیدا رای بدهند یا ندهند اما تشکل‌های سیاسی برای کسب قدرت سیاسی عمل می‌کنند.

مددی: متاسفانه بعد از قردای انقلاب نیروهایی با نگرش اسارت به انسان و غافل یا خود را به غفلت‌زده، از دست‌آوردهای مبارزه‌ی جامعه‌ی کارگری جهانی از جمله کارگران ایران پیشنهاداتی را به عنوان قانون کار با پوشش فقهی در جامعه مطرح کردند که چیزی در حدود برده‌داری ارزیابی شد. آن حرکت ضد کارگری و نیروهای خواستار آن به دلیل شرایط خاص اول انقلاب از جایگاه خود عقب‌نشینی کرده و حتی وزیر کار منتسب به این طرز فکر مجبور به استعفا شد اما با گذشت زمان این نیرو در لابه‌لای روابط اجتماعی خود را حفظ کرده و در جست‌وجوی پیدایش شرایط مطلوب برای پیش‌برد نیات و اغراض خود آهسته‌آهسته اهداف و نیات خودش را دنبال کرد. با اعلام حمایت وزیر کار اول دوره‌ی دولت آقای موسوی که هم اکنون به عنوان نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی در مجلس ایران فعالیت می‌کند از این تغییرات پیشنهادی وزارت کار و اعلام

بر بستر توحش عربانی که در بطن جامعه است، بتوانیم دموکراسی داشته باشیم. این دو با هم جور در نمی‌آیند. این مناسبات اقتصادی که در عرصه‌ی جامعه وجود دارد و در عرصه‌ی کار ارزان که به ثمن بخش فروخته می‌شود. این مناسبات چماق لازم دارد، لزوما اقتصادی مبتنی بر چماق باید باشد.

حمایت دبیرکل سازمان اتاق بازرگانی نشان می‌دهد که آن نیروهایی که حداقل رعایت حقوق کارگری را در ابتدای انقلاب در قانون کار تاب نمی‌آوردند. امروز آهسته‌آهسته در شرایطی که سندیکاهای کارگری و دیگر تشکل‌های کارگری حضور ندارند اهداف و نیات خود را پیش می‌برند. ما امیدوار هستیم با افزایش آگاهی و آموزش و فعالیت پیش از پیش جامعه‌ی کارگری ایران این سیاست‌های به شدت ناعادلانه و نامرتقی و ضد انسانی جامعه‌ی عمل

به خود نگیرد. از جمله تناقضاتی که در قانون کار فعلی وجود دارد و دود این آتش بیش از همه به چشم جامعه‌ی کارگری رفته است. همچنان که حداقل دستمزد کارگری مطابق آمار و ارقام منتشر شده نصف خط فقر اعلام شده است و گسترش آسیب‌های اجتماعی در جامعه‌ی کارگری نشان می‌دهد که عدم حضور تشکلهای کارگری چه شرایط سختی را برای کارگران رقم می‌زند. در ماده‌ی ۱۵ قانون شوراهای اسلامی کار مصوب ۶۶/۱۰/۳۰ که تلاش شده است شورای اسلامی در روابط کار جایگاه نمایندگان واقعی و تشکلهای مربوط را بگیرد و وزارت کار مطابق ماده‌ی ۱۵ موظف است در واحدهایی که بیش از ۳۵ نفر شاغل داریم دارند به تشکیل شوراهای اسلامی کار اقدام نماید. از طرف دیگر در فصل ششم ماده‌ی ۱۳۱ می‌گوید در اجرای

خودداری می‌کنند متوجه این نواقص و تناقضات می‌شوند سوال این‌جاست چه‌گونه است که با این شرایطی که در این قانون وجود دارد که هم وزارت کارموظف است در واحدهایی که بیش از ۳۵ نفر شاغل داریم دارند شورای اسلامی کار را تشکیل بدهند و هم در ماده‌ی ۱۷۸ در قانون کار می‌گوید هر کس شخص یا اشخاصی را با اجبار و تهدید وادار به قبول عضویت در تشکلهای کارگری و کارفرمایی نماید و یا مانع از عضویت آن‌ها در تشکلهای مذکور گردد و نیز چنانچه از ایجاد تشکلهای قانونی و انجام وظایف قانونی آن‌ها جلوگیری نماید، با توجه به شرایط و امکانات مراتب جرم، به جریمه‌هایی که در ادامه‌ی این ماده آمده است محکوم خواهد شد. این چنین قانون پرتناقض و پر از عیب و ایرادی را کارگران طی ۲۸ سال گذشته تحمل



اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به منظور حفظ حقوق و مشروع و قانونی و بهبود وضع اقتصادی کارگران و کارفرمایان که خود متضمن حفظ منافع جامعه می‌باشد، کارگران مشمول قانون کار و کارگران و کارفرمایان یک حرفه یا یک صنعت می‌توانند مبادرت به تشکیل انجمن‌های صنفی نمایند. اما حیرت‌آور آن است که در تبصره‌ی ۴ همین ماده اعلام می‌شود که کارگران یک واحد یعنی یک واحد کارگری فقط می‌توانند یکی از سه مورد شورای اسلامی کار، انجمن صنفی یا نماینده‌ی کارگران را داشته باشد. ناظر عدالت‌ورز به این تناقضات موجود در قانون کار می‌رسد و نتیجه‌ی آن را در گسترش محله‌های فقیرنشین اطراف شهرهای بزرگ و گسترش فقر و فساد و فاصله‌ی طبقاتی که از شعار دادن آن مرتباً

کرده و نتیجه‌ی آن فاصله‌ی طبقاتی و شرایط سختی است که امروز بر جامعه‌ی کارگری ایران حاکم است. به نظر من حضور نهادهای واقعی کارگری می‌توانست در قدرت اجرای حقوق و رعایت حقوق آنان از بسیاری از این تناقضات و بی‌عدالتی‌هایی که در این قانون هست جلوگیری کند. جالب این‌جاست که تمام این تناقضاتی که در مواد قانونی وجود دارد، کارگران بخش صنایع ساختمانی و صنایع جنبی دیگری که در صنعت نفت، همچون پایانه‌های نفتی یا تصفیه خانه‌های گازی تا تاسیسات بزرگ عسلویه از داشتن حداقل همین تشکلهای نیم‌بند و فاقد استانداردهای لازم محروم می‌باشند و ما شاهد هستیم که در این شرایط از طرف یکی از نمایندگان مجلس اعلام شده: تحولاتی که در کارخانه‌های صنعت کفش ملی ایجاد شده

سبب خودکشی ۲۰۰ نفر از کارگران شده است. مجتمع بزرگ صنعتی که زمانی حدود ۱۵ هزار کارگر داشته است، آن قدر فشارها و ناملایمات زیاد شود، ۲۰۰ مورد خودکشی را این نماینده‌ی کارگری اعلام کرده و از بحرانی بودن وضعیت زندگی کارگران این کارخانه خبر داده است. کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران به عنوان دفاع از حقوق صنفی خود بنا بر اصل ۲۶ قانون اساسی و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و منشور جهانی حقوق سندیکایی و سابقه‌ی تشکلهای سندیکایی کارگری که در شرکت واحد فعالیت می‌کردند در سه یا ۴ سال اخیر اقدام به بازگشایی سندیکای خود نمودند. سختی‌ها و مرارت‌ها و فشارهای بسیاری از قبیل زندان، بازجویی‌های مکرر، بی‌کاری، تبعیض، تحمل رعب و وحشت بسیار پلیسی، نصب آنان شده است. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که یک بار دیگر باید این صحبت درست علمی را بیان کرد که چاره‌ی رنجبران وحدت و تشکیلات است. متشکرم.

ثقفی: با تشکر از همه‌ی عزیزانی که در این میزگرد شرکت کردند و با امید به آن که کارگران ایران بتوانند تشکلهای مستقل خود را به‌وجود آورده از حقوق صنفی و طبقاتی خود دفاع کنند. اما سوال دیگری را که وجود دارد این است که تفاوت جامعه‌ی ما با سایر جوامع اطراف از جمله ترکیه، پاکستان و یا حتی اردن در چیست و چرا در این کشورها اتحادیه‌ها و سندیکاهای کارگری مستقل حداقل وضعیت بهتری از ما دارند. هم‌چنین در مورد این که چرا سرمایه‌داری جهانی در کشورهای پیشرفته‌تر و یا کشورهای متروپل اجازه‌ی تشکیل اتحادیه و سندیکا و تشکلهای کارگری را می‌دهد و هم‌چنین در کشوری مثل فرانسه که فعالیت‌های کارگری در آن بسیار گسترده‌تر است، کارگران امکان تشکلهای مستقل را دارند و حتی بخشی از سرمایه‌داری از تشکل کارگران دفاع می‌کند، اما در کشور ما در حالی که درهای اقتصادی به‌روی سرمایه‌ی جهانی باز شده و قراردادهایی همانند ILO و یا قراردادهای نفتی بزرگ بسته می‌شود اما نیروی کار از داشتن تشکل مستقل محروم است. پرداختن به این سوال بخش سوم میزگرد است که به علت طولانی شدن آن در شماره بعدی به چاپ خواهد رسید.

راه‌آینده از صاحب‌نظران نیز در این زمینه می‌خواهد که مطالب خود را برای ما بفرستند.

مصاحبه با کارگران شرکت الکتریک ایران رشت

هاله صفر زاده

چهارشنبه ۸۵/۶/۱۵ ساعت ۱۰ صبح خیابان انقلاب - ایستگاه ویلا

در پیاده‌رو و سکوی ایستگاه اتوبوس، جمعیت زیادی از مردان و زنان نشسته‌اند. از خانمی می‌پرسم: چه خبر شده؟ می‌گوید: از رشت آمده‌ایم. از شرکت الکتریک ایران - رشت. دیشب وزارت صنایع بودیم. حدود سه سال است که ما را از کار بی‌کار کرده‌اند و کسی پاسخ‌گویی ما نیست. همه‌اش وعده و وعید!

نعمتی نماینده‌ی کارگران گفت:

- شرکت الکتریک ایران - رشت در سال ۱۳۸۲ از بخش دولتی به بخش خصوصی واگذار شد. خریداران چهار خانم هستند، همسران آقایان، کرباسچی، قبه و دو خانم

دیگر. کل واگذاری شرکت از ابتدا به صورت باندبازی بوده است. این افراد که اهل تولید و کار نیستند؛ شرکت را تعطیل و کارگران را بیرون کردند. از سال ۸۲ تا به حال شرکت تعطیل است. از سال ۸۳ کارگران را به بهانه‌ی مازاد، باز خرید کردند. حدود سه سال است که هنوز این مطالبات را پرداخت نکردند. بارها با مراجعه به تهران، وزارت صنایع، سازمان صنایع ملی، ریاست جمهوری، مجلس و در داخل استان به سازمان صنایع استان، استانداری مراجعه کردیم، اما متأسفانه از مطالباتمان چیزی پرداخت نشده است. در تاریخ ۸۵/۲/۱۰ آقای رییس‌جمهور، در سخنرانی خود در جمع کارگران نمونه، اظهار داشتند: افرادی که شرکت ایران الکتریک را گرفتند، اهل کار نبودند و نتوانستند شرکت را پابرجا نگهدارند و قصد داریم این شرکت را دوباره به بخش دولتی برگردانیم. از تاریخ این سخنرانی، ما پی‌گیر کار شدیم. در تاریخ ۸۵/۵/۱۱ استان‌دار گیلان نامه‌ای به رییس‌جمهوری نوشتند که بنا به گفته‌ی شما، به دلیل این که این



خانم‌ها شرکت را تعطیل کردند و به تعهدات خود عمل نکردند، از شما می‌خواهیم شرکت را به صاحب اصلی آن برگشت دهید. از ارسال این نامه یک ماه می‌گذرد. با پی‌گیری‌هایی که در تهران و در خود استان صورت گرفته، متأسفانه نتیجه‌ای نگرفته‌ایم، به همین دلیل روز دوشنبه راهی تهران شدیم. تا مستقیماً در وزارت صنایع پی‌گیر موضوع شویم.

- چند نفر به تهران آمدید؟

- حدود ۱۵۰ نفر، شصت نفر خانم و نود نفر از کارگران مرد به نمایندگی پانصد و چهل نفر از کارگران.

- الان حدود دو روز است در تهران هستیم. جواب قطعی داده نمی‌شود. قرار است نامه‌ای که ریاست جمهوری به وزیر صنایع دادند به صورت ویژه بررسی شود تا در آینده نزدیک شرکت به دولت برگشت داده شود. و هم‌چنین مطالبات کارگران نیز که حدود پنج میلیارد و نیم است در آینده‌ای نزدیک به کارگران پرداخت شود. البته این پرداخت از محل فروش زمین شرکت انجام خواهد شد.

کارگر خانمی می‌گوید:

- همه‌اش وعده و وعید می‌دهند. دیشب ساعت ۸ جلسه‌ای با مسئولان داشتیم. قول‌هایی دادند ولی ما که چشم‌مان آب نمی‌خورد. زن کارگر دیگری گفت: دیشب توی خیابان خوابیدیم. حتا مقوا نداشتیم زیرمان بیاندازیم. به خدا توی خانه جلوی پدرم یایم را دراز نمی‌کنم، حالا توی خیابان خوابیده‌ام. این شده وضع ما! این چه ظلمی است که به ما می‌کنند. سه سال است. خسته شده‌ایم. بیمه‌ی بی‌کاری خیلی از کارگران تمام شده بقیه هم به زودی تمام می‌شود. قرار بود مطالبات ما را شش ماهه بدهند، شش ماه شده دو سال و نیم.

- شرکت را چند فروختند؟

- یک میلیارد و هشتصد میلیون تومان به صورت اقساط پنج ساله.

- طلب شما که بیش‌تر از قیمت کارخانه است؟

- نعمتی: شرکت در سال ۸۲ در زمان وزارت جهانگیری که از آشنایان این خانم‌ها بودند انجام شد. ظاهراً از طریق مزایده، ولی آگهی مزایده‌ای را که برای فروش گذاشته بودند اصلاً در رشت و در کارخانه دیده نشد. خودشان در تهران این معامله را کردند. با توجه به این که

شرکت ۱۲هکتار زمین داخل شهر رشت و دو کارخانه ماشین‌آلات در بیرون شهر دارد.

کارگر دیگری ادامه داد.

- بیش‌تر از پنجاه میلیارد تومان قیمت زمین کارخانه است.

ماشین‌آلاتی دارد که هنوز باز نشده، آن‌ها را از آلمان آورده بودند.

- آیا وکیل دارید؟

- نه، وکیل نداریم. طبق دستور رییس‌جمهور به وزیر صنایع و معادن این شرکت باید به دولت یا سازمان بازنشستگی و یا صنایع ملی ایران بازگشت داده شود که شش - هفت ماهی طول می‌کشد.

- آیا اگر وکیل داشته باشید بهتر نمی‌توانید از لحاظ حقوقی، خواسته‌هایتان را پی‌گیری کنید؟

- کار حقوقی طول می‌کشد.

- مگر تا به حال کار شما دو سال و نیم طول نکشیده است؟

- کی وکالت ما را قبول می‌کند. همه از آقای قبه (وکیل صاحبان شرکت) می‌ترسند. استان‌دار از ش می‌ترسه، رییس سازمان صنایع را به حساب نمی‌آورد. آن وقت وکیل را به حساب می‌آورد؟

- خودش گفت من شش ماه زندان اوین خوابیدم. هیچ کاری با من نتوانستند بکنند. شماها هم هیچ کاری نمی‌توانید بکنید.

- نمی‌دانم خانم، پشتش به کجاها گرمه که این طوری رفتار می‌کند.

- به ما گفتند اگر وکیل بگیریدید و از لحاظ حقوقی، کارتان را دنبال کنید تنها می‌توانید یک ماه در سال بگیریدید. ولی اگر توافق کنیم، می‌توانیم سه ماه به شما بدهیم. حالا دو سال و نیم گذشته و هیچ نداده‌اند.

- می‌گویند برای فروش زمین باید تغییر کاربری داده شود تا بتوانند از محل فروش آن طلب ما را بدهند. قرار بود شش ماهه این کار انجام شود و تفکیک صورت گیرد. سند زمین به نام شرکت است و طبق توافق نامه گفته‌اند که زمین مال شماست.

- یعنی زمین را می‌توانند به نام کارگران کنند؟

- به نام همه که نه. طبق صورت جلسه‌ای که داشتیم، وکالت بلاعزل به نماینده‌ی کارگران بدهند تا آن را به فروش برساند. ولی زمین را هنوز به نام کارگران نرده‌اند. ۲۴۰۰۰ متر زمین است. با حذف حریم و کوچه و... ۱۵۸۳۷ متر آن باقی می‌ماند که قیمت کارشناسی که گذاشته‌اند متری ۲۲۵۰۰۰ تومان است، می‌شود حدود چهار میلیارد.

- نمی‌شود همین زمین را بین کارگران به جای طلبشان تقسیم کنند. هر کس چه تکه زمین بردارد؟

- همیشه، چون طلب کارگرا فرق می‌کنه. مثلاً این آقا پنج میلیون می‌خواهد، من ۱۰ میلیون و... چون قطعات ۳۰۰ متری است، حساب کردیم اگر بخواهیم این کار را بکنیم، هر ۱۵ نفر باید یک قطعه را بردارند.

- حالا واقعا قیمت زمین همین مقدار است که کارشناسی شده است؟

- نه کمتره، ارزان شده (؟!) می گویند قیمت واقعی بین متری ۲۰۰- ۱۸۰ هزار تومان است.

- پس باز هم که طلب شما می ماند؟

- بله بقیه جزء طلب می شود و طبق قرارداد مابقی را باید آقای قبه نقدا پرداخت کند.

- تازه سنوات راهم بر مبنای سال ۸۳ می خواهند پرداخت کنند چون همه‌ی ما در پاییز ۸۳ تسویه حساب کردیم.

- اگر وکیل بگیرید شاید بتوانید کاری کنید که سنوات تان را بر مبنای سال ۸۵ بگیرید.

- نه نمی شود با یک وکیل با آقای قبه درافتاد. تازه هیچ وکیلی وکالت ما را قبول نمی کند، پول هم نداریم. کارگرها فکر می کردند امروز کارشان حل می شود، فردا حل می شود. فکر می کردند، اگر از طریق حقوقی دنبال کنند طول خواهد کشید.

- بیمه بی کاری می گیرید؟

- از ۵۴۰ نفر حدود ۳۹۰ نفر بیمه بی کاری شان تمام شده، ۱۰۰ نفر هم تا پایان سال به اتمام می رسد.

خانم دیگری شروع به صحبت کرد و پس از آن دیگران. هر کدام جمله‌ای می گفتند:

- ما دلمان می خواست کار کنیم، ولی به اجبار بازنشسته مان کردند. کسانی هستند که مستاجرند، بیمه بی کاری شان تمام شده، ولی سابقه بی کاری یا سن شان برای بازنشستگی پیش از موعد کم است. ۲۰۰ تا ۳۰۰ نفر این شرایط را دارند.

- اکثر کارگران شرکت، بالای ۲۰ سال سابقه بی کاری دارند.

- در یک کلام حق زندگی را از ما گرفتند.

- به بهانه بی نویسی کارخانه را تخریب کردند.

- همه اش دروغ می گویند.

- به تعهدات خودشان هم عمل نمی کنند.

- به عنوان تغییر ساختار کارخانه را به دو قسمت تقسیم کردند.

بخشی از کارخانه را بردند خارج از شهر. همه را متفرق کردند. طرح مال

۲۵ سال قبل بود که می خواستند تولید نعل اسبی شود. از این طرف مواد

اولیه بیاید، از آن طرف تولیدات برود بیرون. ولی...

- مدیران قبلی می خواستند کارخانه را ورشکسته کنند.

- یعنی شرکت ورشکسته نبود؟

- نه، تولید داشتیم. تنها آنها می خواستند کارخانه را ورشکسته کنند

و آن وقت خودشان آن را بخرند. ولی آقای قبه روی دست آنان زد. حالا

اینها هم با صاحبان جدید اختلاف دارند.

- کار به شکایت کشیده.

- خبر نداریم بین شان چه می گذرد. ولی می دانیم که اختلاف هست.

- آن سال ۸ ماه حقوق ندادند. کار کشیدند، ۱۸۰ نفر را ۱۸ ماه نگه

داشتند روزی ۱۲ ساعت کار کشیدند. تمام پنجشنبه و جمعه‌ها بدون

اضافه کار، بعد حقوق عقب افتاده مان را دادند و از ما تعهد گرفتند که

دیگه طلبی نداریم و تسویه حساب کرده ایم با شرکت. حالا این تعهد به

ضرر ما شده و هرچا می رویم می گویند شما چون تسویه حساب کرده اید

و کارگر شرکت محسوب نمی شوید و اختلاف بین کارگر و کارفرماست و...

- یک جای کار لنگه، فریب مان دادند، کار حقوقی طول می کشد.

- اگر این تعهدنامه و تسویه حساب نبود،

برای ما کارگرها می توانستند برگشت به کار

بزنند و خودمان تولید را دوباره شروع کنیم.

- هدف این بود که همه ما شرکت را ترک

کنیم.

- حتا این تعهدنامه هم یک طرفه اجرا

می شود، همه‌ی مواد مربوط به ما را اجرا

کرده ایم ولی آنها مواد مربوط به خودشان را

اجرا نکرده اند.

- یکی یکی کارگران به نزد ما می آمدند و

حرف هایشان را می زدند.

آقای می گفت:

- پارسال دیسک کمر عمل کردم. ۲۴

سال سابقه بی کار دارم و ۴۹ سال سن. بیمه بی

کاری ام قطع شده، یک پسر دارم که

سربازه

- خانمی می گفت: به خاطر همین مسایل

شرکت مریض شدم، بیماری قلب گرفتم.

- چند سال دارید، چقدر سابقه بی

کاری دارید؟

- ۴۷ سال و ۲۸ سال سابقه بی کاری، دو تا

بچه دارم ۲۰ و ۲۲ ساله، بی کارند. بینید اینها

نسخه ها، جواب اکو و سونوگرافی و... است.

حتا دو سه نفر از کارگران ما در اثر فشار مالی

که نتوانستند جواب گوی خانواده هایشان باشند،

مردند.

- مردند؟ یعنی چه؟

- همین آقای طاروردی حدود ۴۵ سال

داشت، بچه اش دانشگاه قبول شد چون بی کار

بود و پول نداشت نتوانست برود دانشگاه سخته

کرد و مرد.

خانم دیگری جلو آمد:

- خود من سرپرست خانواده هستیم.

مثل من حدود ۱۰۰ تا از خانمها هستند که

خرج کش خانواده اند. ماها می توانستیم زندگی

آبرومندانهای برای بچه هامان تهیه کنیم. ولی

حالا وضع ما این است. دخترم فوق دیپلمه،

بی کار و عقد کرده، نمی توانم بفرستم اش

خونه ی شوهر.

- با ۲۳ سال سابقه بی کاری و ۴۲ سال سن، تن

به بازنشستگی پیش از موعد دادم. با حقوق ۸۲

هزار تومان، چطوری با این حقوق زندگی کنم، خودتان بگویید. مجبور شدم. بیمه‌ی بی‌کاری قطع شده بود، چه کار می‌تونستم بکنم.

- سال ۸۳ ما را باز خرید کردند به اجبار، به اجبار رفتیم بیمه‌ی بی‌کاری گرفتیم. در دو مرحله بیمه‌ی بی‌کاری گرفتیم. یکی سال ۸۰، یکی سال ۸۳. این باعث شد که حقوق ما پایین آمد چون در دو مرحله بیمه‌ی بی‌کاری گرفتیم.

خانم دیگری جلو آمد:

- ۲ تا دختر عروس کرده داشتیم، گفتند طلب شما را شش ماه دیگر می‌دهیم. سه میلیون پول قرض گرفتیم تا بتوانم دخترانم را عروس کنم. حالا هر روز طلب‌کارها زنگ می‌زنند، هر ماه ۹۰ هزار تومان روی بدهی من می‌رود.

خانم دیگر:

- شوهرم بی‌کاره، حقوق هم نداره. دوستش گفت:

- بگو که می‌رضه و از کار افتاده، و گرنه می‌گویند چرا سرکار نمی‌رود.

- آره نمی‌تونه کار کنه. خونه‌ام نیمه کاره است، وام به ما تعلق نمی‌گیره.

- چرا؟

- می‌گویند شما حقوق ندارید، ناراحتی روحی، معده و قلب گرفتیم.

- من هم خرج‌کش خانواده‌ام. ۲۷ سال سابقه‌ی کار داشتم. یک بچه‌ی عقب‌مانده دارم. شوهر ندارم. خانه ندارم. ۲۷ سال توی کارخانه جانم را گذاشتم. می‌گویند حمایت از زن بی‌سرپرست می‌کنیم، اینه حمایت‌شان؟ چه قدر بیاییم دم در استانداری و... بنشینیم، آخه خسته شدیم. هیچ کس به داد ما نمی‌رسه چون طرف‌های ما کله گنده‌اند. زن ... و زن ... دختر... کارخانه را خریده‌اند. برای رضای خدا هم که شده، بیایند حق و حقوق ما را بدهند.

آقای دیگری که گوش می‌کرد گفت:

- مگر نه این که این آقا متهم ردیف ۲ بوده، زندان بوده، مجرم بوده، چرا شرکت را به دست این‌ها دادند؟

- خانم، شما اگر یک خونه بخرید و تا قبل از این که پولش را ندهی مگر می‌توانی آن را خراب کنی، این‌ها خونه را روی سرما خراب کرده‌اند، بدون این که پول و طلب ما را بدهند.

- آقای رییس‌جمهور همه جا رفته، چرا رشت

نیامده، یعنی یکی نیست توی ایران که بتونه جلوی این‌ها بایسته.

- کلی پول خرج کردم پسر مهندس بشه، ۲ ساله. هرچه داشتیم فروختم. حالا باید بیاید بنشینند توی خونه. چون دیگه پول ندارم که شهریه‌اش را بدهم. ۲۷ سال کار کردم. خودم مریضم پول دوا و دکتر هم ندارم این طوره که بچه‌های ما باید درس نخونن، پیش‌رفت نکنن و بچه‌های خودشان درس بخوانند و همه چیز داشته باشند؟ آن‌ها ظالمند.

- استاندار، فرماندار همه از قبه می‌ترسند، آقای... مدیر کل اداره کار استان در آن زمان سر ما را کلاه گذاشت و اون تعهد را از ما گرفت و گفت من خانواده شهید هستم و... همه از قبه می‌ترسند و جرات حرف زدن ندارند. نماینده‌های استان هم ضعیف‌اند می‌گویند از دست ما خارجه. رفتیم پیش امام جمعه. بعد از چند دفعه گفت: امام‌زاده‌ای که حاجت ندهد، بی‌غیرت است. من نمی‌توانم کاری کنم. دیگر پیش من نیاید.

- قبه می‌گوید: اگر رییس‌جمهور این حرف را نمی‌زد تا به حال زمین را فروخته بودم. این هم شد حرف؟! هنوز درد دل‌های بسیاری داشتند که اتوبوس آمد. در آخرین لحظات این جملات را هم گفتند، خسته و ناامید سوار اتوبوس شدند:

- خانم فقط شرکت ما که نیست! بیایید ببینید گیلان چه خبره، شرکت‌های دیگه هم هستند و کارگران دیگه...

- خانم خواهش می‌کنیم حرف‌های ما را بدون سانسور چاپ کنید.

به قرار اطلاع در روزهای ۲۹ و ۳۰ شهریور و اول مهر حدود ۳۰۰ نفر از کارگران در خیابان‌های مرکزی شهر دست به راهپیمایی زدند و به طرف استانداری حرکت کردند. کارگران شعار می‌دادند: "قبه ... می‌کند استان (منظور استانداری) حمایت می‌کند" و ... کارگران خشمگین پس از راهپیمایی در مقابل استانداری تجمع و چند تن از کارگران سخن‌رانی کردند. یکی از آنها با خشم شرایط سخت زندگیش را گفت و این که دیگر جانش به لب رسیده و هر کاری ممکن است انجام دهد. بسیاری از کارگران بی‌کار شده یا به کارهای موقت مشغولند و یا انتظار مطالبات‌شان را دارند تا بتوانند چرخ زندگی را دوباره به گردش درآورند.

مسئولان استانداری نماینده‌ای فرستادند و او در نهایت، وعده داد که جلسه‌ای تشکیل و در عرض ۱۵ روز وضعیت کارگران مشخص شود. کارگران اعلام کردند که اگر ۱۵ روز دیگر مطالبات‌شان پرداخت نشود اقدام دیگری خواهند کرد. مردم زیادی که شاهد راهپیمایی و تجمع کارگران بودند با آنها ابراز هم‌دردی می‌کردند و دوست داشتند کاری برای آنها انجام دهند.

تا همین تلِ نزدیک

هنوز قطره‌ای ننوشیده بودی
 از مثل همین هوا.

پیچ را نیچیده بودی،
 باد

چرخیده بود با خاک و
 بسته بود

تنگه‌ی سبز پسین را.

ایستاده بودی

و کاشته بودی

نهالی را

که افتاده بود.

سایه‌های سنگ را

بوده بودی

در کجایی از این ویران.

خواسته بودی که بمانی

پای همین نهال بی‌سایه و شاخه،

اما باز

گفته بودی

چند برگ سبز بیارایی

تا آب

تا گذار پایاب.

و خواسته بودی که

بیش‌تر بچرخ

تا راه

تا گذرگاه.

هی چرخیده بودی

سبزه‌ها را تا...

ننوشیده بودی.

الوان چون گل

پروانه به آرزو

لحظه‌ای

برگل داوودی اندیشه

بنشست و

پر زد

رفیق تازه به‌راه

آهسته

لیک

پیوسته

بر در

زد.

برخیز

افتاب در راه است

«م.ح. مشتاقی»

باد توفیده بود

چرخانده بودت

و برده بودت

تا پشت همین تلِ نزدیک

که نه سایه‌ی سنگی

نه کلوخی مرطوب.

تا... بذری نپاشیده بودی

و خاک

کوچک مانده بود.

و تاول‌های زرد را

با خود داشته بودی

از همین کوتاه.

تو تنها

تا همین تلِ نزدیک

رفته بودی.

پس از آن هم که هیچ،

نه راه بود و

نه باد.

نشسته بودی و

خاکسترها

باریده بودند.

«محمد خلیلی»

میدان آزادی

میدان انقلاب

و ایستادن‌های بی‌رخوت

پای فریادهایی که رعشه افکند بر سیم

خاردار

میدان در که

سر بالایی توبه

تبعید به تحمل توبه!!

سق زدن‌های آخرین نگاهی

که عاشقانه به سُخره کردن مرگ

می‌شتافت

چند سال از مرگ تو گذشته است

و من هنوز میدان آزادی

میدان انقلاب

و ایستادن‌های بی‌رخوت

به پای خورشیدهای خاوران

« ارشیا نوری »

از ترانه‌های کارگران بومی معدن

تی‌تی‌کاکا - بولیوی

- پسرم!

هیچ می‌دانی

که میان عرق‌های تن ما و

آب دریاها

چه شباهتی است؟

- نه پدر

فقط می‌دانم

که آب دریاها سرد است

و عرق تن‌ها داغ

- و؟

- می‌دانم که آب دریاها

رنگ آسمان دارد

و عرق تن‌ها

رنگ خاکه‌ی سرب

و...

- تو تفاوت‌ها را می‌گویی، کوچولو!

من شباهت‌ها را پرسیدم.

- اما این قصه را، پدر

هنوز برایم نگفته‌ای.

- می‌گوییم

اما این قصه نیست، یادت باشد

این سرگذشت رنج است

این رنج‌نامه‌ی کار است،

می‌دانی؟

آب دریاها

در حرارت خورشید

تبخیر می‌شود،

زان پس

ابری در آسمان و

بارشی بر زمین

تا طبیعت بشکوفد: هم‌چون گل سرخی در

گوهستان.

و عرق تن‌ها نیز

در کوره‌ی رنج

دود می‌شود،

و زان پس

رعدی در تاریخ و

توفانی در زمان

تا جامعه بشکوفد: هم‌چون پرچم خون‌رنگی

در میدان.

هم از این‌جا است

که دریاها و تن‌ها

هر دو، جزر و مد دارند

گاه آرام و گاه خشماگین

- من گل‌های سرخ را، پدر

بسیار دوست می‌دارم.

- آفرین پسرم!

وقتی دریایی

که در کجای زمان ایستاده‌ای

آن‌گاه

با تمام وسعت قلبت

پرچم خون‌رنگ را نیز

دوست خواهی داشت.

برگرفته از کتاب شهرهای ممنوعه آمریکای لاتین

طبقه مرغی

مرغ و تخم مرغ

مامانه و بچه

مامانه با بی‌پر و بالیش بالاها می‌پره

بچه با بی‌زبونیش پایین‌ها

مامانه سرخ شده

سرسفره‌های بالا

بچه نیمرو شده تو سفره‌های خالی پایین

حالا مرغ اول بوده ... یا تخم مرغ؟

اشکان قلی پور

پرنده

راه باد را بسته

شعر

راه گریه را

و کودک

راه اتومبیل‌ران بی‌تفاوت را

امروز با دستمال

فردا با خنجر

بهرام رحیمی

داستان انشاء

۵ - هاتف

دانش‌آموزان همچون موج خروشان‌ی که یک دفعه برمی‌خیزد و لحظه‌ای بعد در ساحل فرومی‌شیند، خاموش شد. بعد دست برد، لاله‌ی گوش پیش را خاراند و گفت: "چه چیزش را؟ خود بهار رو دیگه! این همه چیز تو بهاره برای توصیف. منظره‌هایش، خوبی‌ها و بدی‌هاش. این‌ها کم است؟ اما فقط بچه‌ها یادتون باشه خیلی ننویسید. از ۱۲ خط بیشتر نباشه."

...

سرمای هوا بود که بر شیشه می‌خزید. آرام داخل می‌شد بر لباسش می‌نشست و او را درخود می‌گرفت، بر تنش می‌دوید و زمستان را در خاطرش زنده نگه می‌داشت. تکانی خورد. کاپشنش را محکم‌تر به دور خود پیچید و تش را در شتاب‌ها و توقف‌های پیاپی تاکسی و در گردش‌هایش به چپ و راست رها کرد. سپس نگاهی به خیابان، که اکنون در ازدحام ماشین‌ها و هیاهوی موتورها و بوق‌های پیاپی آن‌ها فرورفته بود. درختان کناره‌ی خیابان با شاخه‌های درهم فرورفته سقفی ساخته بودند بر بالای آن که هم‌پای خیابان می‌آمدند، می‌پیچیدند و با یکدیگر تالاقی می‌کردند. برای فردا می‌بایست انشا را آماده می‌کرد و او هنوز نمی‌دانست از چه بنویسد. ذهنش به قلعه‌ای می‌مانست از کلمات که هیچ کدام‌شان را نمی‌توانست و یا نمی‌خواست در کنار دیگری قرار دهد و بنایی نو بسازد. تاکسی پیش می‌رفت و این درختان و انسان‌های در پیاده‌رو بودند که با سرعت می‌گذشتند و تصویری سایه‌وار از آنها در چشم باقی می‌ماند. راننده داشت باحرارت

موضوعی که بارها و بارها گفته شده و بارها و بارها در موردش نوشتند. انشاهایی که همه مثل هم‌اند. کلماتی که پشت سر هم قطار می‌شوند تا در آخرین ایستگاه برسند به نمره‌ای بیست یا نوزده، شاید هم ۱۷ که در پایین صفحه خط خطی می‌شد. چرا نباید هرچی رو دوست دارم توصیف کنم؟ چیزی که مرا ترغیب به نوشتن می‌کند. لاقل آن زمان که قلمم روی کاغذ روان می‌رقصه، با اشتیاق می‌نویسه، نه از برای رفع تکلیف با خطوط کج به نمره پایین صفحه."

جملات همین‌گونه در ذهنش می‌چرخیدند و او نمی‌دانست دیگر چه چیز بهار را توصیف کند. بهار برای او موضوعی بود که تقریباً هر سال در موردش نوشته بود، آن هم با اکراه، با کلمات و توصیف منظره‌هایی تکراری. آواز پرندگان، رویش درختان، سرسبزی سبزه‌زاران، بازی مستانه‌ی کودکان و نشاط و حیات زمین. دیگر چیزی برای توصیف مانده بود؟ دست بلند کرد. معلم در حالی که از روی صندلی بر می‌خاست با اشاره‌ی سر به او اجازه داد.

- ببخشید آقا، چه چیزی بهار را توصیف کنیم؟

سوال که کرد کلاس گویی منتظر فرصتی است برای جبران لحظه‌ای. سکوت سنگینش غرق قهقهه‌های پیاپی دانش‌آموزان شد. از این که آن‌چه در ذهنش می‌گذشته، این‌گونه بیان کرده بود، خجالت کشید و سرش را به زیر انداخت. معلم که دست‌ها را پشت گذاشته بود و عرض کلاس را قدم می‌زد، ایستاد. به کلاس نگاه کرد. قهقهه‌های ناگهانی

پرتو آفتاب نیمه‌جان اواخر زمستان، آرام و خسته خود را از پنجره‌ی رنگ‌باخته‌ی کلاس به درون می‌کشاند و از آن‌جا سینه خیزان از روی نیمکت کهنه‌ی قهوه‌ای رنگ بر روی زمین می‌خزید و بر روی موزاییک‌های گج گرفته‌ی کلاس پهن می‌شد. ردیف سوم می‌نشست؛ سمت چپ کلاس. کنار پنجره‌ی بزرگی وسعت حیاط دبیرستان را به تمامی می‌شد از آن دید. دستش را ستون کرده‌بود، زیر چانه‌اش و از میان پنجره و نور خورشید داشت درون حیاط دبیرستان را نگاه می‌کرد. هوای بیرون صاف بود و آفتابی. اما تلاش سرسختانه‌ی آفتاب بود و لحظه‌ای باران و باد.

چشمانش را از حیاط برداشت و روی کتاب غلتاند. یکی از بچه‌ها در ردیف عقب‌تر با صدای بلند و گاه لرزان درس را می‌خواند و هجوم صدای او سکوت کلاس را حجم می‌داد و نمایان‌تر می‌کرد. معلم، روی صندلی آرام نشسته بود و چشمانش به تسبیح قرمز رنگ دانه درستی بود که انگشتانش را به خود مشغول کرده بود و در آن میان گاهی، نگاهی گذرا به کلاس می‌انداخت. سیل کلمات که با صدای بلند ادا می‌شود حجم کلاس را انباشته بود و تنها تیق زدن‌های کوتاه خواننده و یا نفس‌های عمیق و سریع آن را قطع می‌کرد.

خواندن که به پایان رسید، معلم رو به دانش‌آموزان کلاس در حالی که روی صندلی جا به جا می‌شد و سعی می‌کرد تسبیح دانه درشت قرمز رنگش را در جیب شلوارش جای دهد گفت: "این هم از درس توصیف. حالا برای اینکه درس رو خوب یاد بگیرید، یه چیزی مثل انشا. بهتره یک متن توصیفی بنویسید، یه چیزی مثل انشا. بهار هم نزدیک است. موضوعش را بذارید... بهار را توصیف کنید."

همان‌طور که به موضوع فکر می‌کرد، کتابش را بست. دوباره چشمانش را در فضای خالی و آرام حیاط دواند که چند لحظه‌ی دیگر از ازدحام و فریاد دانش‌آموزان پر می‌گشت. "نوشتن یک انشای دیگه در مورد بهار."

برای مردی که در جلو نشسته بود صحبت می‌کرد و مسافر هم به علامت تایید مدام سرتکان می‌داد و گاه‌گاهی چند جمله‌ای می‌گفت در موافقت یا تکمیل و این بحث بود که در فضای بسته‌ی تاکسی با سرمای درونش در رساندن خود به تن و جان رقابت می‌کرد.

- "آقا بد می‌گم. دوپست، سیصد نفر رو ول کردن به امان خدا، سر ماه، از حقوق خیری نیست. حالا من یا این لگن می‌تونم خرج زن و بچه‌ام رو ازش دربیارم، اون بدبختی که هیچی نداره، کاری هم از دستش برنمی‌یاد باید چی کار کنه؟! والا مملکت که صاحب نداره! میری اداره‌ی کار، طرف صاحب کارخونه رو می‌گیرن. خوب مشخصه. هر کسی رو که بیش‌تر سیبل شون رو چرب کنه، بیشتر تحویل می‌گیرن. آدمو شب عیدی می‌دارن تو شرمندگی زن و بچه. بچه که این چیزها حالیش نیست. خوب حق هم داره!"

از خیابان چشم برداشت و نگاه کرد به چهره‌ی راننده. نیم رخ گوشت آلود صورتش با سیبیلی پریشتمردانه‌تر جلوه می‌کرد. زمختی دستانش را که محکم بر روی فرمان چفت شده بودند، می‌شد حتی با نگاه احساس کرد. تاکسی در درازای خیابان در میان دیگر ماشین‌ها شناور بود و سخنان راننده با هیاهوی بیرون سرمای درون به هم می‌پیوستند و او را در خود فرو می‌بردند.

"مخصوصاً این روزها نزدیک عید. بچه می‌بینه دوستانش، هم کلاسی‌هاش، کفش نو می‌خرن. یا این بازار رو می‌گردن یا او بازارو، خوب اون هم دلش می‌خواد. حالا با این

دست تنگ باید بمونه تو خجالت. هیچ کس هم به فکر نیست. هر جا هم که آدم می‌زنه به در بسته می‌خوره!"

در رقابت حرف‌های راننده و هیاهوی بیرون، حالا دیگر حرف‌های راننده بود که در ذهنش در هزارتوی مغزش، لابه‌لای افکارش می‌چرخید و او را به فکر وامی‌داشت. به انتهای مسیر که رسیدند پیاده شد، سر بلند کرد. خوشبختانه رنجور و عصرگاهی در پس ابرهای تیره‌ی زمستانی چیزی جز هاله‌ای روشن نبود. دست برد و زیپ کاپشنش را بالا کشید. دستانش را در جیب فرو برد و براه افتاد. باد سردی به آرامی می‌وزید و ابرها را به دنبال خود می‌کشید. ابرها به آرامی گلوی آسمان را می‌فشرده آسمان آماده‌ی گریستن بود. حالا کی بغضش می‌ترکد؟

از پاساژ که خارج شد، باران قطع شده بود. باد سرد و آرام هنوز در حال وزیدن بود و خود را به روی و صورت می‌مالید و سرمای خود را که اکنون با رطوبت باران آمیخته بود بر پوست و موی به جای می‌گذاشت و می‌گذشت. تاریکی هوای نیمه روشن غروب با نور لامپ‌های پیاده‌رو و در نور چراغ‌های اتومبیل‌های خیابان مغلوب روشنایی ساخته‌ی دست بشر می‌شد. سرش را به زیر انداخت و در پیاده‌رو به راه افتاد تا برسد به جایی که بتواند تاکسی بگیرد. باید هر چه زودتر به خانه می‌رسید. می‌بایست برای فردا چیزی می‌نوشت برای رفع تکلیف هم که شده. همین طور که طول پیاده‌رو را به پایین می‌رفت، چشمانش را از زمین خیس زیر پایش برداشت و به اطراف

نگاه کرد. ازدحام مردم در مغازه‌ها، مدام خاموش و روشن می‌شدند و تلاشی را آغاز کرده بودند برای جلب چشم‌ها. و پوستری تبلیغاتی که از انتخابات چند ماه پیش پاره و زخم خورده به سینه‌ی دیوار به یادگار مانده بود و در روشنایی کم رنگ پیاده رو جلوه و نمای تبلیغات دیگر را نداشت. گذشت روزها فرسوده بودش و تنها نیمی از چهره‌ی عکس با نوشته‌هایی در پایین‌اش نمایان بود. دقیق‌تر نگاه کرد.

"ایرانی درخور ایرانیان، با عدالت همگانی..."

و بالای نوشته تصویری که دست راستش را بالا برده بود و شق و راست ایستاده بود بر صفحه‌ی دو بعدی پوستر. نگاهش را که از پوسته برداشت دیگر تکرار سخنان راننده‌ی تاکسی بود که دوباره در ذهنش می‌پیچید و سرمای هوا را از یادش می‌برد و اطرافش مردمی که بی‌اعتنا به یکدیگر محو تماشای مغازه‌های اطراف یا دست‌درست، بی‌بیچ‌کنان و خندان از کنار او می‌گذشتند و چند قدم جلوتر از او زنی که در چادر سیاهی پیچیده و کودکی که برزانونش خوابیده و کاسه‌ای که به پیش می‌آمد، برای طلبی و باز عبور بی‌اعتنای فردی و یا گاه‌گاهی حرکت دستی و سکه‌ای که در کاسه می‌افتاد و دعای زیر لب زن و باز در ذهن او گردش سخنان و کلمات و صحنه‌ها و زن‌ها و بچه‌ها. که یک دفعه صدایی او را به خود آورد. ایستاد. دست لزرزان کودکی که جلو آمده بود با جعبه‌ای آدامس.

آقا. آقا تو رو خدا یکی بخرید. تو روبه خدا

تورو به خدا.

جعبه‌ی نیمه پرش نشان می‌داد. چیز زیادی نفروخته بود. نمی‌دانست لرزش دستان او از سرمای هوا بود که لباس کهنه و نازکش توان پس‌زدنش را نداشت یا از بار سنگینی که می‌بایست بی هیچ دلیلی به دوش خود می‌کشید. دستش را از جیب کاپشنش بیرون آورد و با انگشت اشاره عینکش را بر روی بینی سرانند. صورت لاغر و زرد پسر در نور لامپ‌های پیاده رو رنگ‌پریده‌تر می‌نمود. دست برد به جیب شلوارش و پسرک با چشمانی منتظر تا مگر بتواند یک آدامس دیگر بفروشد. وقتی دستش را بیرون آورد چند صد تومانی کهنه بود. که از جیبش بیرون کشیده بود و نگاه پسرک که این بار با امیدی همراه شده بود. آدامس را که فروخت بی‌درنگ گرفت سمت دختر و پسر جوانی تا شاید آدامس دیگری بفروشد. و او بی‌آن‌که آدامس را باز کند آن را در جیبش گذاشت و به اندام لاغر و رنجور پسرک نگاه کرد.

وقتی رسید به چهارراه، منتظر تاکسی ایستاد. دیگر عجله‌ای برای رسیدن به خانه نداشت. کلمات در ذهنش همدیگر را می‌یافتند، کنار یکدیگر می‌نشستند و چند سطر را می‌ساختند که باید برای فردا می‌نوشت. ماشین‌ها با صدای ویژ کش‌دار لاستیک‌هایشان از کنار او می‌گذشتند و قطرات آب به جای مانده از باران را به اطراف می‌پاشیدند. دست بلند کرد. صدای نالان سایش لاستیک بر روی آسفالت خیس خیابان و سپس توقف ماشین. سوار که شد دیگر سرمای هوا بود در پشت دیوار شیشه‌ای

که تلاشی را آغاز کرده بود برای رسیدن به او و غلبه بر گرمای ملایمی که در فضای تاکسی می‌گشت و سوزش گوش‌ها و نوک بینی‌اش را آرام می‌کرد و نوازش می‌داد.

...
هوای بیرون صاف بود و آفتابی. در کلاس یکی از دانش‌آموزان داشت توصیفش را از بهار می‌خواند. کلاس ساکت و معلم نشسته بود بر روی صندلی پشت میز کهنه‌ی جرم گرفته‌ی آهنی با تسبیح دانه درشت قرمز رنگش در دست. او درحالی که دفترش را در مقابل خود باز کرده بود، داشت به حیاط نگاه می‌کرد. و درختان سرسبز سروش. که انگار بهار و زمستان برای‌شان فرقی نمی‌کرد. همیشه سبز بودند. حتی آن وقت که برف روی آن‌ها می‌نشست. و سنگینی خود را به شاخه‌هاشان تحمیل می‌کرد. منتظر بود تا چه وقت انشایش را می‌خواند. انشای پسر که تمام شد، معلم دست برد، خودکار آبی رنگ بیکش را از جیب راست کتش بیرون کشید. پسر دفترش را پیش برد و باز خط خطی نمره‌ای در پایین صفحه. شاید بیست بود یا نوزده و یا ... معلم وقتی او را صدا کرد، بلند شد. با زحمت از کنار بغل‌دستی‌اش که جمع شده بود تا او رد شود، از میز خارج شد. در مقابل کلاس ایستاد. دفترش را باز کرد که تنها چند خط در آن نوشته بود از بهار و شروع کرد به خواندن.

به نام خدا

بهار را توصیف کنید:

هر سال چهار فصل دارد. تابستان، پاییز، زمستان و بهار. زمستان خیلی سرد است. پاییز

هم هوای خوبی ندارد. کسی که سرپناهی ندارد سردش می‌شود. اما تابستان خیلی گرم است. آنهایی که کولر ندارند برایشان سخت است. بهار اینطور نیست. نه خیلی سرد است و نه خیلی گرم. زمستان که می‌بینید خیلی سرد است کمی از سرمایش را می‌بخشد، تابستان هم کمی از گرمایش را و بهار به‌وجود می‌آید که سبز و معتدل است. اما انسان‌ها این‌طور نیستند. آن‌هایی که دارند، سعی می‌کنند دارا تر شوند و آن‌هایی که فقیرند به ناچار فقیرتر می‌شوند.

همین چند خط توصیفش درمورد بهار بود که به سرعت خوانده بود و به همین دلیل کمتر هم به نظر می‌آمد. دفترش را بست و منتظر ایستاد. معلم گویی منتظر بوده برای ادامه‌ی انشای او، چشم برداشت از تسبیحی که با انگشتانش مدام ورزش می‌داد و گاه‌گاهی می‌چرخاندش به این سو و آن سو با لحن معنی‌داری گفت:

بد نبود، اما فکر کنم دوازده خط نشده بود؟!

و کلاس غرق در خنده‌ی بیایی ساکنانش. این بار نمی‌دانست خنده‌شان برای چیست. به خاطر انشای او و یا حرف معلم که با شیطنت هم گفته بود؟ فرقی هم نمی‌کرد. سرش را پایین گرفت. صدای خنده در گوشش پیچید و تصاویر در ذهنش می‌رفتند و می‌آمدند. تصور کاسه‌ای که گرفته می‌شد در مقابل هر رهگذر به دست‌های زمختی که چفت شده بودند روی فرمان و دست‌هایی که آمده بود جلو برای فروش آدامس.

درحالی که زل زده بود به موزاییک‌های گچ‌گرفته‌ی کف کلاس که آفتاب کم‌رمق زمستانی خود را بر روی آن‌ها پهن کرده بود. زیر لب گفت: "آره فکر می‌کنم دوازده سالش شده بود."

بر بلندای بام ایران، زنان همیشه چشم به راه نگرانند

فاطمه شاه‌نظری

بر بلندای بام ایران، زنان همیشه چشم به راه و نگرانند: نگران شکم‌های گرسنه فرزندان‌شان، نگران بیماری و بی‌دارویی، نگران نداشتن پزشک تا به بالین عزیز در حال مرگ‌شان بشتابند، نگران سرما، نگران غذا، نگران چند گوسفند و بزشان، نگران حتی علف تُنک روییده در سایه سار سنگی و نگران آینده!

همیشه چشم به راه کودکش، جوانش، برادرش، شوهرش و همه مردانی است که تنهایشان نهاده‌اند به امید یافتن کار. نگران پسر نوجوانش که هنوز پشت لبش سبزه نشده، ولی نمی‌داند در کجای این کره خاکی گام می‌زند، کجا می‌خوابد، چه می‌خورد و چه کاری می‌کند. سایبان

دستان لاغرش چشمانش را یاری می‌دهد تا از بلندای کوهستان به دور دست جاده‌ها بنگرد، شاید خبری از جوانش باشد. هر رهگذر برایش تخم زندگی و مرگ را هم زمان در او می‌کارد و ناچار دل پردردش را به سنگ می‌کوبد تا ناله‌اش در دره‌های سخت و آفتاب زده، نعره‌ی یک زن، یک مادر باشد بر تمام بشریت!!

هزاران سال گذشته و انگار که زمان از این جا عبور نکرده. چادر، کاشانه، گلیم‌های نیم‌دار و کف سرد و سنگی سر پناهش، همان است که هزاران سال پیش بوده، فقط حالا فقرش بیش تر شده، خانواده‌اش گسسته، و او به

تنهایی بار تمام دردهای روزگار را بر شانه‌های نحیفش می‌کشد. اما یک چیز قطعا تغییر کرده، او می‌داند که مسبب تمام دردها، غم‌ها و زندگی نداشتنش چه

کسانی‌اند! او کمابیش بازی سیاست و سیاست بازی را می‌داند. خیلی ساده: انعکاس آفتاب داغ بر سقف اتومبیل‌های آخرین مدل پارک شده‌ی کنار رودخانه‌ی کف دره که چشمانش را می‌آزارد، حکایت از این دارد که بعضا بچه‌چوپان‌های دیروزی، حالا رانندگان این اتومبیل‌هایند. اغلب سوادی ندارند، مال و منالی هم نداشتند. پس، حالا چگونه است که دنیای‌شان تا این اندازه متفاوت شده است؟!

از زمانی که به یاد دارم، در کتاب‌های درسی، در گپ‌های خانوادگی، وقتی صحبت از رشادت، مردانگی، اسب و سوار، کوچ، رنگ‌های درخشان لباس‌های زنان ایل، زیبایی و زیبایی و ... دو ایل بزرگ ایران بر تارک کتاب‌ها و حرف‌ها می‌نشست. ایل بختیاری - ایل قشقایی. شناخته و ناشناخته، بختیاری‌ها نزد مردم احترام خاصی داشته و دارند، شاید به خاطر سابقه‌ی مبارزات‌شان و شاید به خاطر ثروتشان و شاید...

تابستان از نیمه گذشته، بفهمی نفهمی، بوی پاییز را حس می‌کنی به خصوص دم دمای صبح اگر به کوهستان زاگرس نزدیک باشی، شب‌های خنک و مطبوع، دفتر پاییز را برایت می‌گشاید. وقتی چشم به آبی آسمان می‌دوزی، به جورایی ته دلت خنک می‌شود.

از شهر کرد به سمت فارسان می‌رویم. مقصدمان یکی از سرچشمه‌های زاینده رود، در کوه‌رنگ است. بی‌اغراق همگی در انتظار پیوستن به رویاهای چندین

**در انتهای جاده آبشار زیبایی،
 خرامان از کوه به پایین می‌ریزد و
 تابلویی زیبا در برابرت می‌گشاید،
 ولی خانه‌های سنگی زشت
 بی‌دروپیکر روبروی جاده**

ساله‌مان برای دیدن این گوشه از ایران بودیم. ساعاتی به کودکی برگشتیم، هرچه می‌دیدیم ذوق می‌کردیم. مگر نه این که می‌پنداشتیم به بهشت ایران نزدیک می‌شویم. اوایل راه کپه‌کپه، باغ است و درختان میوه. کم‌کم تپه ماهورهای خشک نشسته در دامان کوه‌ها با لکه‌های سفید یخچال‌های طبیعی، یاد آور می‌شود که دیگر درختان انبوه نخواهیم دید. تک درختان کنار چشمه‌ها زیباتر از هزار جنگل انبوه روح‌نوازی می‌کنند و تو دلت می‌خواهد کوه و آب و درخت و آسمان را یک‌جا در گوشه‌ی قلبت جای دهی. بوته‌های گون هم چون دسته گل‌های پیراسته‌ای، بر دامان کوه و دشت خودنمایی می‌کنند، خشک شده‌اند. آیا گیاهی توان ایستادگی در برابر این آفتاب بی‌دریغ را خواهد داشت؟ اما اگر لحظه‌ای چشم بر هم نهی، به اواخر بهاری برگردی، آن گاه جنگل زیبایی از بوته‌های گون به گل نشسته با ساق و برگ‌های سبزر دهننت می‌نشیند. تابستان کوهستان کوتاه است و بی‌رحم، با همه‌ی کوتاهی عمرش، آتش به خرمن سبز کوه و دشت می‌زند و هیچ ندارد به جز خشکی و آفتاب داغ. حتی آب شفاف و زلال ته دره‌ها هم هیچ گیاهی در کناره خود ندارند. اگر هم به ندرت روییده باشد نگیں سبزی است نشانده بردامن دشت. کم‌کم بر سینه کش کوه‌ها، چادرهای

طایفه‌های مختلف ایل بختیاری نمایان می‌شود. ذوق زده می‌شوی. همه تقریباً یک اندازه‌اند و خیلی ساده. سنگ چینی به ارتفاع یک متر، فضایی حدود سی متر را احاطه کرده و یک متر بالاتر از سنگ چین چادرهای سیاه و قهوه‌ای بافته شده از پشم گوسفندان. با بند به دیرک‌هایی میخ‌کوب

**در گوشه‌ی این زمین کپه‌ای
 گزنه است که زنانی از صبح
 دورش حلقه می‌زنند تا گپی
 گویند و مواظب آن که لگدمال
 گوسفندان نشود، چرا که تنها گیاه
 خورشت‌شان است!!**

شده و این تنها سر پناه یک خانواده است. اغلب سنگ‌چین دیگری جلوی چادرها برای گوسفندان درست کرده‌اند و کمی آن طرف‌تر سنگ‌چین دیگری است که یک طرف آن کیسه‌پاره‌ی نایلونی، و گاه هیچ چیز!! آویزان است، سقفش آسمان و آفتابه‌ای که گاه باید چند ده متر آن طرف تر از آب پر شود. در اطراف چادرها، زن‌ها همه‌اش در حرکت‌اند و اگر نشسته‌اند حتماً یا چیزی می‌بافند یا نان می‌پزند و یا ... اوایل نمی‌فهمیدم چرا مثل فیلم‌ها؛ مشک‌های باد کرده‌ی پر از کره و ماست را نمی‌بینم که بر چوب‌ها آویزان‌اند! کمی که گذشت همه چیز برایم روشن شد. بچه‌ها اما، در لابلای بوته‌های گون گم شده‌اند و آن دورتر دو دختر نوجوان با لباس‌های رنگی به دنبال هم می‌دوند و جوانی را در گام‌های بلند و شادمانه‌شان به بازی می‌گیرند. هر چه جلوتر می‌رویم بر تعداد چادرها اضافه

می‌شود. این جا دیگر می‌شود قسمتی از ایل بختیاری را دید. در آبادی‌های کوچک کنار جاده، مردان بختیاری با شلوارهای سیاه و گشاد و جلیقه‌های سیاه، چهره‌های سیاه و آفتاب سوخته و عرق‌چین سیاه که چوقای معروف را بر روی لباس‌ها کشیده، در رفت‌وآمد و معامله‌اند، با چهره‌های زمخت و درهم رفته‌ای که انگار هیچ گاه نخندیده‌اند. در آبادی‌های سر راه، اما، هیچ زنی دیده نمی‌شود. کنار چادرها ولی زنان و کودکان‌اند که حیات و زندگی را فریاد می‌زنند. زن‌ها هم همگی سیاه پوشند. دامن‌هایی بند با جلیقه روی آن و سر بندهایی که قسمتی از گیسوان سیاه‌شان را می‌پوشاند و کفش‌های سیاه پلاستیکی پاره. آخر در این کوه‌و‌کمر

**زن مثال پلنگی وحشی آویزان
 چوب‌ها شده بود تا نگذارد که
 مردش آن را ببخشد. چون
 کودکش به زودی به دنیا می‌آمد و
 احتیاج به آب گرم و آتش داشت**

که این کفش‌های ارزان قیمت از پلاستیک بازیافتی دوام نمی‌آورد، اما مگر توان خرید کفش‌های بهتری را دارند؟ در این سرزمین براق با آسمان بی‌نهایت آبی و هوایی که از فرط تمیزی می‌خواهی با همه سلول‌های وجودت آن را فرو دهی، کثافت سرمایه داری، لکه‌های خود را با لباس‌های دست دوم و مندرس و آلوده از گنداب سرمایه‌ی خارجی "تاناکورایی" بر قامت کودکان و زنان پاشانده است. به ندرت زن جوانی لباس پولک‌دوز و براق پوشیده. می‌گویند این لباس‌ها را عروس‌ها به تن می‌کنند. بر بلندای کوهی، زیر آفتاب صبح‌گاهی، عده‌ای ایستاده‌اند و اسبی در کنارشان، برق پولک‌های لباس دو تن از زنان علامت می‌دهند که عروسی را به خانه داماد می‌برند، به آن‌ور کوه. و زنی ایلپاتی برای یک بار در عمرش بی‌دغدغه و خستگی سوار اسبی می‌شود تا در طول راه به آینده‌ای بیاندیشد که هزاران سال زنانی چون او اندیشده‌اند. هیچ چیز تغییری نخواهد کرد. چادر همان چادر است و کارهای روزمره همان کارهای مادرانشان، فقط مردی دیگری بر مردان زندگیش اضافه می‌شود تا بر آزارش بیافزاید.

در انتهای جاده آبشار زیبایی، خرامان از کوه به پایین می‌ریزد و تابلویی زیبا در





برابرت می‌گشاید، ولی خانه‌های سنگی زشت بی‌دروپیکر روبروی جاده، انگار که زباله‌دانی است برای این تابلوی زیبا. خانه‌ها فقط از سنگ و گل‌اند، حتی گل اندود نیز، نیستند. مدرسه‌های در لابه‌لای خانه‌های ساخته شده بدون دیوار، دو نفر مشغول کار بنایی توالت‌های مدرسه‌اند. یکی شان مدیر مدرسه است و لابد دیگری ناظم. مدیر مدرسه، انسان شریفی با مدرک لیسانس در این گوشه‌ی سیاه تاریخ، به خاطر کودکان این دیار، به خاطر پنج فرزند دانشگاهی و دبیرستانی خودش، به خاطر وجدان بیدار و به خاطر انسانیتش، درس زندگی می‌دهد. کنار قبرستان قدیمی کنار جاده چند شیرسنگی به زور سرپا ایستاده‌اند و در کنار قبرستان،

**بیست و هشت ساله است ولی
زنی چهل ساله را می‌ماند.
- "به خدا وقتی بچه‌ها غذایی،
چیزی از من می‌خواهند، خجالت
می‌کشم، قلبم درد می‌گیرد."**

می‌آورد و یا شاید حقارت این موجود ناتوان! کیوتر انگشت به دهان به دیوار سنگی اتاقش تکیه داده و هیچ نمی‌گوید!! گویی سکوت هزاران ساله، لب‌هایش را به هم دوخته‌اند. فقط به دورها نگاه می‌کند که معنایش را نمی‌فهمم. می‌گوید: از اول افلیج نبوده در کودکی بیمار شده و چون دکتر نبود به این روز افتاده. آن وقت برای این که بال کیوتر را قیچی کند با زهر خندی صحبت از زن دیگر می‌کند، مضمض می‌شوم. از نگاهش می‌گریزم، چه بگویم؟ چه می‌توانم بگویم؟! او خود قربانی نکبت و فقر است. نمی‌توانم بفهمم این زنان با نگاه خود چه می‌خواهند بگویند؟! گرسنگی، التماس، یا تحقیر. هر

زن فریادکشان جلو آمد، به نهایت خشن، خشونت حاصل فقر و گرسنگی، ناامنی، آفتاب و کوچ و شوهری که باید شکمش سیر باشد و... از او انسانی ساخته بود که شاید هیچ زمانی به این نیندیشده که او هم آدمی است مثل همه آدم‌های دنیا. حق دارد به خود نیز بیندیشد! از کوه و دشت و آفتاب

**خجالت آور است در سرزمینی که
با چند ساعت فاصله، گاز چاه‌های
نفتی‌اش می‌سوزد و به هوا می‌رود و
نفتش را غارتگران بین‌المللی به بغما
می‌برند، مردم غذایی برای خوردن
نداشته باشند**

و آسمان لذت ببرد و از جوانیش!! او فقط به دنیا آمده تا برای دیگران زنده باشد، دیگرانی که ناخواسته به گردنش افتاده‌اند. سی ساله است ولی چین‌های صورت و دستانش زنی پنجاه ساله را می‌نمایند.

کیوتر، هر انسانی را به یاد پرواز می‌اندازد، ولی این جا، در اعماق تاریخ، در دل این کوه‌های سر به فلک کشیده، نام زن جوانی است که شوهر افلیجش همان طور که خود را به روی خاک و سنگ و کثافت می‌کشد، با نگاهی شیطانی رو به او می‌کند و با خنده‌ای کریه که دندان‌های سیاه و کثیفش را نمایان می‌کند، می‌گوید باید زن دیگری بگیرد!! می‌پرسم چرا؟! با خنده می‌گوید: چون دین اسلام فرموده باید چهار زن گرفت. نمی‌دانم چه باید به او بگویم؟! می‌خواهم فریاد بکشم که تو حتی نمی‌توانی به تنهایی کارهایت را انجام دهی، غذایت را گدایی می‌کنی. ولی حیرت از این همه وقاحت او زبانم را بند

مسجد بزرگی با گنبدی بزرگ‌تر و مناره‌هایی که بزودی آبی‌آسمان را می‌شکافد، نیمه کاره مانده است. مرکز بهداشتی هم هست ولی متخصص و غیرمتخصصی وجود ندارد تا مراجعه کننده داشته باشد!! در این قسمت کوهستان از هر گوشه‌ای چشمه‌ای بیرون زده است و طبعاً مساحت کوچکی سبزه و علف در اطراف آن که خوراک گوسفندان می‌شود. زنی چوب‌دستی به دست، بالای سر گوسفندی ایستاده تا با خیال راحت علف بچرد!! می‌اندیشم گوسفندان این جا چقدر خوشبخت‌اند که یک انسان کامل برای چریدنش ساعت‌ها منتظر می‌ماند و مواظب اوست!

بار بر زمین نهاده، یک‌باره زنی فریادکشان، سرپا سیاه با چهره‌ای سوخته و سیاه و گیسوانی سیاه‌تر که از فرق سر به دو طرف صورتش پایین آمده و به زیر چانه گره خورده‌اند با چوب‌دستی به سوی مان می‌آید. نگران شبدرهایش است! در زمینی به مساحت شاید صد متر. این خوراک دو گوسفند و تمام دارایی‌اش است. در گوشه‌ی این زمین کپه‌ای گزنه است که زنانی از صبح دورش حلقه می‌زنند تا گیی گویند و مواظب آن که لگدمال گوسفندان نشود، چرا که تنها گیاه خورشت‌شان است!!

**وازلین نداریم که به دست‌ان‌شان
بمالیم. اگر دست‌ها شسته شوند
ترک می‌خورند و خون می‌آید.
می‌خواهم فریاد بزنم!**

چه هست جرات نگاه کردن به چشمانشان را ندارم.

بلند است و باریک. پیراهن مخمل سرمه‌ای بلندی پوشیده و گردی شکمش مثل یک توپ بیرون زده، گوشتی به تن ندارد؛ نفسش را به سختی فرو می‌کشد؛ نه ماهه حامله است و چند روز دیگر می‌زاید. می‌گوید خودش می‌زاید، بدون قابله، بند ناف کودکش را خودش می‌برد و جفت ...! زهرخندی می‌زند و می‌گوید: خودش می‌آید!!

شب از راه می‌رسد. سیاهی است و تاریکی، مردان خسته از بی‌کاری! به خانه بازگشته‌اند، خانه‌هایی که هیچ چیز ندارد.



کودکانش محکم به او چسبیده‌اند. پسر یازده ساله‌ی لاغر، بالاتر روی سنگی ایستاده و به مادر چشم دوخته‌است. آخر نان آور خانواده اوست. هرگاه مسافری از راه می‌رسد، راهنمایی‌شان می‌کند تا به یخچال

هر خانواده فقط یک اتاق بدون پنجره دارد و البته اغلب مادر شوهر و پدرشوهر و برادرشوهر و خواهرشوهر نیز در همان اتاق زندگی می‌کنند. کف اتاق‌ها لخت است و فقط گوشه‌ای نمدپاره‌ای یا گلیم کهنه‌ای پهن است که صد البته محل لم دادن مرد خانواده است. این جا حتی شاخه‌ی خشکیده‌ای هم نیست تا هیزمی باشد برای آتش. در دل تاریکی اتفاقی عجیب همه‌ی جانم را به فریاد آورد. زن آستن با خشونت

منم مادرم، وقتی بچه‌هام تا صبح زیر گونی می‌لرزند گریه‌ام می‌گیرد. نمی‌توانم کاری برایشان انجام دهم

برسند و در طول مسیر با صدای کودکانه‌ی خوشی، آوازی بختیاری می‌خواند: "دی بالم دی بال ... " می‌دانم که فقط همین شعر را تا آخر بلد است. ولی خوب همین آواز باعث می‌شود که پولی گیرش بیاید.

بیست و هشت ساله است ولی زنی چهل ساله را می‌ماند.

- "به‌خدا وقتی بچه‌ها غذایی، چیزی از من می‌خواهند، خجالت می‌کشم، قلمم درد می‌گیرد."

به پسرکش نگاه می‌کند. داستان کبره‌بسته‌اش را در درستان خود می‌فشارد و می‌گوید:

"منم مادرم، وقتی بچه‌هام تا صبح زیر گونی می‌لرزند گریه‌ام می‌گیرد. نمی‌توانم کاری برایشان انجام دهم، فقط هشت گوسفند دارم و شوهری دیابتی که انسولین می‌زند، بیشتر وقت‌ها بی‌حال می‌شود، دارو به او نمی‌رسد."

رودی شفاف از کف دره روان است و چند ماشین آخرین مدل، زیر هرم آفتاب برق می‌زنند. با دست به آن‌ها اشاره می‌کند: می‌دانیم هر کدام این‌ها میلیون‌ها تومان

است و آن وقت ما، چیزی برای خوردن نداریم. کسی به فکر ما نیست، شوهرم به زودی می‌میرد!!! و ما پنج نفر نمی‌دانیم چه کار باید بکنیم.

یعنی الان هم کاری از او بر نمی‌آید. اغلب گوشه‌ای افتاده، غذایی هم نداریم به او بدهیم. ده روز دیگر باید از این جا برویم، به جنوب می‌رویم. چون پولی نداریم باید از توی دره‌ها و کوه‌ها پیاده برویم.

عجبا! این جا دیابت یعنی مرگ، یعنی سرطان، یعنی ایدز، یعنی درد بی‌درمان نه فقط دیابت که شاید هر بیماری ساده‌ی دیگر...

کف چادرهیچ چیزی نیست جز زمین صاف شده‌ی کوه. چند متکا و یکی دو گلیم روی سنگ چین به چشم می‌خورد - کاسه و قابلمه و کتری سیاهی گوشه‌ی چادر. همه‌ی زندگی یک خانواده. آیا این زندگی از چند هزار سال پیش تا کنون تکانی خورده؟! همه‌ی زندگی یک خانواده چند جل و پلاس و هشت گوسفند برای شش دهان باز. پسرک با دستان نازکش دستم را می‌گیرد و چابک از سینه کش کوه بالا می‌کشد، سبکی وزنش را حس می‌کنم، نگاهش مهربان است، یک لحظه حس کردم دستانم را با دستان زبر مادرش مقایسه می‌کند و دلم به درد آمد. می‌گویم دوست داری کجا باشی؟ می‌گوید: تهران. به او گفتم: می‌دانی بچه‌هایی مثل تو، زمستان‌ها توی خیابان‌های تهران یخ می‌زنند و می‌میرند و صبح شهرداری جنازه‌شان را جمع می‌کند. چشمانش گرد می‌شود و بعد وقتی یکی دیگر از همراهان از او می‌پرسد: می‌خواهی بریم تهران؟ می‌گوید: نه، بچه‌ها تو تهران از سرما یخ می‌زنند و می‌میرند!!

در چادر کناری، زنی جوان در آستانه‌ی چادر، روی سنگی نشسته و داخل چادر بر روی سنگ کوهستان فقط گهواره‌ای دیده می‌شود. هیجده ساله است و کودکش چهل روز دارد. هرچه داشته روی گهواره انداخته، غروب کوهستان سرد

کف چادرهیچ چیزی نیست جز زمین صاف شده‌ی کوه. چند متکا و یکی دو گلیم روی سنگ چین به چشم می‌خورد - کاسه و قابلمه و کتری سیاهی گوشه‌ی چادر

است. به سینه‌های خشکیده‌اش نگاه می‌کنم، آیا شیری برای سیر کردن کودکش خواهد داشت؟! خودش چی؟ چیزی برای خوردن دارد؟ انگار کمی ترسیده در آستانه‌ی چادر نشسته و دامن چین دارش هلالی بزرگ به دورش کشیده. به دورتادور کوه نظر می‌کنم آیا در این فصل گیاهی وحشی برای خوردن وجود دارد؟ هیچ.

دور و بر ماشین‌ها چند کودک می‌پلکند، دنبال غذا می‌گردند. کوچک‌اند. مثل پرنده‌های کوهستان چابک‌اند. چشمانشان فقط غذا را می‌بیند و کرم برای مالیدن به صورت‌هایشان تا شاید... از خشکی پوستشان بکاهد! قابلمه‌ی بزرگی از غذا جلوی‌شان گذاشتیم تا بخورند، همگی با سر به داخل قابلمه رفتند، همدیگر را هول می‌دادند، فریاد می‌کشیدند، سعی می‌کردند با آرنج دیگری را دور کنند، حتی اگر خواهر یا برادرش باشد. در آن میان کودکی با زرنگی همان طور که غذا به دهان می‌ریخت مقداری هم به گوشه روسری‌اش می‌ریخت تا به چادر ببرد. خجالت‌آور است در سرزمینی که با چند ساعت فاصله، گاز چاه‌های نفتی‌اش می‌سوزد و به هوا می‌رود و نفتش را غارتگران بین‌المللی به یغما می‌برند، مردم غذایی برای خوردن نداشته باشند. می‌گوییم: نمی‌شود به بچه‌ها یاد داد که دست‌ان خود را بشویند - فقط با آب، این جا صابون معنا ندارد. و مادر می‌گوید:

- وازلین نداریم که به دستان‌شان بمالیم. اگر دست‌ها شسته شوند ترک می‌خورند و خون می‌آید. می‌خواهم فریاد بزنم: مگر این‌ها آدم نیستند؟! چرا کسی به فکر این‌ها نیست؟! وازلین یکی از ارزان‌ترین فرآورده‌های نفتی است!!!

کودکان این قسمت از سرزمین من تقریباً همگی سفید و بورند. مثل عروسک‌های قشنگ پشت‌ویترین مغازه‌های معروف و بزرگ دنیا، ولی عروسک نیستند، جان دارند، حس می‌کنند، لذت غذاهای خوب خوردن را می‌دانند، با زی می‌کنند.

می‌خندند ولی صورت‌های قشنگشان از شدت آفتاب و باد و سرما زخم و ترک خورده است. وقتی به دست‌های سفید کودک دوساله خیره می‌شوی باورت نمی‌شود، آیا این‌ها دست‌های پیرزن روستایی

است که به بدن این بچه دوخته‌اند؟! اما چند سال بعد، از آن پوست‌های سفید و موهای بور، پوستی سیاه با چروک‌های عمیق و موهای تیره به جا می‌ماند.

اتوبوس ناله‌کنان شیب تند و خاکی کوهستان را بالا می‌کشد. از دور دو کودک و یک زن با لباسی نارنجی مثل چراغ نمایان می‌شوند، تا اتوبوس را از دور می‌بینند، زن به روی زمین می‌نشیند و دامنش را به دور خود پخش می‌کند. وقتی نزدیک می‌شویم، می‌بینیم دختر بچه‌ی یازده ساله است که وقتی برایش دست تکان می‌دهیم، به پهنای صورتش به‌رویمان می‌خسدد و بالا و پایین می‌پرد.

در تمام طول راه، جوانی دیده نمی‌شود. انگار پسران بزرگتر از دوازده سال ایل از صحنه کوه و دشت چهار محال و بختیاری محو شده‌اند! این جانگوار که مردان از کودکی یک‌باره به پیری می‌رسند و مادران چشم به راه جوانان‌شان. همگی برای کار به شهرها رفته‌اند و شاید که مادران خوشحال‌اند، حداقل شکم جوانان‌شان سیر می‌شود! حالا با چه کاری فرقی

حالا که به زور آبادها و حلبی‌آبادها می‌نگرم، دیگر دلم مثل گذشته نمی‌گیرد

حتی گدایی، دزدی، مواد مخدر یا هر کار پست دیگر؛ نهایتاً به زندان می‌روی یا اعدام می‌شوی. بهتر از ذره‌ذره مردن از گرسنگی و سرما و بیماری است! و چه فاجعه انگیز است که فکر کنی چه خوشبخت‌اند کسانی که از میان زباله‌ها، شکمشان را سیر می‌کنند!!! آن جا زباله‌ای هم نیست تا شکمشان را با ته مانده‌های گندیده‌ی غذاها سیر کنند. دیگر از خودم بدم می‌آید.

حالا که به زورآبادها و حلبی‌آبادها می‌نگرم، دیگر دلم مثل گذشته نمی‌گیرد، یعنی برای این آدم‌ها نمی‌گیرد. زیرا نهایت فقر را در جای دیگری دیده‌ام. چرا که همین چاردیواری‌های کج و کوله، با همان اثاثیه‌ی دست‌دوم و کهنه، قصری است در برابر زندگی انسان‌های زنده به گوری که به دنیا می‌آیند تا به انتظار مرگ بنشینند. و صد البته که این گریز نیز دیرپا نخواهد بود. فاصله‌ی طبقاتی و مقایسه‌ی آن، پوسته‌ی را خواهد شکافت. حال دیگر کوچی نیست، تا آینده چه باشد!؟

و این جا در دل پایتخت دل‌مان خوش است که حقوق انسانی را به برخی از زنان آموزش می‌دهیم. غافل از آن که در خیلی از نقاط ایران هنوز کمک کردن مردان به زنان در کارخانه، ننگ و عار به حساب می‌آید، کما این که وقتی، مردان همراهان ظرف‌ها را کنار چشمه‌ی آب می‌شستند، زنان به دورشان حلقه زده بودند. به آن‌ها به صورت انسان‌های غیرعادی نگاه می‌کردند، مسخره‌شان می‌کردند و به روی‌شان تف می‌انداختند، همان زنانی که از ستم امثال آن مرد افلیج، بغض فروخورده‌ی خود را به سینه‌ی کوهستان می‌کوبند.

و امروز دیگر از بخشش و میهمان‌نوازی ایلات فقط داستانی مانده است، به گدایی افتاده‌اند.



نمی‌کند. فقر

آن چنان گسترده و سیاه

است که فرقی نمی‌کند تو چه کاره باشی!؟

عشایر در آئینه آمار

تا قبل از سال ۱۳۶۶ که اولین سرشماری عشایری کوچنده در ایران صورت گرفت، آمار دقیقی از تعداد جمعیت عشایر کوچنده در ایران وجود ندارد. تنها آمار موجود، برآوردهای تخمینی محققان ایرانی و خارجی در دوره‌های مختلف تاریخی بوده است. طبق برآورد محققانی همچون شیندلر، زولوتوراف، کرزن، لورینی و مدورلف، در اواخر قرن ۱۹ جمعیت عشایری ایران حدود ۲۱ تا ۲۵ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌داده است. تنها زولوتوف در سال ۱۸۸۸ جمعیت ۵۰ درصدی

همان طور که از مشاهده‌ی جدول مشخص می‌شود، در سال ۷۷ جمعیت عشایری ایران جوان است. در شاخص‌های بین‌المللی هر جامعه‌ای که جمعیت خردسال آن حدود ۴۰ درصد یا بیشتر کل جمعیت را تشکیل می‌دهد، آن جامعه عقب‌مانده محسوب می‌گردد. این امر مربوط به زادوولد زیاد و مرگ‌ومیر زیاد و کوتاه بودن عمر متوسط آن جامعه است.

عشایر را برای جامعه‌ی ۶ میلیونی ایران برآورد کرده است. طبق آخرین این برآوردها که در سال ۱۹۰۹ توسط مدورلف صورت گرفته حدود ۲/۵ میلیون نفر از جمعیت ده میلیونی ایران عشایر و کوچ نشین بوده‌اند.

برآوردهای آماری از جامعه‌ی عشایری ایران به سال‌های ۱۹۲۰ برمی‌گردد. این برآوردها نشان می‌دهد که تعداد عشایری نسبت به کل جمعیت ایران سیر نزولی داشته است. به عنوان مثال طبق برآورد مسعود کیهان در جغرافیای مفصل ایران در سال ۱۳۰۸ جمعیت ایران حدود ۱۲/۵ میلیون نفر و جمعیت عشایری حدود ۴ میلیون نفر برآورد شده است. (حدود ۳۲ درصد) در سال ۱۳۱۵ این نسبت به ۲۰ درصد، در سال ۴۲ به ۱۵ درصد، سال ۴۵ به ۹/۶ درصد و در سال ۵۵ به حدود ۷ درصد کل

جمعیت ایران کاهش یافت.

در اولین سرشماری عشایر کوچنده‌ی ایران، در سال ۶۶ تعداد جمعیت عشایر کشور ۱/۱۵۲/۰۹۹ نفر در قالب ۱۸۰/۲۲۳ خانوار، ۹۶ ایل و ۵۴۷ طایفه‌ی مستقل کوچنده برآورد شده است. در سال ۷۷ دومین سرشماری عشایر انجام شد که مطابق آن، جمعیت عشایری ایران ۱/۳۰۴/۰۸۹ نفر، ۱۹۹/۹۳۰ خانوار، ۱۰۱ ایل و ۵۹۲ طایفه‌ی مستقل اعلام شد. مطابق با آمار سال ۷۷ حدود ۲ درصد کل جمعیت ایران را عشایر تشکیل می‌دادند که ۵۱/۷ درصد آنان را مردان و ۴۸/۳ درصد را زنان تشکیل داده است. یعنی بر این اساس نسبت جنسی جمعیت در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن، حدود ۱۰۷ نفر مرد وجود داشته است.

گروه سنی	جمع	مرد	زن	نسبت جنسی
۰-۱۴	۴۲,۹	۴۲,۸	۴۳	۱۰۶
۱۵-۶۴	۵۲,۳	۵۱,۴	۵۳,۲	۱۰۳
+۶۵	۳,۹	۴,۹	۲,۹	۱۷۹
نامشخص	۰,۹	۰,۹	۰,۹	۱۰۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

توزیع جمعیت عشایری کوچنده‌ی ایران برحسب سه گروه بزرگ سنی نسبت جنسی در حالت طبیعی و به هنگام تولد برابر ۱۰۵ می‌باشد. چنانچه در جدول بالا مشاهده می‌شود، در برخی گروه‌های سنی مانند خردسالان و سال‌خوردگان بیش از حد طبیعی است. بالا بودن نسبت جنسی در گروه

مطابق با سرشماری سال ۷۷ حدود ۴۷ درصد از جمعیت بالای ۶ سال عشایری ایران باسواد بوده‌اند

سنی زیر ۴ سال را شاید بتوان به این پدیده‌ی اجتماعی نسبت داد که در جوامع عشایری مانند جوامع روستایی، اطفال و کودکان پسر کم‌تر از دختران طعمه‌ی مرگ قرار می‌گیرند که ممکن است با ارزش اجتماعی مرد در جامعه ارتباط

داشته باشد که موجب می‌شود خانواده‌ها از سپهرن مراقبت بیش‌تری به عمل آورند. نیز مقایسه‌ی تعداد مردان و زنان در گروه‌های سنی فعال، یعنی گروه ۱۵ تا ۶۴ سال نشانه‌ی کم بودن تعداد مردان در جامعه‌ی عشایری است که به نظر می‌رسد این امر ناشی از مهاجرت نیروهای فعال خانواده‌ها برای کار به شهرها باشد.

در گروه سال‌خوردگان نیز مشاهده می‌شود که تعداد زنان کاهش بسیار می‌یابد. این پدیده در جوامع روستایی نیز مشاهده می‌شود. شاید بتوان گفت که این امر مربوط به مرگ و میر زودرس زنان بر اثر کارهای شاق و طاقت فرسا و زایمان‌های زیاد در این جوامع است.

همان طور که از مشاهده‌ی جدول مشخص می‌شود، در سال ۷۷ جمعیت عشایری ایران جوان است. در شاخص‌های بین‌المللی هر جامعه‌ای که جمعیت خردسال آن حدود ۴۰ درصد یا بیشتر کل جمعیت را تشکیل می‌دهد، آن جامعه عقب‌مانده محسوب می‌گردد. این امر مربوط به زادوولد زیاد و مرگ‌ومیر زیاد و کوتاه بودن عمر متوسط آن جامعه است.

یکی از مسایل مهم در خصوص همه‌ی جوامع میزان سواد و دسترسی به امکانات آموزشی است. مطابق با سرشماری سال ۷۷ حدود ۴۷ درصد از جمعیت بالای ۶ سال عشایری ایران باسواد بوده‌اند. بیش‌ترین نسبت باسوادان در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال قرار دارند. به تدریج که سن بالا می‌رود میزان باسودان کاهش می‌یابد تا در گروه سنی ۶۵ سال به حداقل خود می‌رسد. می‌توان گفت که بین میزان سواد و وضعیت اقتصادی خانواده‌های عشایر همبستگی مثبتی وجود دارد. بالا بودن سطح درآمد در قشرهای بالای جامعه امکان آموزش سواد را برای این قشر اجتماعی به نسبت بیش‌تری فراهم می‌کند.

باتعمق در نتایج آمار سرشماری سال ۷۷ مشخص می‌شود که از لحاظ سواد تفاوت عمده‌ای میان دو جنس وجود دارد. (۵۰ درصد مردان و ۲۶ درصد زنان باسواد بوده‌اند) میزان سواد جمعیت در گروه‌های مختلف سنی نیز تفاوت دارد. به طوری که در میان

باتعمق در نتایج آمار سرشماری سال ۷۷ مشخص می‌شود که از لحاظ سواد تفاوت عمده‌ای میان دو جنس وجود دارد. (۵۰ درصد مردان و ۲۶ درصد زنان باسواد بوده‌اند)

کودکان ۵۱/۴۵ درصد دختران باسواد بوده‌اند. در میان نوجوانان نسبت باسوادان دختر افزایش می‌یابد و به ۶۵/۶۷ درصد کل جمعیت دختران این سن می‌رسد. از آن پس درصد باسوادان زن کاهش می‌یابد و در گروه سنی ۶۵ سال به حداقل خود یعنی کمتر از یک درصد کاهش می‌یابد. از لحاظ اشتغال به تحصیل در زمان سرشماری نیز بین دو جنس تفاوت وجود دارد. از سوی دیگر درصد نوجوانان شاغل به تحصیل بیش از کودکان است... در پاره‌ای از خانواده‌های کم درآمد نیز که کارکرد اقتصادی خانواده رو به ضعف نهاده یا به کلی از میان رفته است، به علت عدم نیاز به نیروی کار فرزندان خانواده جوانان به ادامه‌ی تحصیل می‌پردازند.

یکی از ویژگی‌های آموزش و پرورش عشایر، فقدان یا عدم دسترسی به مدارس در سطوح بالاتر از مقطع ابتدایی می‌باشد. این مساله باعث شده است که بخشی از جمعیت واجب‌التعلیم مجبور به ترک تحصیل شده و از نعمت سواد محروم شوند. به طوری که در سال تحصیلی ۸۱-۸۰ از مجموع ۱۶۴/۱۰۹ نفر دانش‌آموز مدارس عشایری کشور به ترتیب ۸۱،۷۳ درصد در دوره‌ی ابتدایی، ۱۴،۱۰ درصد در دوره‌ی راهنمایی و ۴،۲ درصد در دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی تحصیل می‌کردند. در این وضعیت به خصوص افت تعداد محصلان دختر بسیار شدید و قابل تامل است. در سال تحصیلی مورد اشاره سهم دختران عشایر در ابتدایی ۴۴،۳۶ درصد و در راهنمایی ۲۹،۴ درصد و در کل ۳۳،۸۵ درصد بوده است.

مطابق این آمار بعد خانوارهای جامعه‌ی عشایری ۶/۵ نفر بوده است و میزان اشتغال این جوامع به شرح زیر بوده است. حدود ۶۴ درصد مردان و ۴۲ درصد زنان شاغل بوده‌اند. میزان بیکاری برای مردان ۴ درصد و برای زنان حدود یک درصد اعلام شده است. ۲۲ درصد از مردان مشغول به تحصیل بوده در حالی که تنها ۱۵ درصد زنان به تحصیل اشتغال داشته‌اند. حدود ۳۰ درصد زنان اعلام

کرده‌اند که خانه‌دار هستند. قابل ذکر است که در جامعه‌ی عشایری ایران همه‌ی زنان علاوه بر کارهای خانه در کارهای تولیدی نقش دارند. این کارها بسیار شاق بوده و به طور مستمر همه روزه تکرار می‌شود. سن شروع به کار در جوامع عشایر کوچنده‌ی ایران بسیار پایین است. کودکان از همان آغاز کودکی در فعالیت‌های تولیدی سهیم‌اند. آنان در کار پرورش دام و دوشیدن آن‌ها سهم دارند. تقسیم کار در این جوامع تقسیم کار بر اساس جنسیت است.

مدیریت چراندن گله با مرد خانواده است و اغلب در این کار از پسران و حتی دختران استفاده می‌شود. زنان در امور داخلی خانه مانند پخت‌وپز، شست‌وشوی ظروف، دوشیدن شیر، تهیه‌ی فرآورده‌های دامی، پشم‌ریسی، بافت سیاه‌چادر، جاجیم، گلیم و قالی، دوخت و دوز، حمل آب از چشمه‌ها یا مشک‌های بزرگ، پرستاری و مراقبت از نوزادان و کودکان هنگام کوچ، بار کردن و پیاده کردن وسایل هنگام کوچ شرکت دارند. مردان نقش مدیریت خانواده و همچنین تولید را برعهده دارند. برقراری روابط با خانواده‌های دیگر، رفت‌وآمد به شهر، انجام مبادلات اقتصادی با دکان‌داران و پیلهوران نیز بر عهده‌ی آنان است.

در جامعه‌ی عشایری برخی از کارها جنبه اختصاصی پیدا می‌کند و از لحاظ جنسیتی به مرد یا زن اختصاص می‌یابد. دخالت مردان در کارهای زنانه امری ناپهناجر تلقی می‌شود. مثلاً انجام کارهای بافندگی و ریسندگی، پخت‌وپز و شست‌وشوی لباس و طرف توسط مردان در جامعه‌ی عشایری برخلاف هنجار اجتماعی است و با فرهنگ جامعه‌ی عشایری تعارض دارد و مردانسی که به این کارها می‌پردازند، مورد تمسخر و استهزا قرار می‌گیرند.

ازدواج در جامعه‌ی عشایری ایران بیشتر از نوع خویش‌همسری یا درون‌گروهی است. این امر حتی پس از مهاجرت جوانان به شهر نیز به چشم می‌خورد و آنان برای ازدواج به طایفه‌ی خود برمی‌گردند. سن ازدواج پایین تر از جوامع شهری می‌باشد. افزایش تعداد دام یکی از عوامل موثر بر ازدواج زودرس جوانان است. هر

این آمار بر اساس اظهارات زنان عشایر بوده است. در حالی که اشتغال زنان عشایر در برابر دریافت دستمزد نیست، بلکه کار زنان عشایر اساساً شغل محسوب نمی‌شود.

چند که این امر در سالهای اخیر تا حد زیادی کاهش یافته است. مطابق آمار سرشماری سال ۷۷ بین ۴۲ تا ۴۷ درصد مردان و ۵۱ تا ۵۴ درصد زنان دارای همسر بوده‌اند. بالا بودن درصد زنان همسر دار نسبت به مردان نشانه‌ی وجود چند همسری در این جوامع می‌باشد. یکی از دلایل این امر را می‌توان وسعت و تنوع فعالیت‌های اقتصادی خانواده‌ها دانست. نشانه‌های این پدیده را می‌توان در لایه‌ی هایی که مادران برای فرزندان خود می‌خوانند یافت:

لا لا لا گل‌زیره
چرا خوابت نمی‌گیره
بابات رفته زنی‌گیره
ننت از غصه می‌میره
لا لا لا گل خشخاش
بابات رفته خدا همراهش
بابات رفته زنی‌گیره
کنیز صد تمن‌گیره

بنا بر این لایه‌ی مادر که از لحاظ حجم کار دشوار تولیدی خانواده توان خود را از دست داده است، همسر جدید شوهرش را که در کارهای خانه به او کمک می‌کند می‌پذیرد.

میزان دسترسی به مراکز بهداشتی برای عشایر بسیار سخت و دشوار است. به عنوان مثال برای ایل قشقایی ۳۲ درصد آن هم به طور موقت برآورد شده است. تنها برای ۹،۶ درصد افراد امکان دسترسی به حمام وجود دارد.

منابع:

- علی اکبر نیک خلق - جامعه‌شناسی جمعیت عشایری کوچنده‌ی ایران - فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی - سال پنجم - شماره ۳-
- دفتر آموزش و پرورش عشایر - به نقل از درآمدی بر شناخت ویژگی‌های جمعیت و جوامع عشایری ایران - علی اکبری و مهدی میزبان - فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی - سال پنجم - شماره ۱
- این آمار بر اساس اظهارات زنان عشایر بوده است. در حالی که اشتغال زنان عشایر در برابر دریافت دستمزد نیست، بلکه کار زنان عشایر اساساً شغل محسوب نمی‌شود.
- علی اکبر نیک خلق - جامعه‌شناسی جمعیت عشایری کوچنده‌ی ایران - فصل‌نامه‌ی مطالعات ملی - سال پنجم - شماره ۳-
- مجلس و پژوهش شماره ۱۲

برای آینده

به این ترتیب طرفداران جهانی سازی آن را دوره‌ای جدا و مقطع جدیدی از تاریخ بشر

در گذر از هر بحران سرمایه‌داری در ترکیب ارگانیک سرمایه، تلاش می‌شود تا هزینه‌های تولید پایین بیاید و میزان سودآوری بالا رفته و زمان کار لازم برای تولید کالاها کاهش یابد، ضرورت حرکت هر مرحله در پشت سر گذاردن بحران است.

می‌دانند، آن‌ها مدعی هستند که عصر جدیدی آغاز شده و سیستم شبکه‌ای به هم پیوسته (و یا به قول خودشان NET WORK) ارتباط سازمان یافته‌ای را در جوامع بشری به وجود آورده که دیگر سرمایه‌داری نیست، بلکه فقط در ظاهر سرمایه‌داری است. عصر جدیدی است که گسترش یابنده است و دارای منطق و دینامیسم درونی است که منطبق با منطق شبکه است و ارتباطی با سرمایه‌داری قدیمی ندارد که تحت تسلط عده‌ای سرمایه‌دار باشد و جامعه را به دو قطب کارگر و سرمایه‌دار تقسیم کند، بلکه طرفداران جهانی سازی و نظریه‌پردازان آن معتقدند: جهان بیش‌تر به دو قطب جهانی شده و غیر جهانی شده، تقسیم می‌شود و کسانی که به قطب جهانی شده پیوندند، قطعا در مسیر رشد و ترقی قرار می‌گیرند و کسانی که خارج از قطب جهانی قرار گیرند، به تدریج نابود شده و از میان می‌روند. زیرا به دنبال همین مساله، نویسنده‌ی فوق می‌گوید:

"حضور این پدیدار در صحنه جهان، عالم را به دو قطب کلی، اعضا شبکه و محرومان از عضویت در شبکه تقسیم می‌کند، در حالی که گروه دوم (یعنی، آن‌ها که از شبکه‌ی جهانی جدا افتاده‌اند) به تدریج در مسیر نابودی و انقراض رانده می‌شوند، هر چند که در این مسیر، احیانا به حرکتی تند و خشن برای جلوگیری از فنا، توسل می‌جویند. گروه نخست به صاحبان قدرت و کنترل کنندگان واقعی نظم امور بدل می‌گردند."

گسترش جهانی شدن به چه صورت است، بسیار مفصل است که طرفداران و مخالفان زیادی دارد. برای آن که بتوانیم ترسیمی از آینده جهان داشته باشیم و حداقل خطوط کلی روند حرکت جهانی را روشن کنیم، چاره‌ای نداریم جز آن که به این مساله بپردازیم. این مساله هم به زندگی امروز ما و هم به آینده‌ی نسل جدید مربوط می‌شود. در این بحث‌ها، ابتدا سعی می‌کنیم نظر طرفداران جهانی سازی و جهانی شدن را بیان کنیم. خود این پدیده را توضیح داده و تا آن جا که می‌توانیم ریشه‌ها و ضرورت وجودی آن را از نظر طرفداران این نظریه و هم چنین مجریان آن توضیح دهیم. در این زمینه قطعا نظر مخالفان نیز جایگاه ویژه‌ای دارد که باید بدان پرداخته شود. پیدا کردن راه کارها و شیوه‌های مقابله و یا همراهی با این پدیده از درون این بحث‌ها روشن‌تر خواهد شد.

طرفداران جهانی سازی، از طیف‌های گوناگون و نظریه‌پردازان مختلف آن را ضرورتی گریزناپذیر می‌دانند که در این مرحله از گسترش سرمایه‌های جهانی، به خصوص پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم در سال ۱۹۹۱، نمی‌توان از آن کناره گرفت و آن را دوره‌ای کاملا متفاوت از قبل می‌دانند. به عنوان مثال یکی از نظریه‌پردازان این مساله که مورد قبول دیگران نیز قرار دارد چنین می‌گوید:

او جامعه‌ی جهانی شده را جامعه‌ای شبکه‌ای می‌داند و چنین ادامه می‌دهد "جامعه شبکه‌ای با مشخصه‌هایی که برای آن برشمرده شد، در ساختار کارکردهای غالب خود حول شبکه‌ها و جریان‌هایی شکل گرفته که نمود ظاهر آن کاپیتالیستی است. اما این نوع سرمایه‌داری جدید به کلی با آن چه که در عصر تمدن صنعتی ظهور یافته بود، تفاوت دارد. سرمایه‌های عصر فراصنعتی متکی به نوعی دینامیسم درونی است که حد و مرزی را برنمی‌تابد، از انعطاف زیاد برخوردار است و فزون طلب، گسترش‌پذیر، بسط یابنده و در عین حال متکی به منطق شبکه است. هر شبکه از شماری نقاط اتصال، یا گره مشابه سیناپس‌های سلسله اعصاب، تشکیل یافته که سرمایه در میان آن‌ها جریان می‌یابد و کنترل بر شبکه از طریق آن‌ها اعمال می‌شود..."

علی رضا ثقفی

امروزه بحث پیوستن به قافله‌ی جهانی و ارتباط نزدیک کشورها و ملت‌ها، بیش از هر زمان دیگر مطرح است. به گونه‌ای که هیچ کشور - ملتی نمی‌تواند بدون ارتباط با ملل دیگر به زندگی خود ادامه دهد. در قرن‌ها پیش شاید مردم یک قوم یا قبیله می‌توانستند بدون ارتباط با قبایل دیگر از طریق شکار، ماهی‌گیری، کشاورزی و برقراری یک اقتصاد محدود زندگی خود را بگذرانند، اما قطعا امروزه و در قرن بیست و یکم چنین مساله‌ای امکان‌پذیر نیست و این جوامع خودبسته و درون‌زا، هر روز در حال نابودی است. بومیان، قبایل و عشایر روزبه‌روز از زندگی سخت کوهستانی و کوچ‌نشینی کنده شده به جامعه‌ی شهر می‌پیوندند، این کوچ و پیوند می‌تواند دلایل زیادی داشته باشد که مهم‌ترین آن محدود شدن هر چه بیش‌تر مراعات، چراگاه‌های آزاد، جاذبه‌ها و امکانات زندگی مدرن است که خود جای بحث دیگری است.

اما جهانی شدن یا جهانی سازی مطلبی است که امروزه تمام کشورها و قومیت‌های روی زمین، با آن پیوند دارند و به خصوص در سه دهه‌ی اخیر، با گسترش هر چه بیش‌تر کالاها و خدمات صنعتی، و ضرورت پیوستن کشورهای مختلف به بازار جهانی امکان

آخرین آمارهای سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد که بیش از ۱۶۰ میلیون نفر در آمارهای رسمی در سراسر جهان کاملاً بی‌کار هستند و بین ۷۰۰ تا ۹۰۰ میلیون نفر نیمه بی‌کار در جهان وجود دارند.

ادامه‌ی حیات، برای ملت‌ها و کشورهای جدا افتاده و بی‌ارتباط با دیگران روزبه‌روز کم‌تر می‌شود. این جهانی شدن در حقیقت به عنوان راه‌کار جدیدی در جهت ارتباط بیش‌تر مردم کشورهای مختلف ارایه شده است. اما این که مساله‌ی جهانی شدن^۱ ناظر به چه چیزی است و ساختار اقتصاد و سیاست جهانی پس از

در حقیقت از نظر طرفداران نظم نوین جهانی، و یا همان جهانی سازی، هر کس و هر کشوری که به این قافله نپیوندد و یا ایحیانا تلاشی مذبوحانه و خشونت آمیز در جهت مقابله با آن انجام دهد، تنها به نابودی خود کمک کرده است و کسانی که خارج از گردونه‌ی جهانی سازی قرار می‌گیرند، راهی جز نابودی ندارند. و تنها کسانی باقی می‌مانند که در درون این شبکه خود تنظیم، که دارای یک مکانیسم درونی است، قرار داشته باشند. در درون این مکانیسم قرار گرفتن و یا به قول طرفداران آن در درون این دینامیسم قرار گرفتن در حقیقت پیوستن به بازار جهانی، عضویت در WTO (سازمان تجارت جهانی) و وارد شدن در پیمان‌های دو جانبه بین المللی و در مسیر آن باصطلاح، سیناپس‌های سلسله مراکز اعصاب، و داشتن سهمی از تولید و تجارت در این جهان است.

این موضوع حتی از جانب آخرین رئیس جمهور شوروی سابق، و از اولین نظریه پردازان اقتصاد جهانی، مورد تایید قرار گرفته است. گورباچف در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۸ چنین گفت:

"اقتصاد جهان ارگانیک واحد است و هیچ دولتی با هر نظام اجتماعی، یا وضعیت اقتصادی نمی‌تواند در خارج از آن به طور طبیعی توسعه یابد. این امر نیاز به طراحی دستگاه کاملا جدید، برای کارکرد اقتصاد جهان را - که عبارت از ساختار جدید تقسیم کار در سطح بین المللی است، مورد نظر قرار می‌دهد، هم زمان رشد اقتصاد جهانی و محدودیت‌های ذاتی روند سنتی صنعتی شدن را نمایان می‌سازد."

به طور کلی طرفداران جهانی سازی و اقتصاد جهانی، به نمونه‌های مشخصی از کشورهای جهانی شده، اشاره می‌کنند که در وابستگی و پیوستگی سراسر با اقتصاد جهانی قرار گرفته‌اند و درهای توسعه را به روی خود گشوده‌اند و از این طریق توانسته‌اند به قافله‌ی پرسرعت جهانی بپیوندند. طرفداران جهانی سازی اعتقاد دارند که رشد سرمایه‌داری

به نحو شگفت‌انگیزی گسترش یافته (که البته به نظر آنان فقط ظاهرش سرمایه‌داری است) و صدها میلیون نفر را به ویژه در کشورهای آسیایی حوزه اقیانوس آرام، با کاروان توسعه همراه ساخته است... آن‌ها معتقدند، فرآیند جذب مناطق پویای چین و هند، جنوب شرقی آسیا، در پی توسعه‌ی ژاپن، در یک اقتصاد به هم پیوسته "تاریخ را دگرگون ساخته، و مبنای چند فرهنگی را برای هم بستگی اقتصاد ایجاد کرده است" و حتی از این مساله نتیجه می‌گیرند که این گسترش صنعت و گسترش فرهنگ جهانی سازی در این کشورها به معنای پایان سلطه‌ی غرب است، زیرا که سلطه‌ی غرب، ویژه‌گی آغاز دوران سرمایه‌داری بوده است و به این ترتیب عصر نوینی آغاز می‌شود که در آن دیگر غرب سلطه بلامنازع ندارد و رقیب آن به خصوص در هند، چین، آسیای جنوب شرقی (کره، مالزی، سنگاپور...) توانسته‌اند سهم بیش تری از تولید ناخالص ملی در سطح جهانی را به دست آورند و در این زمینه البته آمارها نیز این مساله را تایید می‌کند که تولیدات صنعتی این کشورها بیش از کشورهای شمال آمریکا بوده است. به طوری که اگر کشورهای تازه صنعتی شده چین، هند، کره و مالزی را به زاین اضافه کنیم، این منطقه مجموعاً ۲۶/۹ درصد تولید ناخالص جهانی را در اختیار دارند، در حالی که امریکای شمالی تنها ۱۸ درصد تولید ناخالص جهان را در اختیار دارند. به این ترتیب، جهانی شدن اقتصاد اساساً جهانی شدن، از انحصار غرب در صنعت کاسته و آن را در سطح کشورهای دیگر نیز توزیع کرده است. هم چنین طرفداران اقتصاد جهانی می‌گویند "خصلت این اقتصاد جهانی آن است که بخش‌ها، بازارها و افراد غنی را به یکدیگر متصل می‌سازد و در یک چرخه‌ی سود به هم کاری وامی‌دارد و بخش‌ها و بازارها و افراد فاقد امکانات را از محدوده‌ی عملکرد سود آور خود طرد می‌کند."

این استدلال‌های کلی طرفداران جهانی سازی، در میان مدیران و برنامه‌ریزان کشورهای تحت سلطه و هم چنین باصطلاح، بسیاری از نظریه‌پردازان دانشگاهی در این کشورها پیروانی دارد، پیروانی که خواهان پیوستن به قافله جهانی هستند و در این زمینه آن چنان شور و شوقی به این مساله نشان می‌دهند که بسیاری از مواقع تنها راه حل مشکلات اقتصادی، بی‌کاری و تورم و نیز نابسامانی‌های اقتصادی و اجتماعی را در پیوستن به قافله‌ی جهانی و همراه شدن با

مطالعه در ایجاد سدهای مختلف بر روی رودخانه‌ها، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، بیان گر آن است که اهداف ایجاد آن‌ها آن طور که اعلام می‌شود، آب‌رسانی به کشاورزان فقیر نبوده است، بلکه با تغییر مسیر آب‌ها، در اغلب موارد، زمین‌های سنتی کشاورزی از میان رفته و زمین‌های جدیدی که با بورس بازی توسط افرادی که از مسیر جدید سدها اطلاع داشته‌اند، تبدیل به مزارع صنعتی شده است. اغلب این سدها آب‌ها را به مسیر مزارع بزرگ صنعتی، که کالای کشاورزی در ارتباط با بازار جهانی تولید می‌کرده‌اند، هدایت کرده است.

اقتصاد جهانی می‌دانند. در کشور ما نیز بسیاری از اقتصاددانان رسمی و دولتی و نیز خیل عظیم مدیران بخش‌های مختلف اقتصادی که عمدتاً در دو دهه‌ی گذشته از دانشگاه‌ها، فارغ التحصیل شده‌اند، تنها راه حل مشکلات اقتصادی و اجتماعی جامعه را در پیوستن به اقتصاد جهانی، عضویت در سازمان تجارت جهانی و وارد شدن در قراردادهای دو جانبه، آزادی سرمایه‌گذاری و دعوت از سرمایه‌های خارجی می‌دانند. این مساله آن قدر بدیهی دانسته شده است که حتی در مشوق‌های کشورهای اروپایی برای تشویق ایران به کنار گذاردن غنی‌سازی اورانیوم و دست برداشتن از برنامه هسته‌ای خود، عضویت در سازمان تجارت جهانی، فروش تکنولوژی پیشرفته و لغو تحریم‌های سرمایه‌گذاری و... پیشنهاد شده است. یعنی تقریباً تمام مشوق‌های پیشنهاد شده به ایران، در جهت پیوستن ایران به قافله‌ی اقتصاد جهانی است. مشخصاً این مساله به آن خاطر است که غربی‌ها نیز اشتیاق دولت مردان ایرانی را برای پیوستن به قافله‌ی اقتصاد جهانی می‌دانند. این مساله در میان کشورهای دیگر خاورمیانه و آفریقا نیز مشاهده می‌شود. مدیران و مسولان این کشورها در آرزوی تبدیل شدن به کره‌ی جنوبی، مالزی و چین و... بوده و آماده‌ی واگذاری امتیازات زیادی به سرمایه‌های جهانی هستند. آنان استدلال می‌کنند که ورود سرمایه‌های جهانی باعث ایجاد اشتغال و بالا رفتن صادرات و

آیا نمی‌توان مسیر سدها را به گونه‌ای تنظیم کرد که عده‌ای رانت‌خوار و زمین‌خوار و بورس‌باز، نتوانند از آن سوءاستفاده کرده و زمین‌های کشاورزان را از گردونه‌ی تولید خارج کنند.

از آن مهم‌تر، تقویت اقتصاد ملی می‌شود، در نتیجه بسیاری از مشکلات، مانند فقر، بی‌خانمانی، کودک و زن خیابانی و غیره از میان می‌رود. هم چنین رونق اقتصاد باعث گردش و جذب سرمایه‌های خارجی بیش‌تر شده و گردش اقتصادی را به وجود می‌آورد که موجب سازندگی جامعه می‌شود...

در حقیقت طرف‌داران جهانی‌سازی می‌گویند که این سیستم:

۱- تجارت را گسترش داده و ۲- تولید را به سایر کشورها نیز می‌کشاند و ۳- تکنولوژی را از انحصار چند کشور خارج می‌کند و ۴- با گسترش جهانی‌سازی کالاها ارزان شده و ۵- فقر و بی‌کاری نیز کاهش می‌یابد و...

سرمایه‌داری در بحران:

یکی از مسائلی که همواره و از ابتدای ظهور تولید صنعتی وجود داشته است، بحران‌های اضافه تولید است که در دو قرن اخیر همواره یا به صورت عمیق و یا به صورت مخفی و پنهان وجود داشته است، زیرا تولید صنعتی از آن جا که دارای تولید انبوه است، همواره مساله بازار و فروش کالا یکی از مشکلات تولیدات صنعتی بوده است. در نتیجه درگیری و کشمکش بر سر بازار فروش کالا همواره یکی از عوامل بحران در سرمایه‌داری و ایجاد جنگ‌های طولانی مدت بوده است. که از آن جمله می‌توان بحران سال‌های ۱۳- ۱۹۱۲ و سپس آغاز جنگ جهانی اول و بحران عمیق تر ۳۳-۱۹۲۹ و سپس جنگ جهانی دوم را نام برد که در هر دو مورد اساساً جنگ بر سر تسلط به بازارهای جدید و مناطق نفوذ بیش‌تر بود.

بحران اضافه تولید در سال‌های ۱۹۷۳- ۷۴ نیز هم زمان با شکست آمریکا در جنگ ویتنام (۱۹۷۵) نیازهای جدیدی را برای راهاندازی و رونق سرمایه‌داری به وجود آورد. اما سرمایه‌داری در هر بحرانی، انقلابی در تکنولوژی به وجود می‌آورد، ارتقا تکنولوژی و گسترش تولیدات صنعتی و ایجاد راه‌هایی برای کم کردن هزینه تولید همواره ضروری راه اندازی رونق سرمایه‌داری است.

در گذر از هر بحران سرمایه‌داری در ترکیب ارگانیک سرمایه، تلاش می‌شود تا هزینه‌های تولید پایین بیاید و میزان سودآوری بالا رفته و زمان کار لازم برای تولید کالاها کاهش یابد، ضرورت حرکت هر مرحله در پشت سر گذاردن بحران است، سرمایه‌داری همواره تلاش می‌کند تا با ارزان‌تر کردن تولید کالاها و پایین

آوردن هزینه‌ها هم چنین با انحصار بازارها، به سودهای پیش‌بینی شده خود به رسد. اما پایین آوردن زمان کار لازم برای تولید کالاها در تقسیم نابرابر امکانات اجتماعی میان جوامع پیش‌رفته و عقب‌مانده شکافی عمیق ایجاد می‌کند، یعنی آن که پایین آمدن زمان کار لازم برای تولید کالا با ابزار پیش‌رفته در تقسیم برابر، ضرورتاً به ایجاد رفاه برای همه و به خصوص نیروی کار نمی‌انجامد، بلکه با وجود تقسیم نابرابر امکانات، باعث تجمع بیش‌تر ثروت در یک قطب و تجمع فقر در قطب دیگر می‌شود. در حقیقت به همان گونه که خود طرف‌داران جهانی‌سازی می‌گویند: آنان که به "سیستم شبکه‌ای پیوسته‌اند که روزبه‌روز، غنی‌تر می‌شود و آنان که از این سیستم بیرون رانده شده‌اند، هر روز فقیرتر می‌شوند" به همین دلیل امروزه "بسیاری از سران کشورها با جهانی‌سازی مخالفت می‌کنند و به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های جهانی‌سازی موجب گسترش فقر شده است و حتی در گزارش صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی نیز این مساله آمده است که گسترش فقر در کشورهای همانند آرژانتین و غیره نتیجه‌ی سیاست‌های جهانی‌سازی است."^۶

اما پایین آمدن زمان لازم برای تولید کالاها، باعث بی‌کاری بسیاری از افراد در سرتاسر جهان شده است و در درجه اول بسیاری از افراد را در کشورهای پیرامونی به سمت بازار کار رانده است، یعنی آن که آنان را از وسایل تولید محروم کرده است، زیرا با پیش‌رفته‌تر شدن هر چه بیش‌تر ابزار تولید و هم چنین تولید ارزان کالاها، دیگر برای تولید کنندگان سنتی، امکان رقابت با کالاهای تولید شده در کشورهای پیش‌رفته و یا سرمایه‌های عظیم وجود ندارد و این مساله نیز از جانب طرف‌داران جهانی‌سازی تأکید شده است. در نتیجه بر طبق آمارهای موجود تعداد افرادی که از وسایل تولید قدیمی و سنتی‌شان جدا شده‌اند و به صف نیروی کار پیوسته‌اند، در دوره‌ی جهانی‌سازی روزبه‌روز افزایش یافته است به طوری که بر طبق آمارهای موجود:

"...از تعداد ۱/۹ میلیارد نفر کارگر مزد بگیر که در سال ۱۹۸۰ وجود داشته است، در سال ۱۹۹۰ به ۲/۳ میلیارد نفر رسیده و در سال ۱۹۹۵ به سه میلیارد، و بر طبق آمارهای موجود نزدیک به نیمی از آن‌ها یا بی‌کارند و یا تحت شرایط بی‌کاری قرار دارند"^۷ و بر طبق برآوردها، این تعداد در شرایط حاضر به بالای چهار میلیارد نفر رسیده است که قطعاً این

سرعت رشد نیروی کار به هیچ وجه با سرعت رشد جمعیت هماهنگ نیست، بلکه قطعاً به علت محروم شدن بسیاری از صاحبان تولیدات خرد از ابزار کارشان، بوده است که این جدایی میان تولیدکننده و ابزار تولید در کشورهای جهان سوم با سرعت بسیار زیادی هم چنان در حال پیشرفت است، علاوه بر آن، آخرین آمارهای سازمان بین‌المللی کار نشان می‌دهد که بیش از ۱۶۰ میلیون نفر در آمارهای رسمی در سراسر جهان کاملاً بی‌کار هستند و بین ۷۰۰ تا ۹۰۰ میلیون نفر نیمه بی‌کار در جهان وجود دارند. به این صورت اگر مجموع افراد بی‌کارو نیمه بی‌کار با اعضا خانواده‌هایشان را در نظر آوریم، متوجه می‌شویم که اکثریت قاطعی از نیروی کار جهانی در شرایط نامنی کار به سر می‌برند، زیرا افراد نیمه بی‌کار همان کسانی هستند که با قراردادهای موقت و یا کارهای فصلی روزگار می‌گذرانند. از همین جا می‌خواهیم به این مساله به پردازیم. حال که مشخص است جهانی‌سازی، چه از نظر طرف‌داران آن و چه از نظر مخالفان، باعث به وجود آمدن ثروت در یک طرف، یعنی آنان که در سیستم شبکه‌ی جهانی‌سازی قرار دارند و فقر در طرف دیگر، یعنی آنان که از سیستم جهانی‌سازی دور مانده‌اند، شده است و همگان می‌پذیرند که سیستم جهانی‌سازی باعث نابودی و از هم پاشیدگی تولیدات عقب مانده و سنتی می‌شود و نیروی کار بی‌کار را افزایش می‌دهد، بینیم این پروسه چگونه در دو دهه‌ی اخیر صورت گرفته است و اساساً مکانیزم‌های این حرکت چیست و در پایان به این نتیجه برسیم که آیا راه‌حلی در برخورد با این مشکلات وجود دارد یا نه؟

الف: کالایی شدن زمین و رانده شدن دهقانان به شهرها:

رانده شدن دهقانان به شهرها در مقیاس جهانی سابقه‌ای چند صد ساله دارد، از آن زمان که در اروپا، زمین‌های کشاورزی به چراگاه‌ها تبدیل شد تا آن که در این چراگاه‌ها، گوسفندانی برای پشم‌نگهداری کنند، و یا مراتع عمومی را حصار کشی کرده و به مالکیت افراد خاص درآورند. اخراج دهقانان از زمین‌ها آغاز شد. داستان حصار کشی مزارع و بیرون راندن دهقانان در قرن هفده و هیجده در مزارع اروپا و تولید پشم برای کارخانه‌های روبه گسترش پارچه‌بافی، بسیار مفصل و طولانی است.^۸ دهقانان از زمین رانده شده مجبور بودند، به شهرها آمده و نیروی کار خودشان را در اختیار کارگاه‌ها و کارخانه‌های جدیداً گسترش یافته،

قرار دهند و یا آن که به گدایی و ولگردی روی آورند. قوانین تصویب شده در این دوره گویای برخورد با این دهقانان است، بر طبق قوانین آن زمان اروپا، ولگردان، یعنی دهقانان از زمین رانده شده، در صورتی که حاضر به کار نبودند، بار اول دستگیر شده، شلاق می‌خوردند و بار دوم گوش چپ آن‌ها بریده می‌شد و برای بار سوم در صورت ولگردی اعدام می‌شدند. بیش از ۷۰ هزار نفر در انتهای قرن ۱۷ و اوایل قرن هیجده، با این قوانین تنها در انگلستان اعدام شدند.^۱ آن‌ها مجبور بودند که نیروی کار خود را به صورت ارزان در اختیار صنعت نوپا قرار دهند.

تا قبل از این تاریخ، اغلب چراگاه‌ها و مراتع در مالکیت عمومی بود و همه دهقانان حق داشتند که از مراتع عمومی استفاده کنند، ولی در طی گسترش سرمایه‌داری، کلیه مراتع و چراگاه‌های عمومی به مکان‌های خصوصی تبدیل شد که مالکان بزرگ، آن‌ها را با استفاده از قوانین آن زمان، به نام خود ثبت می‌کردند. اما این مساله در شرق و در کشورهای طی سال‌های متمادی تا پس از جنگ دوم جهانی به اجرا در نیامده بود. در کشورهای تحت سلطه تا پس از جنگ جهانی دوم، حتی اصلاحات ارضی، نیز صورت نپذیرفته بود. تنها در اصلاحاتی که در دهه‌ی ۶۰ به عنوان طرح "توسعه برای صلح" که از جانب رییس‌جمهور وقت آمریکا (جان کندی) پیشنهاد شد بخشی از زمین‌ها میان دهقانان تقسیم شد و بخشی از دهقانان مزدبگیر، آواره شهرها شدند. ولی خلع ید از دهقانان در کشورهای تحت سلطه و پیرامونی در عصر جهانی‌سازی به صورتی دیگر انجام می‌گیرد.

– اخراج دهقانان از زمین‌های آبا و اجدادی در عصر جهانی‌سازی:

اساسا کشاورزی آزاد و کشاورزی خرد و سنتی تا آن هنگام، میسر است که منابع طبیعی به مالکیت خصوصی در نیامده است. آب روخانه‌ها، دریاچه‌ها، چشمه‌سارها و مراتع طبیعی تا آن هنگام که در اختیار عموم است و مردم مجاور این منابع توان استفاده از آن را به صورت رایگان دارند، کشاورزی خرد و پیا، امکان باقی ماندن دارد، زیرا کشاورز با کاشت یک قطعه زمین و استفاده از آب‌های عمومی و در کنار آن استفاده از مراتع عمومی در جهت پرورش دام می‌تواند زندگی خود و خانواده‌اش را بگذراند. اما با خصوصی شدن

آب‌ها و مراتع که در عصر جهانی‌سازی به علت گسترش سرمایه‌ها، صورت می‌گیرد به دو دلیل کشاورزی خرد امکان دوام و بقا ندارد.

۱. خصوصی شدن آب‌ها و مراتع:

خصوصی شدن آب‌ها و مراتع، دهقانان زیادی را از خانه و زمین آبا و اجدادی، آواره شهرها می‌کند. حوزه‌ی کشاورزی در کشورهای در حال توسعه در دو دهه‌ی گذشته، عرصه جهانی‌سازی بوده است. نتایج این امر را می‌توان در وضعیت زمین‌های زیر سدهای متفاوت مشاهده کرد، که عمدتاً با همکاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، احداث شده است.

از آن جا که صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، برای احداث سدها، وام‌های کلانی می‌دهند، این پروژه‌های ساختمانی می‌تواند برای مدیران کشورهای جهان سوم، جاذبه‌های فراوانی داشته باشد. زیرا قیمت برآورد صنایع ساختمانی در سطح جهانی و منطقه‌ای تفاوت زیادی دارد. این پروژه‌ها به سرعت در کشورهای تحت سلطه راه اندازی می‌شود. تفاوت برآورد قیمت‌ها از نظر صندوق بین‌المللی و بانک جهانی به خاطر تفاوت دستمزد کارهای ساختمانی و قیمت‌گذاری مصالح و خاک‌برداری‌ها و خاک‌ریزی‌ها، آن قدر زیاد است که وام‌های کلانی در این زمینه دریافت می‌شود.^۲

اما مجاری این سدها خود به زمینه‌ای برای آوارگی کشاورزان از خانه و کاشانه تبدیل شده است.

مطالعه در ایجاد سدهای مختلف روی رودخانه‌ها، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر، بیان‌گر آن است که اهداف ایجاد آن‌ها آن طور که اعلام می‌شود، آبرسانی به کشاورزان فقیر نبوده است، بلکه با تغییر مسیر آب‌ها، در اغلب موارد، زمین‌های سنتی کشاورزی از میان رفته و زمین‌های جدیدی که با بورس‌بازی توسط افرادی که از مسیر جدید سدها اطلاع داشته‌اند، تبدیل به مزارع صنعتی شده است. اغلب این سدها آب‌ها را به مسیر مزارع بزرگ صنعتی هدایت کرده است، که کالای کشاورزی در ارتباط با بازار جهانی تولید می‌کرده‌اند.

به عنوان نمونه در ایران، در آب‌گیری سدسبون، طبق اعلام رسمی، چندین روستا از میان رفته و بیش از هشت هزار درخت نیز نابود شده است، هم چنین در آب‌گیری سد کارون ۳، شاهد از میان رفتن هزاران درخت و نابودی

زمین‌های کشاورزی سنتی بوده‌ایم.^۳ هم چنین انحراف آب کارون و زاینده رود، در مقاطع مختلف با صرف هزینه‌های گزاف، صورت گرفته باعث اعتراضات وسیع کشاورزان در سال‌های گذشته بوده است. این آب‌ها در کانال‌های جدید به مزارع کرمان و رفسنجان و یزد برده شد که در آن کالاهای صادراتی از جمله پسته و سایر کالاهای کشاورزی مربوط به بازار جهانی، تولید می‌شد. "داستان انتقال آب کارون به اراضی کرمان و رفسنجان که با دریافت وام‌های کلان و با مشارکت بخش خصوصی صورت گرفته بسیار بحث‌انگیز بوده است در این زمینه یکی از کارشناسان خوزستان چنین می‌گوید:

هزینه کردن حدود ۶ هزار میلیارد تومان (نزدیک ۷ میلیارد دلار) جهت انتقال آب کشاورزی به شهر رفسنجان و استان قم فاقد توجیه اقتصادی است. این طرح قرار است سالانه ۲۰۰ میلیون متر مکعب آب را با مجوز وزارت نیرو به اراضی مورد نظر انتقال دهد و این طرح در شرایطی مطرح و اجرا شده است که حدود ۵/۴ میلیون هکتار از زمین‌های کشاورزی استان خوزستان با کمبود آب مواجه‌اند.^۴

که با توجه به وجود زمین‌های مسطح جهت آبادانی و کشاورزی استان و هم‌چنین طرح توسعه نی‌شکر و تولید و انتقال انرژی برق از این استان به مناطقی دیگر، آب موجود در استان ۲۵ تا ۲۸ نیاز این استان را نیز تامین نمی‌کند.^۵ در این شرایط چنین هزینه‌ای برای انتقال آب هیچ گونه توجیه منطقی ندارد. در استان خوزستان حداقل سه برابر رفسنجان زمین کشاورزی مستعد وجود دارد که در صورت تامین آب مورد نیاز این استان به یکی از مراکز فعال در بخش کشاورزی تبدیل خواهد شد. در همین حال اهالی خوزستان در نامه‌ای به رییس‌جمهور قبلی نوشتند که "نسل‌های آینده سکوت مسئولان را در برابر این امر نخواهند بخشید زیرا مردم این استان سال‌ها است که با بحران کمبود آب و حتا نداشتن آب آشامیدنی سالم مواجه بوده‌اند، قطعاً این مسئله باعث تخریب بسیاری از مزارع کشاورزان و کوچ آنها به شهرهای مختلف خواهد شد. در همین حال نماینده‌ی مردم اهواز می‌گوید:

سطح آب رودخانه‌ی کارون آن قدر پایین است که شدیداً نگران تامین آب شرب مردم هستیم، در حالی که هیچ آبی در پایین دست رودخانه کارون وجود ندارد که به دریا بریزد، صرف میلیاردها دلار جهت انحراف آب، با

چه توجیه است و نماینده‌ی دیگری می‌گوید: این طرح حرکت ویران‌گری برای نابود کردن بزرگ‌ترین رودخانه کشور و سبب نابود شدن بسیاری از زمین‌های کشاورزی و روستاهای مسیر رودخانه می‌شود. اما این طرح‌ها تحت حمایت بانک جهانی انجام می‌گیرد.

در هندوستان نیز بیش از ۴۰۰۰ سد تحت پوشش وام‌های جهانی ساخته شد که تقریباً هیچ کدام از آن‌ها توانست به وعده‌های خود جهت رساندن آب به کشاورزان فقیر عمل کنند. آن چه که سدهای بزرگ به انجام رسانده‌اند، تهیه کردن آب برای مزارع بزرگ تولید محصولات صادراتی بوده است. محصولات صادراتی، همانند نیشکر، که در زمین‌های خشک ایالت گجرات (بر اثر انحراف آب رودخانه‌ها) به عمل آمده‌اند. آن چه که واقعا این سدهای بزرگ انجام داده‌اند، راندن میلیون‌ها نفر از دهقانان از زمین‌ها و محل زندگی شان بوده است.^{۱۳}

بر اثر این سدها میلیون‌ها نفر از کشاورزان کشورهای تحت سلطه، جابه‌جا شده‌اند، آواره شهرها شده و به نیروهای حاشیه‌نشین و آلودکن‌نشین تبدیل گشته‌اند، هزاران کودک و زن خیابانی، محصول این برنامه‌های جهانی‌سازی است. در کنار این مساله، مالکیت ژنتیکی دانه‌های گیاهی و انحصار کالاهای کشاورزی با بذره‌ای اصلاح شده در دست شرکت‌های بزرگ، کشاورزان مناطق مختلف کشورهای تحت سلطه را نیز به ورشکستگی کشانده، آن‌ها را زیر بار وام‌های مختلف برده است. هم چنین، گران شدن سموم دفع آفات و کودهای شیمیایی که در دهه‌ی اخیر بیش از چند برابر شده است، کشاورزان کشورهای جهان سوم را به افلاس بیش‌تر کشانده است.

۲. انحصاری شدن تکنولوژی کشاورزی:

شرکت‌های انحصاری، توانسته‌اند مالکیت بذره‌ای اصلاح شده را که تحت حقوق مالکیت معنوی در WTO به رسمیت شناخته شده است به دست آورند. از جمله شرکت "مونسارتو" توانسته است مالکیت انحصاری بذره اصلاح شده‌ی سویا را در ۸۱ کشور به دست آورد. موافقت نامه‌هایی که کشورها باید امضا کنند، آنان را از ذخیره‌ی هر نوع دانه، برای جایگزینی و یا واگذاری این دانه‌ها به اشخاص دیگر منع می‌کند و مزارع آن‌ها باید دایماً از جانب نمایندگان

شرکت مورد بازرسی قرار گیرد و در صورت مشاهده‌ی تخلف از موافقت‌نامه، ۱۲۰ برابر اجاره تکنولوژی باید جریمه بپردازد. تنها در سال ۱۹۹۹، شرکت‌های بیوتکنولوژی مبادرت به ۵۲۵ مورد شکایت قانونی علیه متخلفان کرده و از آن‌ها جریمه دریافت کرده‌اند.^{۱۵}

هم چنین دانه‌های "TERMINATO RSEED" (غیر قابل باز تولید) در حال توسعه است تا آن که کشاورزان کشورهای جهان سوم به طور کامل وابسته به دانه‌های اصلاح شده باشند.

این همه، در حالی است که طبق آمارهای سازمان تجارت جهانی، کشورهای شمال آمریکا و کشورهای اتحادیه اروپایی سالانه طبق موافقت‌نامه‌ها ۳۶۰ میلیارد دلار به کشاورزان خود سوبسید می‌دهند، و در همان زمان بر طبق تصویب‌نامه‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، کشورهای دیگر از پرداخت سوبسید به کشاورزی منع می‌شوند، و پرداخت هر گونه وامی را مشروط به عدم پرداخت سوبسید به بخش کشاورزی می‌کنند. اکنون سوال آن است که در همین بخش کشاورزی، آیا نمی‌توان با درپیش گرفتن برنامه‌های منطقی و حساب شده در برابر آثار مخرب جهانی‌سازی ایستادگی کرد؟ آیا نمی‌توان از تحمیل موافقت‌نامه‌هایی که در آن هیچ‌گونه اصول انسانی رعایت نمی‌شود، سرباز زد؟ آیا نمی‌توان مسیر سدها را به گونه‌ای تنظیم کرد که عده‌ای رانت‌خوار و زمین‌خوار و بورس‌باز، نتوانند از آن سوءاستفاده کرده و زمین‌های کشاورزان را از گردونه‌ی تولید خارج

کنند؟ چه کسی گفته است که نمی‌توان در برابر آثار مخرب جهانی‌سازی ایستادگی کرد؟! ما در این موضوعات بحث‌هایی داریم که در شماره‌های آینده پی‌گیری خواهیم کرد.

۱. جهانی شدن یا Globalization واژه‌های جدیدی است که عمدتاً در دهه‌ی آخر قرن گذشته وارد فرهنگ لغات شده هر چند زمینه‌های این مسئله از دهه‌ی ۸۰ و پس از بحران دهه هفتاد آغاز شده بود اما گسترش این بحث به خصوص پس از قرارداد انقضا که میان سه کشور آمریکا، کانادا و مکزیک بسته شد ۱۹۹۴ و هم چنین تشکیل سازمان تجارت جهانی WTO به جای سازمان تعرفه و تجارت جهانی (GOT) ۱۹۹۵ صورت گرفت.
 ۲. مانوئل کاستلز - عصر اطلاعات - ترجمه‌ی علی قلیان و دیگران / ج ۲ / ص ۱۸
 ۳. همان منبع / ج ۲ / ص ۱۸
 ۴. دینامیسیم به معنای پویایی به کار می‌رود
 ۵. همان منبع / ص ۱۶ / جلد ۱
 ۶. امپریالیسم در قرن ۲۱ / جیمز نیلاس / ص ۴۴
 ۷. به نقل از آمار ILO در ۱۹۹۶
 ۸. تاریخ انگلستان در این زمینه از همه گویاتر است و تصویب قوانین و لوایح در پارلمان انگلیس در حمایت از زمین‌داران رواج داشته است.
 ۹. دیوید مک‌نالی / بخش دوم / ص ۴۰
 ۱۰. مثلاً بتون‌ریزی در قیمت جهانی، تا متر مریعی یک میلیون تومان برآورده می‌شود، در حالی که مقاطعه کاران محلی تا یک دهم قیمت جهانی آن را انجام می‌دهند. و هم چنین خاک‌ریزی و خاک‌برداری نیز دارای تفاوت فاحشی می‌باشد.
 ۱۱. روزنامه اعتماد ملی ۸۵/۷/۶ نقل از رییس جنگل‌بان.
 ۱۲. گزارش روزنامه پول ۱۳۸۳/۶/۸ به نقل از عضو هیات علمی دانشگاه شهید چمران.
 ۱۳. همان منبع
 ۱۴. همان منبع / ص ۱۵ / بخش ۳
 ۱۵. همان منبع / ص ۲۰ / بخش ۳
- شرکت Mohsarto



دولت به خواست کارفرمایان

(کاهش دست مزد کارگران)

تمکین کرد

بهرام دزکی

سرکوب، ترس از اخراج و نبود آزادی تشکل اجازه‌ی نمایان شدن نمی‌یابد، اما پتانسیل نیروی معترض کارگری، مدیران و نظریه‌پردازان دولت را به وحشت انداخته که در ادامه به آن می‌پردازیم.

بالاخره پس از زمینه‌چینی‌های بسیار

به تبلیغات دولت متوهم شده بودند که این بخش نیز با روبرو شدن با واقعیت‌های تلخ گرانی تا حدودی به ماهیت این تبلیغات پی بردند.

اما هنوز یک ماهی از سال ۸۵ نگذشته بود که زمزمه‌هایی به گوش رسید که صاحبان کارگاه‌ها و کارفرمایان نسبت به افزایش دست‌مزدها معترض هستند، و شروع به اخراج کارگران کرده‌اند و آمارهایی نیز منتشر شد یکی از روزنامه‌ها در این رابطه نوشت: "افزایش دست‌مزد باعث اخراج ۵۰ هزار کارگر شده است". روزنامه‌ها در این مورد هر روز خبری منتشر می‌کردند. واقعیت این است که سرمایه‌داران سال‌هاست که از کارگران ایرانی و افغانی با دست‌مزدی کم‌تر از حقوق حداقل مصوب شورای عالی کار بهره‌کشی می‌کنند. اما اینک به دلیل افزایش حقوق، بسیار گستاخانه‌تر عمل می‌کنند و به بهانه‌ی پایان قرارداد کارگران را اخراج می‌کنند و از سوی دیگر به دلیل ارتش ذخیره‌ی کار، یعنی کارگران بی‌کار، کارگران شاغل و خواهان کار برای زنده ماندن، مجبورند به کارهای شاق و آن هم با حقوق کم (حتی زیر دست‌مزد تعیین شده) تن دهند. کارگران ایران شرایط بسیار بدی را تحمل می‌کنند. عدم امنیت شغلی برای کلیه‌ی کارگران عمومیت دارد و مجبورند از بسیاری از حقوق خود چشم‌پوشی کنند. اما این خشم فروخورده کارگران به خاطر

به روال سال‌های گذشته، شورای عالی کار یکی دو ماه آخر سال ۸۴ خواستار افزایش دست‌مزدها شد. در این خصوص اعتراضات کارگری، به ویژه در دو سال

کارگران ایران شرایط بسیار بدی را تحمل می‌کنند. عدم امنیت شغلی برای کلیه‌ی کارگران عمومیت دارد و مجبورند از بسیاری از حقوق خود چشم‌پوشی کنند.

گذشته، از شدت بیش‌تری برخوردار بود. چنان‌که در پایان سال ۸۴ کارگران ایران خودرو خواستار پاداش بیش‌تری نسبت به سال قبل شدند و برای عملی شدن این مطالبات در چند قسمت از کارخانه دست از کار کشیدند و راه‌پیمایی کردند. مدیریت کارخانه قول داد که به این خواست کارگران ترتیب اثر دهد. البته با بازگشت کارگران به سر کار نه تنها پاداش را اضافه نکردند، بلکه تعدادی از کارگران معترض را به بهانه‌های مختلف اخراج کردند.

اعتراض نسبت به پایین بودن دست‌مزد در اکثر کارخانه‌ها و کارگاه‌ها به شیوه‌های گوناگون وجود داشته و دارد؛ اما همان‌طوری که اشاره شد در پایان سال دامنه‌ی آن وسیع‌تر شده بود. سال گذشته به دنبال اعتراضات کارگران و ضمن وعده و وعید دولت جدید، مبنی بر جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، بالاخره مبلغ ۱۸۰/۰۰۰ تومان به عنوان حداقل حقوق کارگران قرارداد موقت تعیین شد. این در حالی است که این مبلغ برای تأمین رفاه یک خانواده‌ی کارگری کافی نیست و تا سطح تورم هم خیلی فاصله دارد. در این رابطه بخشی از کارگران نیز

دولت گویا خود را ملزم به دفاع از کارفرمایان می‌داند. کارگران با تکیه به نیروی تشکیلات کارگری خود می‌توانند کارفرمایان را به عقب‌نشینی وادار کنند و تحقق مطالبات خود را عملی کنند

تعداد ۵۴۰ نفر از کارفرمایان به دیوان عدالت اداری شکایت بردند و خواستار کاهش دست‌مزدها شدند.

دولت نیز به خواست سرمایه‌داران تمکین کرد. ابتدا قرار شد دست‌مزد ۱۵۰ هزار تومانی در کارگاه‌ها با توافق (!) کارگران و کارفرمایان تعیین شود. البته معلوم بود که این‌ها همه برای فریب کارگران است و بعد از مدتی، کاهش دست‌مزدها در کلیه‌ی کارگاه‌ها و همچنین کارخانه‌ها (از جمله ایران خودرو) به اجرا درآمد. این در حالی است که نظر هیچ کارگری را جویا نشدند. ضمن آن که مدیران رده دوم و سوم در کارخانه‌ها بیش از یک میلیون تومان حقوق می‌گیرند.

هنگامی که هزاران کارگر از کارگاه‌ها اخراج می‌شدند هیچ کارفرمایی دلیلی نمی‌دید تا برای این کار مجوز بگیرد و دولت را قانع کند و دولت نیز فقط تماشاگر ماجرا بود. اما کارگر خاتون‌آبادی مگر چه می‌خواست که به گلوله بسته شد؟ مگر

هنگامی که هزاران کارگر از کارگاه‌ها اخراج می‌شدند هیچ کارفرمایی دلیلی نمی‌دید تا برای این کار مجوز بگیرد و دولت را قانع کند و دولت نیز فقط تماشاگر ماجرا بود.

کارگران قزوینی معترض به اخراج زندانی نشدند؟ مگر به خواسته‌های کارگران گیلانی و مازندرانسی که بارها برای مطالبات خود جلوی استانداری تجمع کردند توجهی شد؟ سال‌هاست که پرونده‌های کارگران شاکی در دیوان عدالت اداری خاک می‌خورد. ولی دولت به طور ویژه و خاص و به سرعت به شکایت سرمایه‌داران رسیدگی کند. اگر غیر از این بود، عجیب بود.

در حالی که ایران عضو سازمان جهانی کار (ILO) است و قبل از اینکه به عضویت این سازمان درآید، ملزم شده است ۸ مقاله‌نامه از ۱۸۵ مقاله‌نامه ILO را بپذیرد. دو تا از این مقاله‌نامه‌ها (۹۸، ۸۷) مربوط به آزادی تشکل است. طبق این مقاله‌نامه‌ها کارگران حق دارند و می‌توانند آزادانه تشکل متناسب با منافع خود را ایجاد کنند و دولت حق دخالت و ممانعت در ایجاد این تشکل‌ها را ندارد. اما سال‌هاست که از آزادی کارگران در ایجاد تشکل‌های کارگری جلوگیری می‌شود.

سال گذشته به دنبال اعتراضات کارگران و ضمن وعده و وعید دولت جدید، مبنی بر جلوگیری از افزایش قیمت‌ها، بالاخره مبلغ ۱۸۰/۰۰۰ تومان به عنوان حداقل حقوق کارگران قرارداد موقت تعیین شد. این در حالی است که این مبلغ برای تأمین رفاه یک خانواده‌ی کارگری کافی نیست و تا سطح تورم هم خیلی فاصله دارد.

ما ضمن این که نسبت به سازمان جهانی کار توهم نداریم، از آزادی تشکل که محصول مبارزات جهانی کارگران می‌باشد، برای ایجاد تشکل کارگری مبارزه می‌کنیم. اما به خاطر نبود آزادی، بدنه‌ی کارگری نیاز به آگاهی دارد. این جاست که کارگران پیشرو و فعالان کارگری باید با شرکت در مبارزات، نوشتن جزوه‌های آموزشی جهت بالا بردن آگاهی کارگران کمک کنند. این مبارزات خودانگیخته‌ی جاری زمانی می‌تواند ثبات‌ر باشد که آگاهانه باشد.

دولت گویا خود را ملزم به دفاع از کارفرمایان می‌داند. کارگران با تکیه به نیروی تشکیلات کارگری خود می‌توانند



کارفرمایان را به عقب‌نشینی وادار کنند و تحقق مطالبات خود را عملی کنند و این که منتظر باشند تا دولت و کارفرمایان برای آن‌ها کاری کنند، ناشی از توهم و ناآگاهی است. سرمایه‌داران زمانی عقب‌نشینی می‌کنند که نیروی متشکل کارگران را در مقابل خود ببینند و اگر زمانی نتوانند کارگران را به عقب‌نشینی وادار کنند از دولت کمک می‌گیرند. دولت حکم به کاهش دست‌مزدها داده است و همین اواخر بود که برای درهم شکستن اعتصاب کارگران شرکت واحد به کمک کارفرمایان آمد و با توسل به زور اعتصابیون را دستگیر و زندانی کرد؛ اما قدرت کارگران در تعدادشان است. هرچند هنوز کارگران بسیاری، به خاطر ناآگاهی به نیرو و توان خود واقف نیستند. در حالی که صاحبان سرمایه و بعضی از اندیشمندان سرمایه به این نیرو پی برده‌اند و برای جلوگیری از "خیزش کارگران" به چاره‌جویی افتاده‌اند. به سخنان چند تن این افراد می‌پردازیم.

جمهوری، وزیر کار می‌گوید: "بهمین بی‌کاری در راه است" البته جمهوری نگران بی‌کاری کارگران نیست زیرا بهمین بی‌کاری بارها ریزش کرده و بسیاری از کارگران را از کار بی‌کار کرده است و ایشان نظاره‌گر ساکت ماجرا بوده است. ایشان نگران اخراج و بی‌کاری کارگران نیست بلکه نگران جنبش اجتماعی کارگران است. علی‌رغم یکی از بنیان‌خانه کارگر، در گفتگو با روزنامه شرق (۴ تیر) ابتدا تحلیلی از رای مردم به خاتمی و احمدی‌نژاد به این مضمون ارایه می‌کند: "رای مردم رای به تغییرخواهی و نوخواهی بود و ۱۲ الی ۱۳ درصد مردم با قدرت سیاسی حاکم همراه هستند." او که از سخن‌رانان مراسم اول ماه مه ۸۵ در خیابان طالقانی بود و با اعتراض کارگران و ترس از آن که بلندگو به دست کارگران بیفتد سخنرانی خود را ناتمام گذاشت می‌گوید: «من از پیش این آژیر خطر را پیش‌بینی کردم و برای جلوگیری از خیزش تهی‌دستان، نهادهای واسطه‌ای چون سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری را پیشنهاد می‌کنم که در زمان بحران "قدرت چانه‌زنی" را از دست ندهیم.» همچنین او از دوستانش در دولت گله دارد که آن‌طور که پایسته و شایسته است به حرف‌هایش توجه نمی‌کنند. البته ۵۴۰ نفر از کارفرمایان کلنگ اتحادیه‌ی کارفرمایان را زدند. گوش شنوا از این بهتر؟ سرمایه برای دفاع از منافع خود از تمام امکانات مالی خود و دولت استفاده کنند. سرمایه‌داران سال‌هاست که برای خود شده‌اند. سال‌ها قبل از آن که کارگران جهان چیت را در کاروان‌سرا سنگی به گلوله ببندند، از خود درآمده بودند و برای حفظ منافع طبقاتی‌شان از هیچ عملی فروگذار نمی‌کردند.

سال‌هاست که پرونده‌های کارگران شاکی در دیوان عدالت اداری خاک می‌خورد. ولی دولت به طور ویژه و خاص و به سرعت به شکایت سرمایه‌داران رسیدگی کند. اگر غیر از این بود، عجیب بود.

نگرانی ربیعی مقابله با نارضایتی عمومی کارگران است، که به گفته‌ی او عمدتاً خواسته‌های اقتصادی دارند. او به تجربه دریافته است - به ویژه اعتراضات اول ماه مه

۸۴، استادיום آزادی و ۸۵ خیابان طالقانی - که حنای خانه کارگر پیش کارگران رنگ

باخته و این تشکل دولتی برای مقابله با جنبش کارگری تاریخ مصرفاش تمام شده است. او می‌گوید: « ما باید مثل کشور های اروپایی تشکل های کارگری داشته باشیم. در این کشورها با

فعالان کارگری نیز نتوانستند در متشکل کردن جنبش کارگری کارایی داشته باشند و تنها از دور نظاره‌گر جنبش اجتماعی طبقه‌ی کارگر هستند و راه مناسبی برای سازمان‌دهی جنبش اجتماعی طبقه کارگر ندارند، از درون جنبش اجتماعی و مکانیسم آن شناختی ندارند. این خود از معضلات کارگری است که کار زیادی را طلب می‌کند.

وجود خیزش اجتماعی سیستم‌ها پدیدارند. البته باید به ربیعی گفت شورش پاریس ازیر خطر کارساز نبودن چنین تشکل‌های همسو با سرمایه در مقابله با خیزش اجتماعی طبقه کارگر در اروپا را به صدا درآورد.

از سوی دیگر شوراهای اسلامی کار از سوی ILO نیز تأیید نشده‌اند. ربیعی با پیشنهاد ایجاد سندیکا می‌خواهد با یک تیر به دو هدف بزند. هم سندیکای مورد پسند ILO را به وجود آورد و مهم‌تر این‌که تشکلی ایجاد کند که در زمان بحران "نهاد واسطه‌ای" برای چانه‌زنی داشته باشد. به زبان دیگر حالا که خانه‌ی کارگر برای مقابله با جنبش اجتماعی کارگران، کارایی خود را از دست داده است، سندیکا را بهترین گزینه می‌داند. ربیعی در حالی نسخه ILO

را پیشنهاد می‌کند که این‌گونه سندیکاها امتحان خود را پس داده‌اند. در زمان جنگ ویتنام با مواضع ناسیونالیستی خود به دفاع از سرمایه‌داران برخاستند و در بسیج سربازان آمریکایی به جبهه‌ی جنگ در ویتنام حامی

دولت سرمایه‌داری آمریکا بودند و از ورود سربازان مهاجر به درون سندیکاها جلوگیری می‌کردند که مبادا کارگران تازه‌وارد خللی در همسویی سندیکا با سرمایه‌داران ایجاد کند. سندیکای دست‌پخت ILO در آمریکا به جای حمایت از کارگران معدن مکزیکی همبستگی با منافع سرمایه‌داران آمریکایی را ترجیح دادند. از همسویی سندیکاهای مدل ILO با سرمایه‌ جهانیان صد ها مثال می‌توان آورد... او برای حفظ منافع سرمایه‌داران سندیکا را

بهترین گزینه برای این منظور دانسته است. البته ILO نیز به مثابه سازمانی که دست‌ساز سرمایه‌داران است از سال‌ها پیش این موضوع را به ایران گوشزد می‌کرد که زمینه‌های ایجاد سندیکا را در ایران فراهم کند. ILO تا یکی دو سال پیش با "شوراهای اسلامی" کم و بیش جرح و تعدیل یافته موافق بود. ولی با شدت یافتن جنبش کارگری از سندیکا دفاع می‌کند و هر چه جنبش کارگری به پیش می‌رود، دفاع ILO از سندیکا نیز بیش‌تر می‌شود.

کارگران ایران در سال‌های اخیر به طور پراکنده ولی گسترده برای مطالبات خود درگیر بودند، اما به دلیل پراکندگی و نبود تشکل کارگری برای مقابله با دست‌مزد کم، عدم امنیت شغلی، تعویق حقوق کارگران، مبارزه برای فروش نیروی کار، یا به سخن دیگر مبارزه برای زنده ماندن در عقب‌نشاندن سرمایه‌داران موفق نبودند.

در حال حاضر سرمایه‌داران با تکیه به قدرت مادی و حمایت عوامل‌شان، در بسیاری از کارخانه‌ها حقوق کارگران را کاهش داده‌اند. و یکی از این موارد، کارگران ایران خودرو دیزل می‌باشند، که در مقابله با این هجوم به حقوق کارگران و کاهش ۶۵ هزار تومانی دست‌مزدها دست به اعتصاب زدند. دو تن از کارگران تحت فشار ناشی از این کاهش دست به

سندیکای دست‌پخت ILO در آمریکا به جای حمایت از کارگران معدن مکزیکی همبستگی با منافع سرمایه‌داران آمریکایی را ترجیح دادند.

خودکشی زدند که خوش‌بختانه از مرگ نجات یافتند. با نگاهی به این واقعیت‌ها، سرمایه‌داران به این کارخانه و آن کارخانه بسنده نمی‌کنند و بر آن شده‌اند با "اصلاح قانون کار" که این روزها بحث روز می‌باشد، امنیت شغلی کارگران را مورد حمله قرار دهند. تشکل کارگری یکی از خواست‌های کارگران برای مقابله با بی‌حقوقی، اخراج و عدم امنیت شغلی است، که در ضمن اعتراض، اعتصاب برای این مطالبات به‌وجود می‌آیند.

کردن جنبش کارگری کارایی داشته باشند و تنها از دور نظاره‌گر جنبش اجتماعی طبقه‌ی کارگر هستند و راه مناسبی برای سازمان‌دهی جنبش اجتماعی طبقه کارگر ندارند، از درون جنبش اجتماعی و مکانیسم آن شناختی ندارند. این خود از معضلات کارگری است که کار زیادی را طلب می‌کند.

اما آن‌چه مطلوب سرمایه جهانی و سرمایه‌داران ایران است همان راه‌کارهایی است که ربیعی طرح کرده است که هم منافع سرمایه جهانی و هم سرمایه‌داری داخلی را تامین می‌کند.

کارگران ایران هم چون دیگر کارگران نه امکان مادی و نه دولتی دارند که از آن‌ها حمایت کنند و در صورتی می‌توانند به مقابله با سرمایه اقدام کنند که متشکل باشند. برای متشکل شدن باید راه‌کار مناسبی داشت که بتواند توده‌های کارگری را سازمان‌دهی کند.

دو تن از کارگران تحت فشار ناشی از این کاهش دست به خودکشی زدند

در حال حاضر با وجود مبارزات کارگری پیوندی بین این مبارزات وجود ندارد. بر فعالان کارگری است که تجزیه و تحلیل جنبه‌های مختلف جنبش اجتماعی استراتژی مناسبی را برای سازمان‌دهی کارگران و ایجاد تشکل سراسری کارگران برنامه‌ریزی کنند و این در حالی است که بین فعالان کارگری و رهبران بالقوه و بالفعل جنبش کارگری رابطه‌ای ارگانیک وجود ندارد. بررسی این شکاف و عدم رابطه‌ی ارگانیک بین فعالان کارگری و جنبش اجتماعی یکی از معضلات جنبش کارگری است. که نپرداختن به آن این جدایی را بیشتر و بیشتر می‌کند. فعالان کارگری در حال حاضر بر ساحل جنبش اجتماعی طبقه‌ی کارگر ایستاده‌اند. بخش‌های مختلف جنبش اجتماعی طبقه کارگر پراکنده و اما گسترده است، ولی فعالان کارگری نظاره‌گر این جنبش هستند.

۱۸/۴/۱۳۸۵

نقد کتاب

صادق شکیب

نقد و نظری بر کتاب مشروطه ایرانی نوشته دکتر ماشا... آجودانی:

مبارزات پر رنج و تلاش و کوشش خردمندانانه همه‌ی اقشار و طبقات جامعه برای پی‌ریزی کشوری مترقی و پیشرفته با فراز و نشیب زیادی همراه می‌باشد و منش اصلی افراد و گروه‌هایی که در تحولات اجتماعی چشم نه بر آینده بلکه بر گذشته دوخته‌اند نفی هویت مبارزاتی و واقعیت‌های دردناک اجتماعی موجود که با هزاران مشقت در پی عبور و گذر از سنگلاخ‌های دشوار برای زه‌یابی به آینده می‌باشند و بر همین اساس حاملین این سان نگرش‌هایی زندگی را نه در متن واقعیت‌های موجود پی می‌جویند که با سیر در رویاها و دنیای فانتزی خود از دیدن حقایق آگاهانه دوری می‌کنند. نظریات مطروحه در کتاب مشروطه ایرانی آقای آجودانی در این چارچوب می‌گنجد. ایشان در این به اصطلاح تحقیق تاریخی خود با حمله به روشنفکران و مبارزان می‌خواهند این فکر را القاء کنند که به چه حقی در این یک‌صدساله‌ی اخیر مبارزات ترقی‌خواهانه داشته‌اند و حکومت ایده آل نویسنده را که رضا شاه و پسرش می‌باشد چرا نگذاشته‌اند تداوم یابد و در این کار هیچ اندیشه و آرمانی را بی‌نصیب نگذارده و با الفاظی پر اهانت از همه یاد می‌کنند. رجوعی به کتاب داشته باشیم:

منشی‌زاده از مبارزان سوسیال دموکرت آن دوره که جان بر سر آرمان انسانی خود نهاد از نظر نویسنده لایق آن نیست که در تاریخ به نیکی از وی یاد شود (ص ۴۳۱) در صفحه‌ی ۳۵۵ پا فراتر از این نهاده شده و تمامی روشنفکران سده‌ی اخیر با کلماتی چون متعصب، خشک اندیش و تمامی افکار و اندیشه آنها بی‌اصالت معرفی می‌شوند و در آخر نیز روشنفکران را مسئول مشکلاتی که در جامعه‌ی ما پس از انقلاب ۵۷ به وجود آمده می‌یابند (ص ۳۶۵). جایی که رضا شاه با ادعای داشتن منطقی‌ترین برداشت از جامعه قهرمان توانمند و مقتدر و متجدد باشد (ص ۴۴۱) می‌بایست به سلاخی تاریخ معاصر و تحقیر مبارزاتش پرداخت و تیغ از نیام برکشیده و آزادی‌خواهان را مثله کرد.

گویند روزی خانه‌ی ملا نصرالدین را دزد زده بود. هر کس نظری می‌داد یکی می‌گفت تقصیر بنا است که دیوار را کوتاه ساخته آن دیگری نجار را مقصر می‌دانست که پنجره‌ی خانه را بزرگ درست نموده و گرنه دزد به این راحتی نمی‌توانست وارد خانه شود ملا گفت پس با این حساب دزد اصلا تقصیری نداشته. حکایت ملا نصرالدین شبیه حکایت دکتر آجودانی از تاریخ معاصر ایران است. از نظر ایشان در به اصطلاح به بن‌بست رسیدن مبارزات سده‌ی اخیر ایران فقط روشنفکران و

مبارزان مقصر بوده‌اند و ابدا تقصیری متوجه استعمارگران و امپریالیسم و عوامل داخلی آن‌ها نیست.

وقتی از اجتماع‌یون عامیون سخن می‌گویند با این استدلال عمیق علمی! آنان را به سخره می‌گیرند که چرا از همان آغاز انقلاب مشروطیت تجربه‌ی کاری نداشته‌اند و سوالاتی پیرامون ماهیت انقلاب برایشان پیش آمده. موردی که دقیقا نقطه قوت آن جریان نو پا بود که در صدد کنکاش و مطالعه و آموختن می‌بودند از نظر نویسنده نقطه ضعف قلمداد شده و موجبی است برای نفی اصالت آن.

در بررسی روند تاریخ و نیروهای موثر بر تحولات اجتماعی می‌بایست با در نظر گرفتن مناسبات تولیدی و سطح رشد و روابط اقتصادی در پیوند با مقتضیات فرهنگی و سیاسی عصر و نیز با تاملی بر ایدئولوژی نیروهای پیش‌رو و پیش‌برنده‌ی جامعه به ارزیابی دقیق علمی نشست که این خود به قول دکتر آجودانی داستان دراز دامنی است و دقتی خردمندانانه و نگرشی عمیق و موشکافانه می‌طلبد. ایشان در سراسر کتاب‌شان مطلقا اشاره‌ای به مقتضیات اقتصادی و معیشتی توده‌ی مردم و سطح رشد اقتصادی نیروهای مولده نمی‌کنند و صرفا با انگشت‌گزاردن بر پاره‌ای نقاط ضعف روشنفکران و مبارزان آن هم در بعد فرهنگی که گویا

از دید نویسنده محترم مستقل از تمامی ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی است همه را به یک چوب می‌رانند آن هم چوب تهمت و افتراء و تخریب با کلماتی چون نادان و بی شعور و غیره... در تاریخ معاصر میهن ما در به خاک و خون کشیدن مبارزان و انحراف مسیر مبارزه و به شکست کشاندن جنبش‌های اجتماعی سده‌ی معاصر که عامل اصلی آن سیاست استعماری امپریالیسم و کارگزاران ارتجاعی آن در کشور می‌باشد داستان‌ها می‌توان گفت که در این کتاب حتا سطری نیز به آن اختصاص نیافته. جز شماتت شکست‌خوردگان.

مبارزه‌ی اجتماعی در تاریخ معاصر ما نه صرفا در کشمکش‌های روشنفکران به اصطلاح عرفی یا مذهبی که نویسنده می‌خواهد در سراسر کتاب آن‌را القاء نماید، در کوران حوادث خون‌بار صف اصلی ما بین توده‌های مردم و سرمایه‌داران و ملاکان وابسته به امپریالیسم ترسیم می‌گردد. آن موردی که نویسنده می‌خواهد به عنوان مشکل اصلی جا بزند صرفا یکی از هزاران مشکلات بر سر راه آرمان‌های ترقی‌خواهانه‌ی مبارزان است نه صرفا همگی آن. که خود این مشکل نیز مثل سایر موارد ریشه در حکومت استبدادی وابسته به امپریالیسم دارد که با بهره گرفتن از آن با تشدید عقب‌ماندگی فکری

و فرهنگی جامعه را با تبلیغات عظیم و گسترده از راه رشدی طبیعی منحرف می‌نمایند تا منافع خود را که همانا غارت ثروت و دست‌رنج مردمان می‌باشد تامین نمایند و در این راه کمال ناانصافی است هر گاه بر مسند محاکمه‌ی روشنفکران بنشینیم که چرا شکست خورده‌اند ولی از عوامل اصلی شکست از جمله به طور مشخص همان رضا خان حتما متجدد و لاجرم کبیرا! و پسرش با سیاست‌های پلید خانمان‌براندازش که در راستای منافع تاریخی امپریالیسم سیر می‌نمود، سخنی به میان نیاید.

روشنفکران به همراه توده‌ی مردم در مبارزات خون‌بار خود شکست‌ها خورده‌اند بر زمین کوبیده شده‌اند تحقیرها شده‌اند ولی هیچ‌گاه تسلیم نشده‌اند و هرگز نخواهند شد. مسیر پیشرفت تاریخ خط سیر مستقیمی ندارد. عقب‌گردهایی هست اشتباه‌هایی بعضا اجتناب‌ناپذیر در خود دارد ولی در یک روند پرپیچ و خم به حرکت خود ادامه می‌دهد. عمده کردن اشتباهات مطلق نمودن عقب‌گردها شگرد تبلیغی رذیلانه‌ی مرتجعان است تا پیروزی خود را ابدی جلوه دهند ولی واقعیت طور دیگری است. روشنفکران به همراه توده‌های مردم از پی هر شکستی هرچند تلخ و خونین تجربه‌ها می‌آموزند. ایستایی و رکود را با شور و شوق از روی

شعوری هستی‌شناسانه نفی می‌کنند. با همه‌ی عوامل سد راه پیشرفت و ترقی و توسعه می‌رزمند هرچند نابرابر و شکننده و در نتیجه پر خطر و صعب‌العبور.

برای اثبات این واقعیات و در رد ادعاهای نویسنده که گویا تاریخ مبارزه‌ی صدساله‌ی اخیر هیچ دست‌آوردی نداشته و در همان گامهای اولیه متوقف مانده مطالب فراوانی می‌توان گفت و نوشت. ولی از همه‌ی آن‌ها مستندتر مطالعه‌ی خود کتاب و آنگاه تاملی بخردانه و ژرف‌اندیشانه بر واقعیات عینی جامعه می‌باشد. تا کوشش پر تب و تاب نویسنده‌ی محترم را برای القاء توهمات وارونه‌ی خود به جای حقایق تاریخی دریافت.

حقیقت آن است که زندگی ادامه دارد. نه مشکلات اجتماعی امروزین که به ادعای کین‌توزانه نویسنده تاوان تلخ اعمال روشنفکران است ابدیت دارد و نه پایان تاریخ فرا رسیده. صبح‌دم فرح‌بخش و با شکوه نیز فرا خواهد رسید. آن هم با کوشش و شرکت همان روشنفکران به قول دکتر اجودانی اخته و بی‌عرضه که با تلاش روشنگرانه‌ی خود و آموختن و آموزاندن پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر. در مسیر تحولات تاریخی کشور خط بطلانی بر مبلغان ثنوری ارتجاعی پایان تاریخ خواهند کشید. با گام‌هایی استوار و تزلزل‌ناپذیر. چرا که از تاریخ بسی نکته‌ها آموخته‌اند.

نقدی بر «رویکرد ما»

حسین افشار

یکی از ویژه گی های مکتب فرنگفورت پس از انتقاد از وضع موجود مارکسیسم رسمی، انتقاد از اصحاب خود بود. از این روی کرد گران قدر سود جسته و نیم نگاهی به مقاله ی «رویکرد ما» شماره ی اول می اندازیم. در نوشته ی مطول، اشارات درستی به برخی جنبه های منفی نظام سرمایه داری شده است که بسی سودمند است، امامتاسفانه پراکنده گویی و کم انسجامی آن کار را بر خواننده و منتقد دشوار ساخته است. از این رو نمی توان در یادداشتی کوتاه حتا به بخش کوچکی از نارسایی های آن به تفصیل پرداخت. در هر حال:

۱ - در آغاز مقاله خواننده نمی تواند در یاد که از نظر نویسنده ی محترم، بین گذشته، حل و آینده گسست وجود دارد یا پیوسته گی. برای دریافتن این ابهام، کافی است تمثیل "لباسی که زرد نیست..." بازخوانی شود. ۲ - البته نگارش هم کم اشکال نیست، یعنی مثلا سوم شخص، بی دلیل چند جا، جای اش را به دوم شخص مفرد می دهد و بی دلیل و بعد به سوم شخص باز می گردد. ۳ - تکرار زیاد است و دل گیر کننده؛ مثلا تولید سلاح، گرسنه گی، اشاره به سود در نظام موجود و ... ۴ - معمولا دو چیز، مقوله یا پدیده ی هم جنس و هم سنخ را با هم مقایسه می کند. نویسنده این بدیهی ترین منطوق را نادیده گرفته است؛ نظام فعلی حاکم با دوره ای مقایسه شده است - مثلا صد هزار سال پیش - که انسان به نهادسازی نرسیده بود و از "میوه های جنگلی تغذیه می کرده است" اصطلاحا این را می گویند قیاس مع الفارق. ۵ - در دنباله و در راستای سوداگری می نویسند: "زیرا که هیچ کس از ابنای بشر هم بدون انگیزه ی سود و نفع فردی کاری برای تو صورت نخواهد داد." سیاه و مطلق دیدن را اگر از خود برائیم، می توانیم واقعیت ها را بهتر دریابیم و دردها را کاهش دهیم. در سراسر گیتی بسیار کسان هستند که در قالب مورد اشاره نمی گنجد، یعنی اصولا چیزی ندارند که برای دادن اش چشم به سود آن بدوزند.

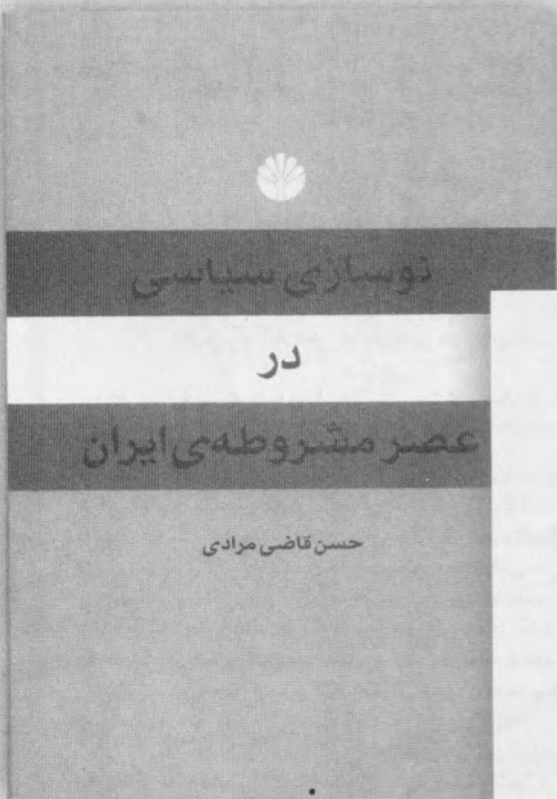
۶ - می نویسند: "همواره در طول تاریخ

انتقال علم و دانش از نسلی به نسل دیگر رایگان صورت می گرفته است..." اما به هر حال امروز پولکی شده (نقل به مضمون). می دانیم که مالکیت خصوصی پدیده ای امروزی نیست و عمری بسیار طولانی از آن گذشته است و همیشه مبتنی بر سود بوده و هست، اما شکل آن از دوره ای به دوره ی دیگر دگرگون شده و باز هم دیگرگون خواهد شد، برده دار از برده، زمین دار از رعیت و اکنون صاحبان سرمایه و ابزار تولید از دیگران؛ بنابراین حکم مزبور نیز بر استدلالی علمی استوار نیست. دانش نیز در گذشته از آن فرادستان بوده است و فرودستان برای "کسب" آن ناچار متحمل هزینه می شدند. این اصل، هم در گذشته و هم امروز صادق است که: برای به دست آوردن چیزی، باید چیزی پرداخت. کمی پایین تر و در دنباله ی مطلب بالا می نویسند در گذشته، مراتع، جنگل ها، سواحل، رودخانه در دست افرادی خاص نبوده است. پس نجبا، اشراف، زمین داران روحانی و غیر آن، شاهان و امپراتوران و ... جزء خواص نبودند و آن مکان های ذکر شده را در اختیار نداشتند؟ تاریخ گواهی می دهد که اگر گوسفند فردی عادی پوزه اش را به حریم ارباب دراز می کرد، سر آن فرد از تن جدا می شد، یا برعکس؛ و چه سرها که از تن جدا نشد. حصارکشی پدیده ای امروزی نیست، از دیورزی های بسیار دور به ما به ارث رسیده است. ۷ - "بازار سرمایه داری مانع از ایجاد سیستم صحیح کشاورزی است،؟! تنها درصد از جمعیت ایالات متحده ی آمریکا به امر کشاورزی اشتغال دارند و این همه، تولید، تا به جهان سومی ها هم در چارچوب نظام سرمایه داری و بازارش چیزی برسد و از گرسنه گی نمیرند. از این درست تر؟ ۸ - "... بسیاری از مناطق مسکونی هم از تحصیل و وجود مدرسه محرومند..." مگر در مناطق غیر مسکونی هم مدرسه می سازند؟ اما و در هر حال اگر منظور کشورهای صنعتی پیش رفته است، از این بابت مشکلی ندارند، این گرفتاری ها از آن کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه است که بحث جداگانه ای می طلبد.

تا این جا فقط به ۸ مورد نادرست، غیرعلمی و غیر مستند اشاره شد، اما در واقع می توان رقم ۸ را ضرب در ۵ کرد؛ بنابراین برای کوتاه کردن این قسمت یادداشت، به سراغ بخش آخر می رویم، یعنی آن جا که با "اما در باب مجله..." آغاز می شود. به داستان سرایی بیشتر شباهت دارد، لحن نوشته را می گویم و توضیح واضحات آمده. روشن است که برای راه اندازی نشریه ای می نشینند و برنامه ای تنظیم می کنند و بعد دست به کار می شوند. نزدیک به دو ستون صرف این شده که جلسه گذاشتیم و ... خوب پس چی می گذاشتیم؟! و سپس تصمیمات را به ۴ مورد تقسیم کرده اند: ۱ - "ما با سانسور مخالفیم و سانسورچی نیستیم؟! طبق قانون سانسور ممنوع است، پس قرار نیست کسی مرتکب جرم شود. همه باید به وظایف قانونی خود عمل کنند، در غیر این صورت موردیگرد قرار می گیرند. ۲ - "... پس اول آن که آزادی ماکه بی حصر و استثناء بود، آمد و در مجله شد" مگر به حکم قانون "... چه وقت و در کجا چنین بوده؟! لابد منظور ایران است. کی در ایران آزادی بی حصر و استثناء بوده، یا در کجای دنیا چنین بوده و هست. به شوخی بیشتر شباهت ندارد؟! ۳ - "... مقیاس ما مستند بودن و علمی بودن است..." یعنی برای چاپ مطالب، مقاله ی رویکرد ما را لطفاً دوباره با دقت بخوانید، حتما همین طور است! ۴ - "... هیچ وابسته گی به قدرت فائقه و غیر فائقه نداریم..." با این نظراتمان آن ها ما را راه نمی دهند..." مدیر مسئول حیران است که با نظرات اش کجا خواسته برود که راه اش نداده اند. اولین شرط جایی رفتن، خواست و اراده است؛ مدیر مسئول از جایی که هست، راضی است و جای خاصی نخواسته و نمی خواهد برود. و سرانجام "... بر حذف هیچ کس پای نمی فشاریم." مدیر مسئول خود را در مقامی نمی بیند که کسی را از جایی حذف کند؛ عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه طباطبایی است و صاحب امتیاز و مدیر مسئول ماهنامه ی راه آینده و عضو سه انجمن صنفی... و بس.

نتیجه آن که "رویکرد ما" به دلایلی که آمد بعضا روی کرد این جانب نیست. در پایان این نکته را ذکر کنم که اهم مطالب این یادداشت، هم کتبی و هم شفاهی به آگاهی سردبیر محترم و پیش از چاپ مجله، رسید، اما ایشان بر "رویکرد ما" اصرار ورزیدند و خواستند تا اگر لازم می دانم در باره اش چیزی بنویسم و این شد که ملاحظه فرمودید.

انتشارات اختران منتشر کرده است:



چاه طلبی‌ها امپراتوری

نوام چامسکی
در گفتگو با دیوید بارسامیان
ترجمه‌ی رضا بلیغ



۶۴
راه‌آینه
شماره دوم - مهر ۸۵





منتشر شده است:

جولیان جینز

خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی

کتاب یکم: ذهن انسان

کتاب دوم: گواهی تاریخ

کتاب سوم: آثار ذهن دو جایگاهی در جهان مدرن

مترجمان:

دکتر خسرو پارسا، دکتر شیوا دولت آبادی، دکتر هوشنگ رهنما، دکتر هما صادقی
دکتر اصلاان ضرابی، دکتر احمد محیط، دکتر ع. نجل رحیم، دکتر رضا نیلی پور

گرچه مسئله آگاهی، پیدایش و کارکرد و ماهیت آن در انسان از زوایای بسیار متعدد علمی، فلسفی و اجتماعی... مورد بحث بوده است. با این همه می توان گفت که از نظر علمی ما هنوز در ابتدای راه هستیم؛ هیچ نظریه ای تاکنون سخن آخر را نگفته است و تا رسیدن به نظریه ای که همه جوانب این پدیده ی شگرف بشری - پدیده ای که جوهر انسان شدن بشر را توضیح می دهد - راهی طولانی در پیش داریم. همچنین ما باید دریابیم که هوموساپی پینس چگونه به آگاهی دست یافت و علم و هنر و اخلاق را آفرید. و این تحول عظیم، این دستاورد شگفت انگیز، بدون نیاز به یک جهش جدید پدید آمد. کشف مکانیسم موچند این تحول، بزرگترین دستاورد بشری خواهد بود: کشف چگونگی تحول آن موجود وحشی جنگلی به انسان امروزی.

سی سال کار مداوم جولیان جینز در این زمینه، کوشش های او در تبیین پاره ای از مسائل روان شناختی انسان امروزی و توضیح بسیاری از رفتارهای انسان کهن از خلال ادبیات باستانی، چنان شگفت انگیز و گاه تکان دهنده است که بدون تردید نمی توان از آن ها به آسانی گذشت. قرآنت زبانی آگاهی، در کنار قرآنت کارکردی و ابزاری آن، و قرآنت های دیگر، طیف وسیعی در مقابل ما برای تعمق می گشاید که دانشجو و پژوهشگر آگاهی اگر هم برای مسائل مطروحه در آن ها پاسخی نداشته باشد، لاقلاً باید پرسش های مطرح شده را بداند.

دفتر نشر آگاه: خیابان ابوریحان، خیابان روانمهر، شماره ۳۷ - تلفن: ۶۶۱۷۲۸۸۲ و ۶۶۲۴۳۹۳۵، E-mail: agah@nedna.net
مرکز پخش: مؤسسه انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۴۶۸ - تلفن: ۶۶۴۶۷۳۳۳ و ۶۶۴۶۰۹۳۲



منتشر شده است:

جیمز جرج فریزر

شاخه ی زرین پژوهشی در جادو و دین

ترجمه ی

کاظم فیروزمند

سر جیمز فریزر مردشناس، متخصص ادبیات بوئان و روم، و از مستحصان خاورمیانه ی مکتب کمبریج بود. در اواسط دهه ی ۱۸۸۰ یک پروژه ی پژوهشی درباره ی تاریخ ابتدایی بشر، و رابطه ی فرهنگ های باستان و فرهنگ های معاصر دنیای غریبومی را در پیش گرفت و از ۱۸۹۰ تا ۱۹۱۵ به نوشتن شاخه ی زرین پرداخت. فریزر ضمن تحقیق درباره ی منشأ آداب و اعتقادات متعدد در جهان قدیم و در فرهنگ عامه ی جوامع غریب، به توصیف تاریخ تفکر آدمی و تا حدی تاریخ ادیان ابتدایی و مناسکی که مردمان خاورمیانه ی آن ها را طی قرن ها حفظ کرده اند می پردازد. شاخه ی زرین یک پژوهش فرهنگی و تطبیقی وسیع در اسطوره و دین است؛ کتابی است دوران ساز که می خواهد وجه مشترک تقریباً همه ی ادیان ابتدایی را با هم - و با ادیان «مدرن» چون مسیحیت - نشان دهد. نهاده ی اصلی کتاب این است که همه ی ادیان، در اصل، آیین های باور ی بوده اند، متمرکز بر گرد پرستش و قربانی کردن ادواری فرمان روی مقدس که تجسد خدایی میرتند و زندگوشونده ی الوهیتی خورشیدی، بود و به وصلتی رمزی با الهه ی زمین تن در می داد و هنگام خرمن می مرد و به وقت بهار تجسد دوباره می یافت. فریزر مدعی است که این افسانه عصاره ی تقریباً همه ی اساطیر عالم است. ارزش و اهمیت ادبی شاخه ی زرین نیز چشمگیر است. پینس، جویس، لارنس، ایوت، رابرت کریوز، ویندام لوئیس، پائول و جوزف کمپل از جمله ی نویسندگان و هنرمندانی هستند که از شاخه ی زرین سخت تأثیر گرفته اند. نورنوب فرای، آن را «دستور زبان تخیل آدمی» خوانده و آن را «مطالعه ای در وجه اجتماعی نمادپردازی، ضمیر ناخودآگاه» و مکمل کار فروید و پونگ در مورد نمادپردازی خصوصی رؤیایا دانسته است.

مرکز پخش: مؤسسه انتشارات آگاه، خیابان انقلاب، بین فروردین و اردیبهشت، شماره ۱۴۶۸ - تلفن: ۶۶۴۶۷۳۳۳ و ۶۶۴۶۰۹۳۲، E-mail: agah@nedna.net

شماره دوم - مهر ۸۵

فرم اشتراک



نام و نام خانوادگی سن شغل تحصیلات.....
آدرس :
تلفن :

اینجانب تمایل دارم ماهنامه ی راه آینده را از شماره ی تا..... را از طریق پست دریافت نمایم.

هزینه ی اشتراک :

- داخل کشور: برای ۶ شماره: ۴۲۰۰۰ ریال و برای ۱۲ شماره ۸۴۰۰۰ ریال.
- خارج از کشور: تک شماره برای اروپا ۵ یورو. برای امریکا ۶ دلار امریکا

لطفا مبلغ مورد نظر را به حساب سیبا، بانک ملی شعبه شکوه تهران، شماره حساب ۰۱۰۱۸۴۷۷۸۰۰۰۶ به نام هاله صفرزاده واریز نمایید و اصل فیش را همراه با فرم تکمیل شده بالا به آدرس ماهنامه با پست سفارشی ارسال نمایید.
آدرس: تهران - صندوق پستی ۹۱۶-۱۳۱۴۵ - ماهنامه ی راه آینده

راه آینده ۱

مقاله‌های اجتماعی - اقتصادی - سیاسی - فرهنگی
ساز آون - شماره ی نول - شهریور ۸۵ - قیمت ۲۰۰ تومان

صفینگی کارگران شرکت واحد از نمای دیگر
قتل محیط‌بانان و محرومیت از حمایت صفتی
بالکانیزه کردن کشورها، تجربه‌ی یوگسلاوی
چرا ما نیاز به نظریه‌ی شناخت داریم؟
جنگ و اهداف آن در خاور میانه
به نام آزادی، برای نشتا



رونا

مجله‌ی ادبی و فرهنگی
شماره ۱۰۰ - شهریور ۸۵ - قیمت ۲۰۰ تومان

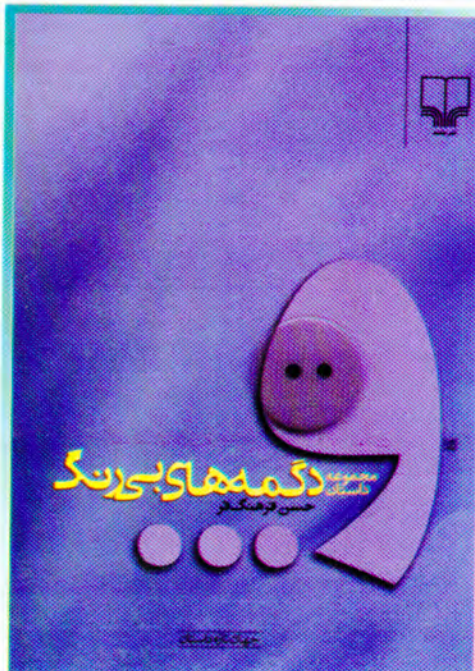
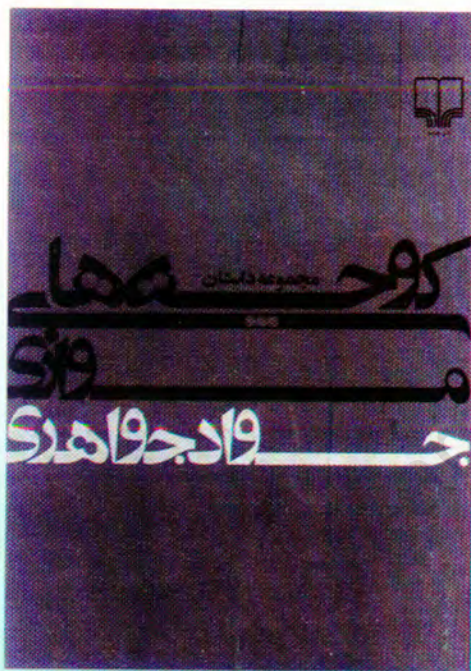
www.iran-arch.com

سکوت!

پدرو ویدا
عمران صلاحی



نشر چشمه منتشر کرده است



راه آینده - مجله



018743

کتاب اختران